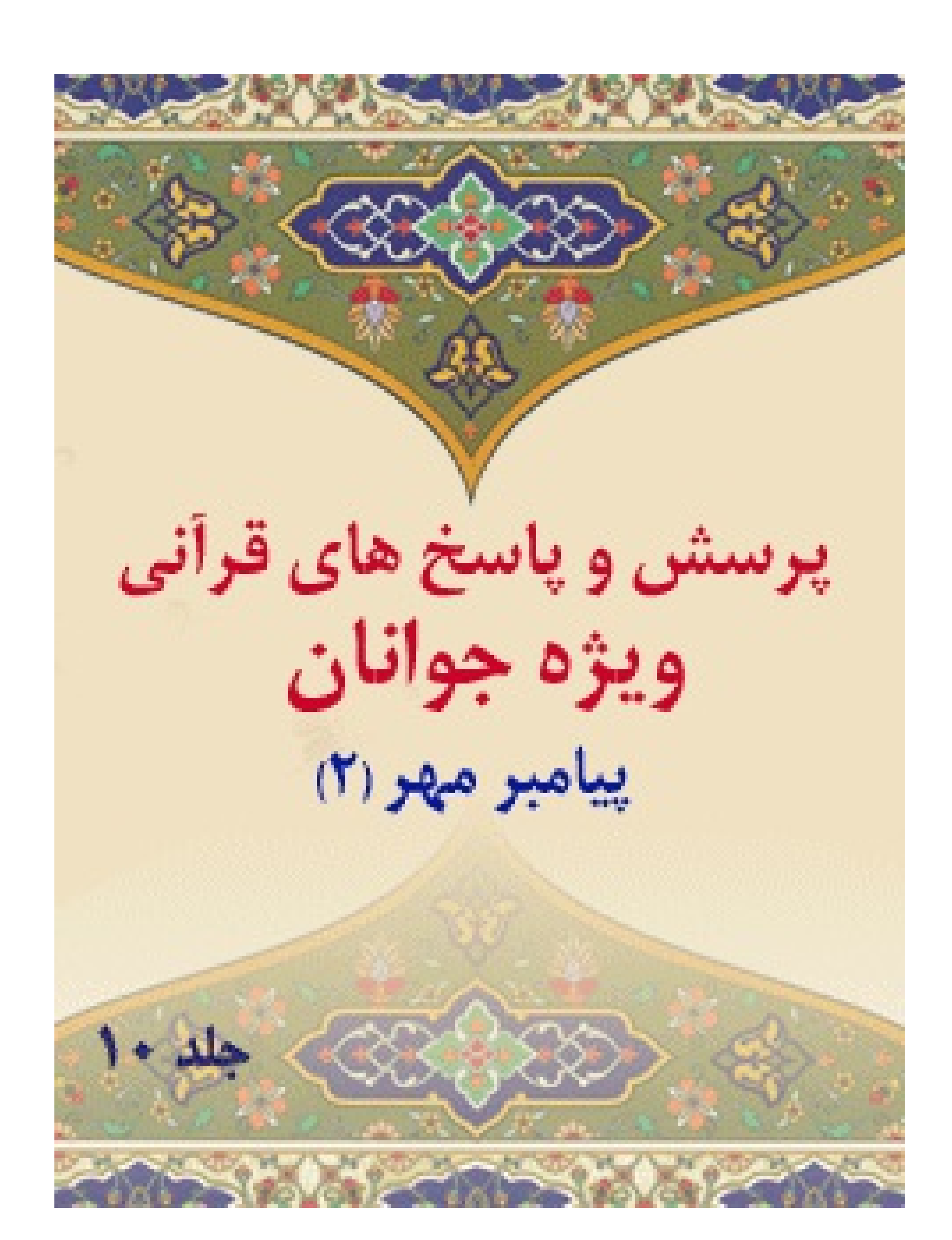

پرسش و پاسخ های قرآنی
ویژه جوانان
پیامبر مهر (۲)
جلد ۱۰



بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، جلد ۱۰(پیامبر مهر۲)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:پیامبر مهر/جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر محمدعلی رضایی‌اصفهانی ؛ تنظیم محسن ملاکاظمی.

مشخصات نشر :قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳ -. مشخصات ظاهری: ۳۱۱ص ج ۲.

فروست : پرسش‌های قرآنی جوانان؛ [ج.] ۱۰.

شابک : ۳۱۱ص ج ۲.
دوره ۹۶۴-۲۵۳۴-۰۷-X ؛ ج. ۲ ۹۶۴-۲۵۳۴-۰۲-۹

یادداشت:فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۸۵.

یادداشت:کتابنامه.

مندرجات:ج. ۲. پیامبر و تولید علم .

موضوع:محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. در قرآن.

موضوع :قرآن -- پرسشها و پاسخها.

شناسه افزوده:رضایی‌اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۰ -

شناسه افزوده:ملاکاظمی، محسن

شناسه افزوده :پرسش‌های قرآنی جوانان؛[ج]. ۱۰.

رده بندی کنگره BP۶۵/۲پ۴ ۱۰.ج ۱۳۰۰ی

رده بندی دیویی ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی:۱۲۲۵۲۴۷

اهداء

به محضر مقدس امام رضا (ع) و همه‌ی جوانان حقیقت جو!

سپاسگزاری

از همه‌ی پرسشگران و نیز «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی» و گروه قرآن رادیو معارف که زمینه‌ساز این اثر شدند. و نیز از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی که یاور ما در این جلد بودند، تشکر می کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰

در آمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه‌ی بشر تابید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا
روانشناسی، حسّ کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱

پرسش کلید دانش است. «۱» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه‌ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابعِ قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه‌ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسشنامه به دانشگاه‌های مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه‌ی پاسخ پرداخته‌اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمیِ همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش‌ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه‌ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده‌ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (ع) پاداش نیک عطا فرماید!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش‌های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می‌دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه‌ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. «۱»

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی‌اصفهانی

قم- ۷/ ۶/ ۸۵

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳

اشاره

سال ۱۳۸۵ ش به نام «پیامبر اعظم (ص)» نامگذاری شده است، از آنجا که مهمترین دستاورد پیامبر (ص) قرآن کریم است، و پیامبر (ص) در مورد قرآن مطالب زیبا، ژرف و آگاهی بخش دارد؛ و نیز در تعداد زیادی از آیات قرآن از نام‌ها، صفات و رفتار و گفتار پیامبر (ص) یاد شده است، لازم است که در رابطه‌ی «پیامبر و قرآن» مطالب آیات و روایات نبوی کاویده شود.

این نوشتار بر آن است که این مطالب را در شش محور زیر بررسی کند:

الف: پیامبر (ص) و تولید علم

ب: تاثیرگذاری پیامبر (ص) در عرصه اخلاق و اجتماع

ج: استمرار نبوت

د: چالش‌های زندگی پیامبر (ص)

ه-: شبهات

و: منبع‌شناسی پیامبر اعظم (ص)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵

فصل اول پیامبر (ص) و تولید علم

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷

پرسش

اصول سازماندهی پیامبر (ص) در مدیریت را از نگاه قرآن بیان کنید.

پاسخ:

مقدمه:

در اهمیت موضوع مدیریت همین کافی است که انسان از زمانی که زندگی اجتماعی او محدود بود تا امروز، با توجه به پیشرفت علم و افزایش جمعیت، از مدیریت بی‌نیاز نبوده و نیست.

و از همین روی از دیرباز موضوع مدیریت مورد توجه بشر بوده، تا بتواند، بهتر امکانات را بسیج کند و به اهداف خود زودتر برسد و به توفیقاتی هم دست یافته است.

ولی از آنجا که تدوین «علوم انسانی»، با «جهان بینی» افراد و مکاتب، ارتباط مستقیم دارد، از این رو هر گروه و مکتبی که بخشی از «علم مدیریت» را توسعه داده، به همان اندازه نگرش‌های خود را هم در آن دخالت داده است.

به همین خاطر ضرورت دارد که با جهان بینی قرآنی به مسئله‌ی «مدیریت» نگریسته شود و «علم مدیریت با رویکرد قرآنی» تدوین شود. و از آنجا که پیامبر اکرم به شهادت روایات و تاریخ، دارای حکومتی گسترده و

سازمانمند بوده‌اند، قرآن کریم در بعضی آیات، اشاره‌هایی به این سازمان حکومتی دارد که می‌توان از آنها با الغاء خصوصیت، اصولی را استخراج کرد.

تاریخچه و مفهوم‌شناسی

اشاره

اندیشمندانی که به بررسی اصول مدیریت پرداخته‌اند، گاه اصول را تعریف کرده‌اند و گاه به تبیین مصادیق اصول اشاره کرده‌اند و برخی صاحب‌نظران در تعریف اصول گفته‌اند: اصول «راهنمای هدایت و حرکت مدیران و آحاد سازمان در راستای تحقق نظام ارزشی مطلوب برای سازمان» می‌باشد. «۱»

و معمولًا مدیریت پژوهان، «وظایف عمومی» مدیران را تحت عنوان «اصول مدیریت» نامیده‌اند. «۲»

و ما در این مجال «اصول سازماندهی پیامبر در مدیریت» را بر می‌شماریم:

۱. اصل اطاعت

قرآن کریم در سوره‌ی نساء می‌فرماید:

«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ ... «۳»

؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (: اوصیای پیامبر) را و ...»

اصل اطاعت یک اصل مدیریتی است که نخست عقل به حسن و لزوم آن حکم می‌کند و شارع مقدس نیز به آن ارشاد کرده است. لفظ اطاعت اطلاق دارد و اطاعت‌های حکومتی و مدیریتی را نیز شامل می‌شود.

۲. اصل سلسله مراتب

اشاره

طبق آیه‌ی فوق اطاعت از خدا و رسول خدا و صاحبان امر حکومت، به شکل مسلسل و زنجیره‌ای، عقلًا و شرعاً لازم است.

مفسران شیعه و برخی از اهل تسنن «۱» در این‌باره اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه‌ی اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است، و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و مسئولیتی را در جامعه‌ی اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر اینکه صاحبان امورند بلکه به خاطر اینکه نمایندگان صاحبان امور (: اولی الامر) می‌باشند. «۲»

برخی از صاحب‌نظران در این باره می‌نویسند:

اگر بخواهیم جایگاه مدیر یک سازمان را در سلسله مراتب مدیریت در اسلام تعیین کنیم، درمی‌یابیم که یک رابطه‌ی طولی استواری بین مراتب مدیریتی در اسلام وجود دارد این مراتب عبارتند از:

مدیریت خدا، مدیریت پیامبر (ص) مدیریت معصوم، مدیریت فقیه

از این مرتبه به بعد در سازمان‌ها شامل: مدیریت سازمان بر زیر مجموعه، و در خانه، شامل مدیریت شوهر بر خانواده و زن، و مدیریت پدر بر فرزند است.

این مراتب، در طول مدیریت خدا، پیامبر (ص) و معصوم است و طبیعتاً مدیریت پدر، شوهر و سازمان در طول مدیریت فقیه قرار دارد. «۱»

۳. اصل مرجعیت مدیر در منازعات و مشاجرات و اختلاف نظرها

این اصل، هم از آیه‌ی فوق: «فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَالرَّسُول» «۲»

بر می‌آید و همچنین از آیات دیگر مانند:

«فَلَا وَرَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیماً؛ «۳»

[ولی چنین نیست، به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملًا تسلیم شوند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱

طبق این آیات کلام رسول خدا در اختلافات گوناگون، از جمله، اختلاف نظرهای سازمانی، فصل الخطاب است مدیران نیز طبق این اصل باید با قاطعیت، مسائل را حل و فصل کنند و دیگران هم تمکین کنند تا کار سازمان منظم پیش برود.

اگر مشورتی هم با آنان صورت گرفت، این منافاتی با فصل الخطاب بودن سخن مدیر ندارد. «۱»

۴. اصل اولویت

«النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ «۲»

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

این آیه در مورد اولویت همه جانبه‌ی پیامبر (ص) از جمله مدیریت ایشان برای دیگران است. اما این آیه با «الغاء خصوصیت» بیانگر یک اصل عمومی در مدیریت می‌باشد و آن اینکه اگر فرد اصلحی در رأس مجموعه قرار گیرد ولایت و اولویت پیدا می‌کند به این معنا که فوق سلسله مراتب و امور اداری می‌تواند به عنوان فصل الخطاب کارها را حل و فصل کند و گره‌ها را باز کند.

از امام باقر حکایت شده:

«این آیه، درباره‌ی رهبری و فرماندهی نازل شده است.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲

شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» از این آیه، تدبیر و مدیریت را فهمیده است و مراد از «اولی بأنفسهم» را «احق بتدبیرهم» معنا کرده است و پیامبر را شایسته‌ترین مدیر و مدبر شمرده است. «۱»

با این تفاصیل آیه‌ی فوق، مدیریت همراه با ولایت و اولویت را مطرح می‌کند که حل کننده‌ی بسیاری از معضلات مدیریتی است.

۵. اصل رخصت گرفتن از مدیر

در آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی نساء می‌خوانیم:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِینَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ «۲»

مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او رخصت نگیرند (از نزدش) نمی‌روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می‌گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان می‌آورند. پس هر گاه برای بعضی کار (های مهم زندگی) خود از تو رخصت می‌طلبند، پس به هر کس از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳

آنان که (صلاح می‌دانی و) می‌خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

مطابق مضمون این آیه، رسول خدا مرجع هر نوع اجازه است؛ یعنی بدون اذن ایشان امور جریان نمی‌یابد امضای آن حضرت باید ذیل هر عمل اداری و سازمانی باشد. در کارهای مهم، هر فعل و ترکی با اذن ایشان انجام می‌گیرد. «۱»

مدیران اسلام طبق این اصل، صاحب امضا هستند و اذن آنان شرط هر اقدامی است.

البته می‌توان با توجه به اصل «سلسله مراتب» در مدیریت، این حق را به مراتب پایین‌تر واگذار کرد تا کارها سریع‌تر صورت گیرد و مشکلات جدید حاصل نشود ...

از این رو برخی از مفسرین ذیل این آیه می‌نویسند:

«البته این دستور انضباطی مهم اسلامی، مخصوص پیامبر و یارانش نبوده است بلکه در برابر تمام رهبران و پیشوایان الهی اعم از پیامبر و امام و علمایی که جانشین آنها هستند رعایت آن لازم است ... زیرا اصولاً هیچ تشکیلاتی بدون رعایت این اصل، پا بر جا نمی‌ماند، و مدیریت صحیح بدون آن امکان پذیر نیست.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴

۶. اصل تمرکز در امور مالی

در آیات متعددی چنین آمده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ ...؛ «۱»

(ای پیامبر) از تو درباره غنائم (جنگی و ثروت‌های بدون مالك مشخص) پرسش می‌کنند؛ بگو: «غنائم (جنگی و ثروت‌های بدون مالك مشخص) مخصوص خدا و فرستاده [او] ست؛» پس، [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ ...»

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبَى وَ ...؛ «۲»

و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده‌مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

مطابق این آیات و نظایر آن، مرکزیت امور مالی و تصمیم‌گیری در مورد مصرف و هزینه کردن اموال، به رسول خدا باز می‌گردد.

از این اصل استفاده می‌شود که مدیران در امور مالی و هزینه کردن آن، مسئول هستند و باید از جذب بودجه‌ها آگاهی کافی داشته باشند و از مفاسد اقتصادی جلوگیری کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵

همچنین دانسته می‌شود که بخشی از اقتدار، به قدرت مالی بر می‌گردد که توانایی تعلیم و خدمت و پاداش و تنبیه و ... را ایجاد می‌کند. «۱»

۷. اصل مرکزیت مدیر نسبت به اطلاعات و گزارش‌ها

در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۸۳ خداوند متعال می‌فرماید:
«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ؛ و هنگامی که خبری (حاکی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق ان برسد، منتشرش سازند، و [لی اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می‌کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می‌کردید.»
رسول خدا به عنوان مدیر و رهبر، طبق این آیه باید مرکز اطلاعات و گزارش‌ها به ویژه اخبار امنیتی و حساس باشد تا با مشاوران کاردان خویش آنها را تجزیه و تحلیل کرده و برای رفع اضطراب و تأمین بهداشت روانی مجموعه زیر دست، با رعایت مصالح با آن برخورد شود و حتی برای اعلان آنها به افراد، با برنامه‌ریزی عمل شود.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶
طبق این اصل مدیر باید از آخرین گزارشات و اطلاعات مطلع شود، تا در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها از آنها استفاده کند، و بهداشت روانی افراد تحت فرمان او هم دستخوش خبرهای مسموم و شایعات نشود. «۱»

۸. اصل لزوم احترام به مدیر و پیشی نگرفتن بر او

قرآن کریم در سوره‌ی حجرات می‌فرماید:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُم مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ «۲»
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! فرا پیش خدا و فرستاده‌اش (چیزی را) مقدم ندارید، (و بر آنان پیشی مگیرید.) و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ که خدا شنوای داناست. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبادا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوید. در حقیقت کسانی که صداهایشان را نزد فرستاده خدا فرو می‌کشند، آنان کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷
برای پارسایی (و خود نگهداری آزموده و) خالص نموده است؛ [و] برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی است. در واقع کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها فرا می‌خوانند، اکثر آنان خردورزی نمی‌کنند. و اگر (بر فرض) آنان شکیبایی می‌کردند تا به سوی آنان درآیی، حتماً برای آنان بهتر بود؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»
این اصل در حقیقت، وظیفه‌ی پیروان را درسازمان اداری و حکومتی نبوی بیان می‌کند و اقتدار رهبری را در اطاعت پیروان می‌داند. هر جا که خدا و پیامبر حکمی داده باشند چه در حوزه‌ی «عمل» و چه در حوزه‌ی «علم و نظر» باید پیروی شود یعنی در همه‌ی

حوزه‌های فعالیت انسانی، اصل «عدم تقدم بر خدا» و سپس «عدم تقدم بر رسول» حاکم است. «۱»

مسئله‌ی مدیریت، بدون رعایت انظباط، هرگز به سامان نمی‌رسد و اگر بخواهند کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند به طور خودسرانه عمل کنند، شیرازه‌ی کارها به هم می‌ریزد، هرقدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشد. «۲»

آری رهبر و مدیر هر اندازه نیرومند و واجد شرایط باشد در عین حال نیاز به پیروان صدیق، صمیمی و مطیع دارد به گونه‌ای که «پیروی» را وظیفه‌ی شرعی خود بدانند و حریم رهبری را حفظ کنند و قداست زدایی نکنند.

یکی از صاحب نظران در این باره می‌نویسد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸

مدیریت پژوهان نوین، اخیراً به نظریات «پیروی» اهتمام بیشتری نشان داده‌اند و در این مسیر از نظریات جامعه شناسان و روانشناسان مانند «ماکس وبر» و «زیگموند فروید» بهره جسته‌اند. «۱»

مدیریت بحران و رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی در آن

اشاره

بعد از شکست و مراجعت مسلمانان از جنگ احد، کسانی که از جنگ فرار کرده بودند و کوتاهی کرده بودند اطراف پیامبر جمع شدند و ضمن اظهار پشیمانی، تقاضای عفو و بخشش کردند. خداوند آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی آل‌عمران را نازل کرد «۲» و فرمود:

(فبما رحمه من الله لنت له مو لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب متوکلین) «به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان (: مردم) نرم و (مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب با آنان مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش) و بر خدا توکل کن زیرا خدواند متوکلان را دوست دارد.»

در این آیه دستوراتی را به پیامبر داد که می‌توان تعبیر نمود: «با این دستورات پیامبر «مدیریت بحران» کرد!» زیرا افرادی که گرفتار شکست فاحش شده بودند و آن همه کشته و مجروح داده بودند چنین افرادی نیاز به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹

«مدیریت بحران» داشتند تا جراحات جسمی و روحی آنها هرچه زودتر التیام پیدا کند و نه تنها دچار تفرقه و فروپاشی نشوند بلکه برای حوادث آینده نیز آماده شوند. «۱»

این آیه بعضی از «اصول اخلاقی» و «ویژگی‌های مدیریتی» پیامبر اکرم (ص) را در هنگام مدیریت بحران بیان می‌کند که به توضیح مختصر برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. نرم خویی و مهربانی

در این آیه یکی از اصول اخلاقی پیامبر در مدیریت که مهربانی و نرم‌خویی است را برمی‌شمارد و آن را رمز موفقیت پیامبر می‌داند و می‌فرماید: «اگر این ویژگی در تو نبود افراد از دور تو پراکنده می‌شدند.»

و به این ویژگی‌پیامبر در آیات دیگر با تعابیر گوناگون اشاره شده است. «۲»

۲. گذشت و بخشش خطاکاران

یکی از اهداف مدیریت در قرآن، «رشد و تعالی» مجموعه‌ی تحت فرمان مدیر می‌باشد و بدیهی است که با برخوردهای ناسنجیده و عجولانه و مچ گیری‌های مضر و ... مجموعه‌ها و افراد آن به رشد نمی‌رسد بلکه دچار عزل و نصب‌های مکرر و بی‌نتیجه می‌شوند و ابهت و وقاررهبر یا مدیر آن مجموعه نیز به خطر می‌افتد آری با عفو و گذشت از خطاکاران و جلوگیری از پرده پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰

دری است که افراد تحت فرمان مدیر، از رفتار کریمانه و بزرگوارانه مدیر و رهبر، در خلوت خود شرمنده می‌شوند و همین که می‌بینند خطای آنها بخشیده شده یا آبروی خود را بازیافت کرده‌اند، تا پایان، خود را وام‌دار مدیر و سرپرست و رهبر خود می‌دانند و محبت او در دل آنها جایگزین می‌شود و به این روش است که آن اشتباهات نیز تکرار نمی‌شود و مجموعه به «رشد و تعالی» می‌رسد.

۳. مشورت

کسی که گمان کند همه چیز را می‌داند نیازی به مشورت با دیگران نمی‌بیند و خود را از دستیابی به نظرات و پیشنهادهای خوب دیگران محروم می‌کند. چرا که مشورت موجب بهره گیری از عقل دیگران و پالایش اندیشه وایجاد پشتیبان است.

و ازطرفی خواست طبیعی افراد جامعه از مدیران و مسئولان این است که با توجه به استعدادهای آنها، در حد معقول به آنها «بها» داده شود تا زمینه‌ی رشد و تعالی شخصیت آدمی فراهم شود.

و در مقابل، بی‌اعتنایی به افکار و اندیشه‌های معقول دیگران، شخصیت‌انسانی افراد را می‌شکند و ریشه‌های نهال فضیلت و ابتکار را در زمین دل‌ها می‌خشکاند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۱

قرآن کریم برای دستیابی به این ارزش‌ها و زیبایی‌ها، با روش‌های گوناگون این منظور را تعقیب می‌کند که یکی از این شیوه‌های بسیار مناسب و پرجاذبه «مشورت» است. «۱»

لذا می‌بینیم در ادامه‌ی آیه مورد بحث، بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد: (و شاورهم فی الامر) یعنی با آنها در کارها مشورت نما (و از آنها نظرخواهی کن!).

همان‌طور که در شأن نزول آیه آمده، پیامبراکرم قبل از جنگ احد در چگونگی مواجهه با دشمن با یاران خود مشورت کرد، و نظر آنها این بود که اردوگاه، دامنه‌ی احد باشد واین نظر محصول رضایت بخشی نداشت.

در آن موقع این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده دیگر پیامبر با کسی مشورت نمی‌کند.

قرآن کریم به این توهم پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: «باز هم با آنها مشورت نما!»

چرا که هر چند نتیجه‌ی ظاهری مشورت در برخی مواقع سودمند نیست ولی با نگاه کلی که بررسی کنیم منافع آن بیش از زیان‌های آن می‌باشد.

و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و رشد شخصیت آنها وجود دارد از همه‌ی اینها بالاتر است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۲

۴. قاطعیت و شجاعت در عمل

در مفردات راغب در معنای عزم آمده: «عزم» یعنی تصمیم قلبی برای انجام کاری. «۱»

و صاحب التحقیق می‌نویسد: «عزم تصمیم قطعی و موکد است هم در «چگونگی عمل» و هم در «امتداد و دوام عمل» به طوری که اراده‌ی عمل و ادامه‌ی آن محقق شود.» «۲»

خداوند بعد از اینکه پیامبر را به مهربانی و نرم‌خویی و گذشت وعفو و مشورت دعوت کرد سپس دستور می‌دهد که بعد از آن مراحل، تصمیم جدی و قاطع بگیر!

در اینجا دو نکته از نکات تفسیری آیه را بیان می‌کنیم: «۳»

۱. در آیه‌ی شریفه مسئله‌ی مهم مشاوره به صورت جمع آمد (و شاورهم) ولی تصمیم نهایی، تنها به عهده‌ی پیامبر گذاشته شد و به صورت مفرد فرمود: «فاذا عزمتَ».

این اختلاف تعبیر به یک نکته‌ی مهم اشاره دارد و آن اینکه بررسی جوانب مختلف مسائل اجتماعی باید به صورت دسته‌جمعی و مشورت انجام گیرد، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید برای اجرای آن اراده‌ی واحدی به کار افتد. در غیر این صورت هرج و مرج می‌شود.

۲. مطلب دیگری که از واژه‌ی «عزمت» فهمیده می‌شود این است که بعد از مهربانی و گذشت و مشورت با افراد و تولید نظرات جدید، باید در نهایت، با «قاطعیت و جدیت» نظر نهایی را اعلام کنی و بر انجام آن تصمیم بگیری.

۵. توکل بر خدا

«توکل» از ماده‌ی «وکالت» به معنای انتخاب کردن وکیل است؛ و این را می‌دانیم که یک وکیل خوب حداقل ۴ صفت دارد: آگاهی کافی، امانت داری، قدرت، دلسوزی.

و این را نیز می‌دانیم که قادر مطلق خداست و همه‌ی قدرت‌ها به او منتسب است.

تاثیر توکل در ایجاد قدرت روانی این است که: «تکیه و اعتماد به قادر، موجب قدرت می‌شود.»

از این رو خداوند متعال می‌فرماید: «فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین»

آری همیشه در مشاوره وقتی نظرهای متفاوت مطرح می‌شود انسان مردد می‌شود کدام نظر را انتخاب کند؟!

چون ممکن است هر کدام نقاط ضعف و قوتی داشته باشد از این رو خدای متعال می‌فرماید: خود را در سر دو راهی قرار مده و در مقام تعارض قرار مگیر و با جدیت و قاطعیت تصمیم بگیر! و دلهره و نگرانی احتمالی را نیز توکل بر خدا از بین می‌برد و تو را ثابت قدم می‌دارد.

بدیهی است توکل بر خدا، هرگز به معنای استفاده نکردن از امکانات نیست بلکه ضمن استفاده از آنها می‌باشد، آنجا که امکانات فراهم است باید مورد استفاده قرار گیرد و آنجا که فراهم نیست باید در فراهم آوری آنها کوشید و در هر دو حال باید بر خدا توکل کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بیان شد که یکی از ویژگی‌های مدیر موفق «رأفت» و «مهربانی» می‌باشد چنانچه پیامبر اکرم چنین شیوه‌ای را در مدیریت خود داشتند. ولی این مهربانی و عطوفت از سر «انفعال» و «ناچاری» نیست که مدیر را از موضع «قدرت و ابهت» خود سقوط دهد. بلکه این مهربانی و عطوفت دارای ابزار و وسایلی است که وقتی مدیر با این ابزار وارد عمل شود نتیجه چیز دیگری می‌شود.

توضیح اینکه: مدیر شایسته هنگامی که هنر «گوش دادن» «۱» و «تغافل» و «عفو و گذشت» «۲» و «عیب پوشی» و «رفتار متواضعانه» «۳» داشته باشد و از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۵

هرگونه «تکبر» و «غرور» به دور باشد و با زبان «کلامی نیکو» «۱» و «مشورت» با افراد زیر دست و تحت برنامه‌ی خود رفتار کند، آن افراد به طور طبیعی و اتوماتیک در «کمند اخلاق نیکوی» مدیر «گرفتار» می‌شوند و گاهی وام‌دار اخلاق وی می‌شوند.

و از این رو وقتی در جای مناسب، مدیر «قاطعیت» به خرج داد همه، با جان و دل می‌پذیرندو ... و این نوع برخورد مدیر با افراد نه تنها باعث ضعف مدیر نمی‌شود بلکه باعث «رشد» و «تزکیه» و «تعالی» افراد مجموعه نیز می‌شود و با ارتباط با خدا در سایه‌ی «توکل» مشکلات یکی پس از دیگری حل می‌شود.

زیرا مدیرانی که بر خدا توکل ندارند در مواقع بحرانی به یأس و ناامیدی می‌رسند و در نتیجه بی‌حرکت و راکد می‌مانند و درچنین حالتی حتی از داشته‌ها و توانایی‌های شناخته‌شده‌ی خود نیز نمی‌توانند استفاده کنند ... چون سایه‌ی یأس همه جا را تاریک کرده است.

مدیرانی که بر خدا توکل می‌کنند امیدوار می‌مانند و در زیر نور امید و نشاط علاوه بر آنکه از همه‌ی داشته‌ها و توانایی‌های شناخته شده‌ی خویش بهره‌برداری می‌کنند توانایی‌های ناشناخته و فراموش شده و مورد غفلت واقع شده‌ی آنها نیز- در شرایط بحرانی و اضطراری- شکوفا می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۶

زیرا بحران و اضطرار در صورتی که امید و نشاط را از انسان سلب نکند، قوای پنهان و ناشناخته‌ی مادی و معنوی او را شکوفا و بسیج می‌نماید. «۱»

آری این مجموعه‌ی به هم پیوسته از «اصول سازماندهی» و «اصول اخلاقی پیامبر (ص)» در مدیریت می‌باشد که جای برخی از آنها در «دانش مدیریت غیر اسلامی» خالی است که توجه به آنها می‌تواند باعث تغییر و تحول در «علم مدیریت» شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۷

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۸

پرسش

دیدگاه پیامبر (ص) در مورد کیهان‌شناسی چیست؟

پاسخ:

درآمد

حکایت شده که پیامبر اکرم (ص) در نیمه‌های شب که برای نماز شب از بستر بر می‌خاست، وارد حیاط می‌شد، به آسمان می‌نگریست واین آیات را تلاوت می‌کرد:

«الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بَاطِلًا سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ «۱»

(همان)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۹

کسانی که [در حال ایستاده و نشسته، و بر پهلوهایشان [آرمیده ، خدا را یاد می‌کنند؛ و در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکّر می‌کنند؛ (در حالی که می‌گویند: ای) پروردگار ما! این [ها] را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزّهی تو؛ پس ما را از عذابِ آتش، حفظ کن!»

از رسول خدا (ص) قضایا واحادیثی نقل شده که حاکی از اطلاع کامل آن حضرت از علم کیهان شناسی است واسراری از آن به دست آمده که اعجاب دانشمندان را برانگیخته است.

از حضرت محمد (ص) حکایت شده که در این باره فرمودند:

«کشفت لی عن السموات السبع والارضین السبع حتی رأیت سکانها وعمارها وموضع کل ملك منها؛ «۱» آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه آنچنان بر من روشن شد که ساکنان وآباد کنندگان آن وجای تک تک ملائک را دیدم.»

حضرت گاهی آیه‌ای از قرآن را تفسیر می‌کند و در تفسیر آن از علم نجوم کمك می‌گیرد؛ «۲» و گاهی سوال نجومی یهودی را پاسخ می‌دهد ویهودی با شنیدن جواب، اسلام می‌آورد؛ «۳» و گاهی از خلقت آسمان و زمین سخن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۰

می‌گوید؛ «۱» و نیز گاهی از آمیخته شدن خرافات با این علم، برآشفته می‌شود و بر فراز منبر رفته و خطبه‌ای ایراد می‌کند. «۲»

در این نوشته‌ی کوتاه، سعی داریم چند نمونه از اعمال وگفتار پیامبر اعظم (ص) را که با علم نجوم ارتباط دارد ذکر کرده ودقت حضرت را در آن امور، آنهم بدون بهره گیری از هیچگونه ابزار وآلات رصدی، نشان دهیم.

در مقدمه‌ای کوتاه فرق علم نجوم و تنجیم را بررسی کرده و برخی از روایات منع کننده را مورد بررسی قرار می‌دهیم سپس در مورد «نسیء»، تغییر قبله، مبدء تاریخ هجری و دیوار مسجد مدینه مطالبی می‌نگاریم:

پیامبران وکیهان شناسی

نقش وکاربردی که علم نجوم در امور روزمره ودینی انسان‌ها داشته و دارد ایجاب می‌کند که برترین انسان‌ها یعنی پیامبران وامامان از آن بی بهره نباشند. از امام صادق (ع) حکایت شده که در این باره می‌فرمایند:

«بعد علم القرآن ما یکون اشرف من علم النجوم وهو علم الانبیاء والاوصیاء وورثه الانبیاء ونحن نعرف هذاالعلم وما نذکره (ننکره)؛ «۳» بعد از علم قرآن، بالاتر از علم نجوم نیست، وآن علم پیامبران وجانشینان ووارثان آنان است، ما نیز آنرا می‌دانیم ولی ذکر نمی‌کنیم (انکار نمی‌کنیم)».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۱

در این قسمت به اختصار از چند پیامبر بزرگ نام می‌بریم و گزارش‌هائی را که در مورد اطلاع آنان از این علم، ذکر شده نقل می‌کنیم:

الف. آدم (ع): عالم بزرگوار مرحوم علی بن طاوس از رساله‌ی ابی اسحاق طرطوسی چنین نقل می‌کند: «خداوند متعال آدم را از بهشت به زمین هبوط داد وهمه چیز را به او آموخت از جمله طب و نجوم». «۱»

ب. ادریس (ع): درباره‌ی ایشان گفته شده: «هو اول من استخرج علوم الحکمه والنجوم» «۲» شاید این نسبت به خاطر امور نجومی فراوانی است که آن حضرت انجام داده‌اند به عنوان مثال: ایشان بعضی از روزهای سال را به عنوان عید قرارداد، و قربانی‌هایی برای زمان دخول خورشید در بروج معین، و نیز رؤیت هلال تعیین کرد. «۳»

مرحوم طبرسی، علم نجوم را معجزه‌ی حضرت ادریس می‌داند و در تفسیر این آیه که می‌فرماید «وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِدْرِیسَ» «۴» چنین می‌نویسد: «وقیل ان الله تعالی علّمه النجوم والحساب وعلم الهیأه وکان ذلک معجزه له» «۵» ج. دانیال (ع): از دیگر پیامبران الهی است که برخی مسائل نجومی از ایشان نقل شده است، صاحب کتاب «تاریخ التنجیم عندالعرب» از نسخه‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۲

خطی از کتاب دانیال (ع) که در «دار الکتب الظاهریه» دمشق دیده است، مطالب جالبی در نجوم گزارش می‌دهد. «۱»

دلایل موافق و مخالف نجوم

اول: آیات و روایات موافق نجوم

الف. آیات قرآن برخی از فوائد نجوم را گوشزد کرده و می‌فرماید:

«وَعَلَامَاتٍ وِبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ؛ «۲» و نشانه‌هایی (نیز قرار داد) و آن (مردم) ان به وسیله ستاره [ها] رهنمون می‌شوند.»

«وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ؛ «۳» و او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا بوسیله آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا، راه یابید»

ب. روایات فراوانی نیز در تشویق به فراگیری علم نجوم حکایت شـده به عنوان مثال روایتی «ابن ابی عمیر» از پیامبر اعظم (ص) نقل می کند که حضـرت فرمودند: «علم نجوم را فراگیرید تا در تایکی بیابان و دریا راهنمایتان باشد، علم نجوم علم حضـرت آدم است». «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۳

دوم: روایات مخالف نجوم

در منـابع روایی بـا احـادیثی روبرو می‌شویم که از ظـاهر آنهـا نهی از فراگیری وبکـار بردن علم نجوم فهمیـده می‌شود. ما قبل از هر گونه اظهار نظر، چند نمونه از روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است را می‌آوریم:

«من اقتبس شعبه من النجوم فقد اقتبس شعبه من السحر؛ «۱» هر کس شاخه‌ای از علم نجوم را فرا گیرد، همانا شاخه‌ای از سـحر را فرا گرفته است.»

«یا علی .. لا تجالس اصحاب النجوم، «۲» پیامبر به حضرت علی (ع) فرمودند: با منجمین همنشین مشو.»

«من أتی عرافا .. او منجما یطلب غیب الله منه فقد حارب الله؛ «۳» هر کس نزد کف بین یا منجمی برود و از او اطلاع از غیب خداوند را بخواهد، با خدا به جنگ برخاسته است».

«من صـدق منجما او کاهنا فقـد کفر بما انزل علی محمـد (ص)؛ «۴» کسـی که منجمی یا کاهنی را تصـدیق کنـد آنچه که بر محمد (ص) نازل شده را انکار کرده است.»

در این باب، احادیث فراوان است ولی ما به همین مقـدار اکتفا کردیم برای آگاهی بیشتر به جلـد ۵۷ و ۵۸ بحار الانوار ودیگر کتب روایی رجوع شود.

دقت در این احادیث، و توجه به شواهـدی همچون تشبیه به سـحر، طلب غیب خداونـد وهمسانی با کاهن، نشان می‌دهـد که مراد از علم نجوم در این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۴

روایات، علم تنجیم است. علمای گذشـته نیز به این مسـئله تصـریح کرده‌اند به عنوان مثال مرحوم صدوق پس از نقل این روایت که «المنجم ملعون» چنین می‌نویسـد: «هو الـذی یقول بقـدم الفلـك ولا یقول بمفلکه وخالقه؛ «۱» منجم در این روایـات کسـی است که فلك را ازلی می‌داند و خالقی برای آن قائل نیست».

فرق بین علم نجوم وتنجیم

فهم دقیق از مدح‌ها و مذمت‌هایی که در برخی و روایات در باب علم نجوم و تنجیم وارد شده است، وقتی حاصل می‌شود که بتوانیم این دو علم را تعریف و تفاوت‌های آنها را معین نمائیم.

بی توجهی به تمایزات این دو علم، باعث شده ویژگی‌های هر کدام به دیگری نسبت داده شود.

در این قسمت برای معرفی بهتر این دو علم، کلمات متخصص این فن، علامه حسن زاده آملی و برخی از دانشمندان دیگر را نقل می کنیم:

«آنچه در زیج‌ها و کتب مربوط به این فن وجود دارد بر دو نوع است. نوع اول مبتنی بر اصول صحیح و محکم قواعد پا بر جا و برهانی ریاضی است که عقل و شرع آن را می‌ستایند و شک و عیبی در آن نیست مانند تعیین سمت قبله‌ی شهرها و کسوف و خسوف، هلال و اندازه‌ی روزها، ماه‌ها و سال‌ها؛ و هر آنچه که مردم به دانستن آن نیازمندند و نفعش برای همگان است و قرآن به آن ترغیب نموده است مانند این سخن خداوند متعال: «واو کسی است که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۵

ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا بواسطه‌ی آن هدایت شوید [راه یابید] بیقین نشانه‌ها را برای گروهی که می‌دانند تشریح نموده‌ایم»

امّا نوع دوم احکام نجومی است مانند وقوع زلزله و باریدن باران و ایجاد خرمی و آسایش و قحطی و گرانی، مرگ و خرابی و مانند آن از چیزهایی که از اوضاع کواکب استفاده می‌شود بنابر آنچه در کتب احکام نجوم بیان شده است.» «۱»

علامه حلی «۲» (ره) وسید ابوالحسن اصفهانی در این باب عباراتی تقریبا مشابه دارند. سید ابوالحسن در وسیله النجاه چنین می‌نویسد:

«تنجیم، خبر دادن قطعی و جزمی از حوادث عالم است مانند ارزانی و گرانی، خشکسالی و خرمی، زیادی باران و کمی آن و غیر این موارد از خیر و شر، نفع و ضرر؛ در حالی که این امور را به حرکات افلاک و ارتباطات کواکب نسبت می‌دهد، و اعتقاد دارد کواکب و حرکات آنها در این عالم تاثیر دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۶

البته خبر دادن از کسوف و خسوف و هلال ماه و نزدیک یا دور شدن کواکب، جزء تنجیم شمرده نمی‌شود، زیرا اینگونه امور، با حساب خاص و با ضبط مقدار حرکات و مدار کواکب محاسبه می‌شود و داری قواعد و اصول محکمی است و اگر خطایی دیده می‌شود خطا در محاسبه است». «۱»

برخی از بزرگان احکام نجوم را تکذیب کرده‌اند و درباره‌ی آن کتبی نیز تالیف شده است. در این میان می‌توان به کتاب «الدرر و الغرر» تالیف علم الهدی شریف مرتضی و «منهاج النجاه» از محقق فیض و «فلک السعاده» از علیقلی میرزا اشاره کرد.

و بزرگانی نیز همچون سید بن طاووس در «فرج المهموم»، و دیگران به تایید و تصدیق این احکام پرداخته‌اند، ما در پایان این قسمت از کتاب «دروس معرفه الوقت و القبله» در بیان حقیقت مطلب کمک می گیریم:

«رد کردن کلی احکام نجومی که از اوضاع کواکب استنباط می‌شوند از اموری است که متخصصان فنون ریاضی وعلوم غریبه آنرا نمی‌پذیرند. و نتیجه دادن وصحت بسیاری از آنها مشروط به اوقات واوضاع خاصی است، بلکه بسیاری از ادعیه واوراد وتعویذات نیز چنین است وروایات از اینگونه مطالب پُر است». «۲»

ایشان می‌فرمایند: «بسیاری از متخصصان این فن، اموری را پیش بینی کرده‌اند و در وقتی که گفته بودند روی داده است، و آنها را نمی‌توان بر اتفاق حمل کرد چرا که هیچ اهل انصافی آنرا نمی‌پذیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۷

آری احکام نجوم مانند مسائل نجومی یقین آور نیست، بلکه به خاطر کم اطلاعی ما، خطای زیادی در آن راه دارد». «۱»

امروزه با علم نجوم در حوزه‌ها با بی‌مهری برخورد می‌شود و آنرا علمی غیر قابل استفاده برای عصر حاضر می‌دانند در حالی که فهم بسیاری از آیات و روایات بر اطلاع از این علم مبتنی است. وقتی به کتب علمای گذشته مراجعه می‌کنیم تبحّر آنان را در این علوم می‌یابیم و می‌بینیم، که چگونه با مهارتی ستودنی مسائل تفسیری، فقهی و روایی را با تسلطی که بر این علوم داشته‌اند، شرح و بیان نموده‌اند.

استاد علامه حسن زاده طلاب علوم دینی را به فراگیری این علم سفارش می‌کنند و می‌فرمایند:

«ای برادرانی که مشغول به تعلیم و تدریس علوم دینی هستید، این علوم از نیازهای ضروری شماست و چاره‌ای در یادگیری آنها نیست چرا که قرآن کریم و کتب اربعه و دیگر جوامع روائی که مدار استنباط احکام روایی‌اند، پر از اسراری است که فهم آنها نیاز به علوم عقلی ونقلی زیادی دارد ....

آیا گمان می‌کنی برای کسی که از علوم حساب و هندسه و هیئت بی خبر باشد این امکان هست که کتب فقهی را درست درک کند، کتبی که در آنها بحث از وقت، قبله، هلال و ... آمده است.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۸

تنظیم زمان وتاریخ

مقوله‌ی زمان و کارهای روزانه و ماهیانه باعث توجه انسان‌ها به وقت شد، وجود ادیان با تکالیفی که می‌بایست در زمان‌های خاصی انجام گیرد، این توجه را بیشتر و ضروری‌تر کرد. از این رو اجتماعات بشری هر یک برای خود تقویمی ترتیب دادند.

اساس گاهشماری اقوام قدیم شبه جزیره‌ی عربستان همانند بسیاری از ملل باستان بر حسب سیر ماه در آسمان بود آنان فاصله‌ی دو رؤیت هلال را یک ماه (شهر) می‌نامیدند و دوازده بار رؤیت متوالی را یک سال (عام- سنه) می‌گفتند. این ماه‌ها امروزه نیز محفوظ است و از محرم آغاز و با ذی‌الحجه پایان می‌پذیرد. قرآن کریم نیز به این مسئله اشاره دارد و می‌فرماید:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتَابِ اللّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ؛ «۱» در حقیقت، تعداد ماهها نزد خدا [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که از آنها چهار [ماه] حرام است.»

قرآن کریم به حرام بودن چهار ماه از آن ماه‌ها اشاره می‌کند ولی به نام آنها تصریح نمی‌نماید، شاید این به خاطر شهرت آن چهار ماه در بین مردم بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۹

از زمان حضرت ابراهیم (ع) به علت حرمتی که خداوند برای این چهار ماه قرار داده بود، مردم برای آن احترام خاصی قائل بودند و در آن از جنگ و خونریزی دست می‌کشیدند و در سایه‌ی حرمت این ماه‌ها در صلح وآرامش به سر می‌بردند. «۱»

پیامبر گرامی اسلام نیز بر احترام این ماهها تأکید فراوانی داشتند. از امام جعفر صادق (ع) در این باره حکایت شده: «حدثنی ابی عن علی بن الحسین عن امیرالمؤمنین علیهم السلام ان رسول الله لمّا ثقل فی مرضه قال: ایها الناس ان السنه اثنا عشر شهرا منها اربعه حرم ثم قال بیده: رجب مفرد وذوالقعده وذوالحجه والمحرم ثلاث متوالیات». «۲»

«پدرم از امام علی بن الحسین (ع) و ایشان از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل کرد که پیامبر اسلام در ایامی که بیماری ایشان شدت گرفته بود خطاب به مردم فرمودند: سال دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام است سپس با اشاره به دستشان فرمودند: رجب که

تنهاست وذوالقعده وذوالحجه و محرم، سه ماه پشت سر هم هستند».

تغییر ماه‌های حرام (پدیده نسئ) و مقابله قرآن و پیامبر (ص) با آن

آیـات و روایـات، حرمت خاصـی برای این ماه‌هـای حرام قائل شده‌انـد تا حـدی که قرآن، تغییر و رعایت نکردن احترام این ماه‌ها را باعث ازدیاد کفر می‌داند. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۰

نزدیک به دو قرن قبل از ظهور اسلام مردم شبه جزیره‌ی عربستان به خاطر برخی مسائل، ترتیب ماه‌ها را به هم می‌زدند و با تغییر نام ماه‌ها، به زعم خویش جای ماه حرام را عوض می‌کردند. قرآن کریم و کتب تاریخی از این عمل به نام «نسیء» یاد می‌کنند.

نسیء در لغت

هدف از «نسیء» «۱»

درباره‌ی اینکه غرض از «نسیء» چه بوده است؟! بین تاریخ نگاران و مفسران دو نظریه وجود دارد:

الف: از آنجایی که قسـمت عمـده‌ی هزینه‌ی زنـدگی اعراب بـدوی از راه غارت و غنائم جنگی تأمین می‌شد، و با توقف سه ماهه‌ی این اعمـال، بر آنـان سـخت می‌گـذشت، آنهـا طرحی درانداختنـد تـا این ماه‌هـای حرام را به نحوی به ماه‌هـای دیگر انتقال دهنـد تا فاصـله‌ای میـان آن سه ایجاد گردد «۲» و بتواننـد در این فاصـله، به غـارت و چپـاول بپردازنـد و در عین حال حرمت ماه‌های حرام را حفظ کرده باشند.

ب: مـاه ذی الحجه، علاـوه بر اینکه موسم حـج بود، زمـانی بود که قبایـل عرب از نقـاط مختلف شـبه جزیره‌ی عربسـتان برای انجـام مبادلات تجاری خود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۱

به مکه می‌آمدنـد، ولی به علت اینکه مـاه ذی الحجه در فصـل خاصـی ثابت نمی‌مانـد، اکثر اوقات نمی‌توانسـتند به موقع به عرضه و تقاضای کالا بپردازند.

این مسـئله بـاعث شـد آنـان به فکر افتنـد و همچون یهودیـان و سایر اقوام، که با إعمال کبیسه، ماه‌ها را در فصول خاصـی ثابت نگه می‌داشتند، موسم حج را در یکی از فصول مناسب نگاه دارند و در ضمن جای ماه‌های حرام را نیز تغییر دهند. «۱»

تولیت این کار برعهده‌ی اشـخاص منجم و ریاضـی‌دان بود که به آنان «نسأه» یا «قلمس» می‌گفتند. به گفته‌ی صاحب «بلوغ الارب»، اولین آنان «نعیم بن ثعلبه الکنانی» بود. «۲»

ابوریحان بیرونی، هفت نفر از آنان را نام می‌برد که هر کدام ۳۰ سال تولیت این امر را بر عهده داشتند. او شروع «نسیء» را دویست سال قبل از هجرت پیامبر می‌داند. «۳» و «أبو ثمامه» را آخرین قلمس نام می‌برد که معاصر پیامبر اسلام (ص) بوده است. «۴»

روش قلامس

روشی که قلامس بکار می‌بردند چنین بود:

اولا: ماهی را از اول سال حذف می‌کردند، مثلًا ماه محرم را که اولین ماه سال قمری است، نادیده می‌گرفتند، و ماه صفر را اولین ماه سال حساب می‌کردند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۵۲

ثانیا: ماهی را که از اول سال حذف کرده بودند در آخر سال قرار می‌دادند و ماه آخر سال را تکراری می‌خواندند.

ثالثا: در هر دو یا سه سال، بر حسب سال شمسی، آن ماهی که بر سال قمری زیاد می‌گردید (هر سال روزهای شمسی بر قمری ده روز اضافه است) به آخر سال قمری اضافه کرده و به نام ماه پیشین می‌خواندند. «۱»

بدین طریق هم ماه‌های حرام جایش عوض می‌شد و هم موسم حج در محل خود باقی می‌ماند و همه‌ی این محاسبات را «نسیء» می‌گفتند. اعلام این تغییرات توسط «قلمس» صورت می‌گرفت. او هر سال پس از اتمام اعمال حج در محلی در منی یا عرفات می‌ایستاد و با صدای بلند اعلام می‌کرد. «۲»

بنابراین باید گفت: با اعمال نسیء ماه‌های اعراب جاهلیت هم شمسی بوده وهم قمری و این دو را با هم می‌آمیختند. تا اینکه در سال دهم هجری که پیامبر اسلام خود در مراسم حج شرکت داشتند (حجه البلاغ) و اتفاقا حج آن سال در ذی الحجه حقیقی واقع شده بود، آیه‌ی «انّما النسیء» «۳» برای ابطال و الغای نسیء نازل شد و بدنبال آن پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«ان الزمان قد استدار فهوالیوم کهیئه یوم خلق الله السماوات والارض». «۴»

«روزگار گردش کرد و امروز به شکل روزی درآمد که خدای تعالی در آن روز آسمان‌ها و زمین را آفرید»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۵۳

سخن اعجازآمیز پیامبر (ص)

صاحب کتاب «تقویم و تقویم نگاری در تاریخ» در این باره می‌نویسد: «در آن سال، نهم ذی‌الحجه، با شروع برج میزان یکی شده بود و آن آغاز فصل پاییز است «۱» که آغاز اعتدال خریفی است.

با دقت در روایت فوق معلوم می‌شود: پیامبر اکرم (ص) فرمایش بسیار مهمی ایراد فرموده‌اند که به راستی یکی از معجزات علمی است، و رازی است که تا کنون کسی نتوانسته از آن پرده بردارد زیرا که فرمود: زمان و هیئتِ گردش آن- دست کم منظومه‌ی شمسی- به سان روزی شد که خدا آسمان و زمین را خلق کرد. یعنی حرکت زمین و آسمان و گردش افلاک فضائی از نقطه‌ی اعتدال شروع شده است و زمان آفرینش زمین، خط استوای خورشید و زمین در یک صفحه بوده‌اند. «۲»

این فرمایش پیامبر (ص) با یافته‌های جدید علم، کاملا تایید می‌شود و چرا که ایجاد زاویه‌ی استوای زمینی و خورشیدی، به مرور زمان پس از خلقت ایندو صورت گرفته است.

هجرت پیامبر (ص)، مبدأ تاریخ اسلامی

می‌دانیم که وجود تقویم برای نظم و برنامه‌های زندگی لازم وضروری است. دین اسلام نیز جدای از اهمیتی که برای تنظیم و سامان امور اجتماعی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۵۴

مردم قائل است، خود دارای تکالیف و برنامه‌هایی است که باید در زمان خاص انجام شود، و توجه به زمان در آن نقش بسزائی دارد.

اولین مسئله‌ای که درگاه شماری و تقویم باید لحاظ شود، مبدأ آن است. مبدأ تاریخ و گاه‌شماری می‌بایست امری مهم و مشهور باشد تا دیگران به قبول آن متقاعد شوند. بحثی که در این قسمت ارائه می‌دهیم در مورد تاریخ هجری و مبدء آن است:

پیامبر گرامی (ص) اولین کسی بود که مبدأ تاریخ اسلامی را هجرت خویش از مکه به مدینه قرار داد و فرمان داد: نامه‌ها و دیگر

نوشته‌ها را با آن تاریخ گذاری کنند. استاد محقق آیت الله جعفر سبحانی در این باره می‌نویسند: «بر خلاف آنچه میان مورخان مشهور است که خلیفه‌ی دوم به اشاره و تصویب امیرالمؤمنین (ع)، هجرت پیامبر اسلام (ص) را سرآغاز تاریخ قرار داد، و دستور صادر کرد که نامه‌ها و دفاتر دولتی را با آن تاریخ گذاری گردد، دقت در نامه‌های پیامبر (ص) که قسمت اعظم آنها در متون تاریخ و کتابهای حدیث و سیره موجود است و دیگر اسناد و مدارک به روشنی ثابت می کند که پیامبر گرامی (ص) نخستین کسی است که هجرت خویش را مبدأ تاریخ شناخت، و نامه‌ها و مکاتبات خود را با سران قبایل و رؤسای عرب و شخصیتهای، بازر با آن مورخ ساخت».

ایشان در ادامه به چند نمونه از نامه‌های پیامبر اشاره می‌کنند که به امر رسول خدا تاریخ گذاری شده‌اند، که برخی از آنها عبارتند:

الف: در پایان نامه‌ای که پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) املاء نموده‌اند و در آن وصیت‌های آموزنده‌ای به سلمان فارسی و خاندانش شده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۵ است؛ چنین آمده است: «کتب علی بن ابی‌طالب بامر رسول الله فی رجب سنه تسع من الهجره». «۱»

ب: در صلحنامه‌ای که امام علی (ع) به املای پیامبر (ص) برای مسیحیان نجران نوشته است چنین آمده: «وامر علیا ان یکتب فیه انه کتب لخمس من الهجره». «۲»

ج: بلاذری در فتوح البلدان متن پیمان پیامبر (ص) را با یهودیان مقناء آورده است که در آن آمده است: حضرت امیرالمؤمنین (ع) آن پیمان نامه را در سال نهم نوشته است. «۳»

در کتب روایی و تاریخ نیز به مواردی بر می‌خوریم که صحابه، اتفاقات مهم را با آغاز هجرت تاریخ گذاری می کردند و این بنابر پیروی از دستور پیامبر بوده است.

استاد سبحانی در ادامه با اشاره به روایات تاریخی که خلیفه‌ی دوم را پایه گذار تاریخ هجری می‌دانند «۴» می‌نویسند: «این بخش از تاریخ در برابر نصوص پیش، که پیامبر گرامی (ص) را پایه گذار تاریخ هجری معرفی می کند، نمی‌تواند قابل استناد باشد؛ گذشته از اینکه ممکن است تاریخ هجری که پیامبر (ص) پایه گذار آن بود بر اثر مرور زمان و نیاز کم به تاریخ، متروک شده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۶

و جنبه‌ی رسمی به خود نگرفته بود ولی در زمان خلیفه‌ی دوم بر اثر گسترش مناسبات، رسمی گردید.» «۱»

تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به خواست پیامبر (ص)

قرآن کریم در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۴۴ می‌فرماید:

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ بیقین روی چرخاندنت در آسمان (و نگاه‌های انتظارآمیزت) را می‌بینیم، و مسلماً تو را به [سوی قبله‌ای که از آن خشنودی، باز می گردانیم.» «۲»

تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه از دیگر وقائع عصر پیامبر گرامی اسلام (ص) است که با علم نجوم ارتباط مستقیم دارد. به ویژه هنگامی که می‌بینیم پیامبر اعظم (ص) با بیانی دقیق و اعجاز گونه می‌فرمایند: «محرابی علی المیزاب». «۳»

ابتدا واقعه را از زبان امام صادق (ع) نقل می کنیم و در ادامه سخنان بزرگان را درباره‌ی این قضیه نقل و نقد می‌نمائیم:

از امام صادق (ع) حکایت شده: ... یهودیان پیامبر را سرزنش می کردند و به ایشان می گفتند: تو تابع ما هستی و به سوی قبله‌ی ما نماز می‌خوانی!» پیامبر بدین خاطر بسیار غمگین شدند و در نیمه‌های شب (از خانه) خارج

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۷

شـده و به آسـمان می‌نگریسـتند و منتظر فرمان الهی بودند. روز بعد هنگام نماز ظهر جبرئیل بر حضـرت نازل شد در حالی که پیامبر در مسـجد بنی سـالم بود و دو رکعت از نمـاز ظهرش را خوانـده بود. جبرئیل بازوی پیامبر را گرفت و او را به طرف مکه چرخانـد و آیه‌ی فوق را بر او نازل کرد. «۱»

با توجه به آیات ۱۴۳ تا ۱۵۱ سوره‌ی بقره می‌توان دو دلیل برای تغیر قبله بیان کرد:

۱. جلب رضایت وخشنودی پیامبر گرامی (ص): «فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» «۲»

. و این توجه و عنایت خداوند متعال به رسول گرامیش را می‌رساند.

۲. امتحان وآزمایش مردم «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مِن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ» «۳»

«و قبله [بیت‌المقدس را که (چندی) بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسـی که از فرستاده [خدا] پیروی می‌کند، از کسی که [از عقیده خود] بر می‌گردد، معلوم داریم».

دربـاره‌ی زمـان و مکان این واقعه نظرهای متفاوتی ارائه گردیـده است. علامه حسن زاده پس از نقل بسـیاری از آنها قول راجـح را، هفده ماه پس از هجرت، در ماه رجب سال دوم هجری در مسجدی غیر از مسجد قبا (مسجد ذو قبلتین) می‌دانند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۸

قبله اعجازآمیز پیامبر (ص) در مدینه

قبله‌ی شـهر مـدینه یکی از معجزات عملی رسول خدا (ص) است که تا کنون باقی است چرا که تعیین جهت قبله با دقت کامل انجام شده است بدون اینکه پیامبر اعظم (ص) از هیچ گونه ابزار آلات رصدی ونجومی استفاده نمایند.

از پیـامبر اعظم (ص) نقـل شـده است که ایشـان فرمودنـد: «محرابی علی المیزاب» واین که ایشـان نـاودان کعبه را در امتـداد محراب خویش دانسته‌اند نکته‌ای بسیار جالب را در خودنهان دارد که علامه حسن زاده در این باره می‌نویسند:

چون مدینه ومکه تقریبا در سـطح یک دایره‌ی نصف النهار قرار گرفته‌اند، و اندکی طول مدینه از مکّه بیشتر است و عرض مدینه نیز قریب چهـار درجه بیشتر از عرض مکّه است رسول اکرم (ص) فرمود: «محرابی علی المیزاب» و روبه‌روی نـاودان ایسـتاد، زیرا قبله‌ی مدینه اندکی از جنوب به سوی مغرب منحرف است و ناودان کعبه در جانب غربی کعبه است (دقت کنید). «۱»

برخی همچون علامه مجلسـی قبله‌ی اصـلی مـدینه را تغییر یافته می‌داننـد ومی‌گویند سـلاطین جور برای محو آثار اسـلام و معجزات پیامبر آنرا تغییر داده‌اند.

علامه حسن زاده در این باره می‌گویند: اولًا: این نظر علامه مجلسـی احتمالا به خاطر غلط بودن نُسخ زیجی بوده که در اختیار ایشان بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۹

ثانیاً: شایـد ایشان رموزی که برای تعیین درجات نوشـته شـده را غلط خوانـده است (مثلا کر را لر خوانده) ثالثا: بسـیاری از سـلاطین جور به اسلام تظاهر می‌کردند و نیز با عنایت و توجه مسلمانان به مظاهر اسلام، خاصه مظاهر منسوب به پیامبر (ص)، تغییر آن امکان پذیر نبوده است.

رابعا: توسعه‌ی مسجد با حفظ قبله‌ی اصلی منافات ندارد. «۱»

علامه حسن زاده در ادامه از بسـیاری علما ودانشـمندان نام می‌برد که تصریح می‌کنند قبله‌ی کنونی همان قبله‌ی زمان پیامبر (ص) و دقیقـا به سـمت کعبه است. ایشـان به سـخنان ابوریحـان بیرونی در کتاب «قانون مسـعودی» و فرهاد میرزا در کتاب «جام جم»، ژنرال لاروس در «اطلس» و ناصرخسـرو در «سیاحتنامه» استناد می‌کند ایشان «زیج هندی» و «زیج محمد شاهی» و محاسبات متأخرین را نیز

مؤید عمل پیامبر وصحت قبله‌ی کنونی می‌دانند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۰

دیوار مسجد پیامبر (ص) یا شاخص زوال

وقت زوال ظهر را از دو راه می‌توان بدست آورد:

الف: شیئی همچون چوب گرد وبلندی را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب کنیم.

ب: جسمی به شکل مستطیل متوازی السطحین را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب نمائیم.

در صورت اول سایه فقط در ایامیکه خورشید هنگام زوال درست بالای سر (سمت الرأس) آن محل باشد، از بین می‌رود؛ و در روزهای دیگر سایه در هنگام زوال به کمترین حدّ خود رسیده وپس از زوال وسعت پیدا می کند.

اما در صورت دوم اگر شاخص درست بر روی خط زوال نصب شود، قبل از زوال، سایه در سمت غربی شاخص است؛ و بعد از زوال، سایه در سمت شرقی شاخص پدید می‌آید و در زمان زوال، سایه‌ای در سمت غربی و شرقی شاخص دیده نمی‌شود.

: خط زوال خطی فرضی است که از جنوب به شمال کشیده شده و هنگامی که خورشید درست بالای سر آن خط قرار گرفت، زوال و ظهر شرعی است.

پیامبر گرامی (ص) برای اینکه مردم مدینه، راحت‌تر بتوانند وقت نماز ظهر را تشخیص دهند دستور دادند دیوار غربی مسجد مدینه را به صورت شاخصی در امداد دایره نصف النهار بنا کنند و این کار با دخالت و نظارت مستقیم پیامبر (ص) صورت گرفت. در اینجا دو روایت را از زراره که بیان کننده‌ی این مسئله است ذکر می کنیم.

الف: زراره می گوید: دیوار مسجد رسول خدا (ص) به اندازه‌ی یک قامت بود و چون یک ذراع از سایه‌ی آن می گذشت، پیامبر نماز ظهر را می‌خواندند و پیش از آن نافله را به جا می‌آوردند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۱

ب: زراره در حدیث دیگری می گوید از امام باقر شنیدم می‌فرمود: پیامبر (ص) چیزی از نمازهای روزانه را نمی گذارد، تا اینکه خورشید به زوال برسد وقتی سایه به اندازه‌ی نصف انگشت می‌رسید هشت رکعت نافله ظهر را می‌خواند، و آنگاه که سایه به اندازه‌ی یک زراع می‌رسید نماز ظهر را می‌خواند. «۱»

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که دیوار مسجد در راستای خط شمال وجنوب بوده است، زیرا وقتی سایه‌ی آن به مقدار نصف انگشت می‌رسیده پیامبر (ص) نافله را شروع می کرده‌اند. «۲»

علامه حسن زاده دراین باره چنین می‌نویسند:

«و پیامبر خدا فرمان داد تا دیوار غربی مسجد مدینه را در امتداد خط زوال از شمال به جنوب بسازند، بدون اینکه این استخراج را از راه رصد وبا ابزار رصدی انجام دهد ومردم مدینه از این راه، وقت زوال را می‌شناختند. کیهان شناسان و رصد کنندگان، امروزه در رصدخانه‌های خویش دیوارهایی همانند آنچه گفته شد می‌سازند و معتقدند که این بهترین و دقیق‌ترین راه برای تشخیص زوال است. «۳»

این عمل پیامبر (ص) در عین حال که بسیار دقیق بود، بدون استفاده از ابزار رصدی و نجومی صورت گرفت و این خود نشانه‌ای از اعجاز آن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۲

دیوار مسجد پیامبر (ص) یا جدول سینوسها و تانژانت

با احداث دیوار مسجد مدینه در امتداد نصف النهار وآنهم به اندازه‌ی یک قامت، پیامبر اکرم (ص) ضابطه‌ای را برای تعیین زمان ظهر و عصر و نافله‌های آن بیان کردند که بعدها این ضابطه، منشأ پیدایش بسیاری از مسائل ریاضی شد.

از علامه شعرانی چنین نقل شده: «پیامبر (ص) فرمان داد ارتفاع دیوار مسجد به اندازه‌ی قامت یک انسان- یعنی هفت قدم- بنا شود. چنان که مرحوم کلینی از «عبد الله بن سنان» نقل کرده است که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «رسول خدا (ص) مسجد را با خشت ساخت .. و چون گرما شدید شد گفتند: یا رسول الله ای کاش دستور سقف مسجد را صادر می‌فرمودی. فرمود: آری، آنگاه چند ستون از درختان نخل برای این منظور آماده کرده و مقداری شاخه و هیزم روی آن ریختند ... امّا دیوار مسجد قبل از آن که سقف بر آن بیاید به اندازه‌ی یک قامت بود وقتی سایه‌ی آن به اندازه‌ی یک زراع می‌رسید- اندازه‌ی عرض خوابگاه یک بز- نماز ظهر می‌خواند، و وقتی به دو برابر می‌رسید نماز عصر می گذاشت». «۱»

باری، خورشید چون به راس السرطان برسد میل آن از استوای سماوی، تقریبا برابر عرض مدینه است وچون به دایره‌ی نیمروز برسد بالای سر اهالی مدینه قرار می گیرد، زیرا ارتفاع آن در این هنگام ۹۰ درجه است، و برای اشخاص و شاخص‌ها، سایه وجود نخواهد داشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۳

بنابراین رسول الله (ص) وقت نمایان شدن سایه‌ی دیوار را علامت وقت نماز ظهر قرار داد، از این رو وقتی سایه به اندازه‌ی ارتفاع دیوار شود، ارتفاع خورشید از افق ۴۵ درجه است (نصف غایت ارتفاع خورشید) این هنگام دقیقاً وسط حقیقی میان ظهر وغروب است که پیامبر (ص) آن را پایان فضیلت ظهر قرارداد.

پس هر گاه سایه دو برابر ارتفاع دیوار گردد، ارتفاع خورشید، از افق نزدیک ۲۶ درجه است که پایان فضیلت نماز عصر است.

بنابراین پیامبر اکرم (ص) با این عمل یک ضابطه و فرمول دقیق مثلثاتی را عرضه کردند؛ از این‌رو مسلمانان مدینه مراقب سایه‌ی دیوار بودند که چون به هفت قدم می‌رسید نماز عصر می‌خواندند.

«ابوالوفاء بوزجانی» شکل ظلی را از عمل رسول خدا (ص) استنباط وامور زیرا را بدست آورد.

۱- نصب شاخص- دیوار مسجد- باید بر خط نصف النهار باشد.

۲- ارتفاع دیوار باید به اندازه‌ی قامت یک انسان معتدل باشد.

۳- اجرای عمل وقتی است که خورشید به انتهای ارتفاع (نیمروز) رسیده باشد.

۴- مبدأ حساب، روزی قرار می گیرد که میل آفتاب به اندازه‌ی عرض شهر باشد (یعنی راس السرطان).

۵- نیم سازی نهایت ارتفاع: در وقتی این امر صورت می گیرد که سایه‌ی شاخص با شاخص برابر باشد، پس قامت شاخص نصف مدت بین ظهر وغروب است در نتیجه میان سایه، و زاویه‌ی آن ارتباط وجود دارد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۴

توضیح و تفصیل این ارتباط، در این مجال نمی گنجد برای آگاهی بیشتر از این بحث به کتبی همچون «دروس معرفت الوقت والقبله» و نیز «هیئت و نجوم اسلامی» رجوع شود و در اینجا فقط عبارت علامه حسن زاده را در این زمینه می‌آوریم:

«أبوالوفاء بوزجانی ودیگر بزرگان علمای ما، ویژگی‌های «ظل» و «جیب» را از سایه‌ی دیوار شاخص که مساوی با شعاع دایره است، استنباط کردند. سپس جدول‌های «جیب» و «ظل» را از عمل پیامبر در مورد دیوار مسجد استنباط کرده وآنرا مرتب کردند. سپس دانشمندان اسم «ظل» را به «مماس» تغییر دادند و برای دومین بار، نام آن را به «تانژانت» تغییر دادند که لغتی فرانسوی است، و مردم گمان کردند این مسائل از غرب آمده است در حالی که حق این است که عمل پیامبر در ساختن دیوار مسجد برای تعیین زوال

ووقت نماز ظهر وعصر، اساس این طرح علمی عظیم است و «ابوالوفاء» بر اسرار این کار پیامبر (ص)، که اساسی ریاضی داشت پی برد ومسائل «ظل» را از آن استنباط کرد». «۱» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۶۵

مهندسی شیخ بهائی در صحن نجف با الهام از عمل پیامبر (ص)

شیخ بهائی با الهام از عمل رسول اکرم (ص) دیوارهای شرقی و غربی صحن مقدس امیرالمؤمنین را در راستای نصف النهار استوار ساخته است، از این رو هر گاه سایه از دیوار شرقی ناپدید و از دیوار غربی پدید آید، ظهر شرعی، زوال خورشید وتجاوز آن از دیوار نصف النهار نمودار می گردد. «۱»

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. دروس هیئت ودیگر رشته های ریاضی، حسن‌زاده‌ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۷۱.

۲. دروس معرفه الوقت والقبله، حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۸۳.

۳. هیئت ونجوم اسلامی، علی زمانی قمشه‌ای، انتشارات مؤسسه‌ی امام صادق (ع) چاپ اول، ۸۴.

۴. تقویم وتقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۶۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۶۶

۵. اسلام وهیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۸۹ ق.

۶. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸.

۷. زمین وآسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، ۸۰.

۸. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، ت: تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۷۷.

۹. کتاب المکاسب، شیخ اعضم مرتضی انصاری، انتشارات دارالحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه‍. ق.

۱۰. الاثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه‍- ق.

۱۱. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق (ع)، چاپ سوم، ۶۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۶۷

پرسش

نظر و شیوه‌ی پیامبر اکرم (ص) در بهداشت جسم چیست؟

پاسخ:

مقدمه

قران کریم، پیامبر اکرم را به عنوان «الگوی نیکو» معرفی می کند و چون این الگو بودن پیامبر به طور مطلق مطرح شده از این رو ایشان در همه ابعاد «الگوی نیکو» می‌باشند و وظیفه داریم از او الگوگیری کنیم.

و از آنجا که تأثیر «روح بر جسم» و «جسم بر روح» دو طرفه می باشد؛ افرادی که درآرزوی رسیدن به مقامات معنوی و ملکوتی هستند نمی‌توانند نسبت به جسم و نیازهای جسمی خود بی‌تفاوت باشند و به تعبیر دیگر برای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۶۸

رسیدن به «بهداشت روح و روان» لازم است به «بهداشت جسم» توجه ویژه نمود. چنانکه پیامبر اکرم به این مطلب عنایت خاص داشتند.

و از طرفی چون پیامبر اکرم به عنوان پیام آور الهی با مردم روبرو می‌شدند و در این رویارویی قبل از اینکه افراد به ویژگی‌های نیکوی اخلاقی و لطافت های روحی و زیبایی‌های روانی پیامبر پی ببرند- چرا که این آگاهی به مجالست، همراهی و گذران زمان نیاز دارد- به ویژگی ظاهری حضرت توجه می‌کردند و در مورد او به قضاوت می‌نشستند.

از این رو می‌توان گفت یکی از اسرار موفقیت حضرت محمد (ص) در پیام رسانی الهی و تبلیغ دین، همین موضوع توجه به بهداشت جسم و آراستگی ظاهری پیامبر بود.

که در این مجال برخی از آنها را بر می‌شماریم:

بهداشت غذایی

در مورد غذا خوردن پیامبر اکرم (ص) حکایت شده: ایشان هنگام غذا خوردن «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌گفت و غذا را با سه انگشت تناول می‌کرد (لقمه‌های حضرت کوچک بود) و از غذای جلو خود می‌خورد، قبل از دیگران شروع به غذا می‌کرد، و بعد از دیگران دست از آن می‌کشید، و با دو انگشت غذا نمی‌خورد و می‌فرمود: با دو انگشت خوردن روش شیطان است.

همچنین حکایت شده: پیامبر اکرم (ص) خیار را با خرما و نمک میل می‌کرد، میوه‌ی تازه تناول می‌نمود محبوب‌ترین میوه‌ها برای او خربزه و انگور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۹

بود، خربزه را با نان و گاهی با شکر و گاهی نیز با رطب میل می‌کرد. و خرما را با شیر می‌خورد و آن دو را از بهترین می‌نامید.

پیامبر هرگز از طعام بدگویی نمی‌کرد، اگر طعامی را دوست می‌داشت می‌خورد و گرنه میل نمی‌کرد و اگر خود غذایی نمی‌خورد دیگری را از آن منع نمی‌کرد، و آن غذا را از نظر دیگران نمی‌انداخت؛ ظرف غذا را با انگشتان تمیز می‌نمود و می‌لیسید و می‌فرمود: ته مانده‌ی غذا پر برکت‌ترین قسمت طعام می‌باشد ....

و دستش را با حوله خشک و تمیز نمی‌کرد بلکه پس از غذا دست‌ها را می‌شست تا کاملاً تمیز می‌شد و کمترین بویی از غذا در آن باقی نمی‌ماند. «۱»

و از پیامبر اکرم حکایت شده:

ای علی! خوراک را با نمک آغاز کن و با آن نیز پایان بده چرا که نمک، درمان هفتاد درد است که کمترین آنها دیوانگی و جزام و پیسی است. «۲»

ای علی! بر بدن خود روغن زیتون بمال که ابلیس تا چهل شب به کسی که روغن زیتون به خود بمالد نزدیک نشود. «۳»

یادآوری

۱. عصر پیامبر معمولاً ظرف‌ها و قاشق‌ها چوبی بود که از نظر بهداشت مشکل داشت، بنابراین همانطور که در احادیث اشاره شده بهترین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۰

وسیله برای غذا خوردن انگشتان دست بود که قابل شستشو بود و به راحتی تمیز می‌شد.

۲. از مطالب فوق برمی‌آید که پیامبراکرم علاوه بر اینکه بهداشت در تغذیه را رعایت می‌کرد از تأمین «بهداشت روان» نیز غافل نبود.

زیرا برخی نکات مانند: «قبل از دیگران شروع به غذا می‌کرد و بعد از دیگران دست می‌کشید و موارد دیگر» بُعد بهداشت روان افراد را تأمین می‌کند.

آشامیدن

هنگام آشامیدن «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌گفت و یکی دو جرعه می نوشید و تأمل می‌کرد و خداوند را حمد و سپاس می‌گفت و دوباره با بسم الله شروع می‌نمود؛ همچنین تا سه بار؛ یعنی هر بار که آب می‌آشامید سه بسم‌الله و سه الحمدالله می‌گفت و آب را می‌مکید و نمی‌بلعید و می‌فرمود: درد، بعد از بعلیدن آب است و در حین آشامیدن نفس نمی‌کشید و اگر می‌خواست نفس بکشد ظرف آب را از دهان دور نگه می‌داشت. «۱»

در ظرف‌های بلورین که از شام می‌آمد می‌نوشید، و همچنین و در کاسه‌ی چوبی یا پوستی و نیز با دست‌های خود آب می‌نوشید و می‌فرمود. ظرفی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۱

پاکیزه‌تر از دست نیست. بهترین آشامیدنی برایش آب شیرین بود و بعد از عسل نیز آب می‌نوشید «۱».

از انس نقل شده: من ده سال با پیامبر نشست و برخاست داشتم و انواع عطرها را استشمام کرده‌ام، ولی هرگز بویی از بوی دهان پیامبر خوش‌بوتر نیافتم. «۲»

روایت شده که آن حضرت سیر و پیاز و تره و سبزیجات بد بو تناول نمی‌کرد. «۳»

آرایش پیامبر

حضرت درچشم راست؛ سه میل و در چشم چپ دو میل سرمه می‌کشید. «۴»

شانه زدن پیامبر (ص)

پیامبر از ژولیدگی مو بدش می‌آمد از این رو موهای صورت و سرش را شانه می‌زد و همیشه شانه را پس از استفاده زیر سر می‌گذاشت و می‌فرمود: شانه زدن «وبا» را از بین می‌برد.

موهای صورت را از زیر، چهل بار شانه می‌زد، و از بالا هفت بار شانه می‌زد و می‌فرمود: اینکار حافظه را زیاد می‌کند و بلغم را از بین می‌برد. «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۲

پیامبر به آینه نگاه می‌کرد و موهای سرش را شانه می‌زد و گاه در آب نگاه می‌کرد و موهایش را منظم می‌نمود. «۱»

آراستن برای خانواده و اصحاب

پیامبر اکرم (ص) خود را برای اصحاب خود نیز آراسته می‌کرد تا چه رسد به خانواده؛ عایشه عرض کرد: تو پیامبر خدایی و بهترین خلق خدایی، پیامبر فرمود: خداوند دوست دارد: بنده، چون به سوی برادران خود بیرون می‌رود خود را برای آنها منظم کند و خود را بیاراید و زیبا سازد. «۲»

پیامبر اکرم (ص) به اصحاب توصیه می‌کردند که خود را برای خانواده‌ی خود و همچنین دوستان و نزدیکان خود بیارایید. «۳»

بوی خوش پیامبر

پیامبر اکرم (ص) در شب تاریک پیش از آنکه دیده شود از بوی خوشش شناخته می‌شد، چنانکه رهگذر قبل از دیدن او می‌گفت: این پیغمبر است. بـا مشـک خود را خوشـبو می‌کرد و به چیزهـای بی‌رنـگ که منـاسب مردان است مثـل مشک و عنبر خود را معطر می‌فرمود.

از امام صادق (ع) حکایت شـده: پیامبر اکرم (ص) برای بوی خوش بیش از غـذا خرج می‌کرد؛ از هیچ راهی نمی‌گذشت مگر آنکه هر کس بعد از مدتی که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۳

از آنجا رد می‌شد از بوی خوشی که از وی باقی‌مانده بود می‌فهمید که آن حضرت از آنجا گذشته است. «۱»

بهداشت در سفر

حضـرت در سفرها شیشه‌ی روغن (بدن) و سرمه دان و قیچی و مسواک و شانه را از خود جدا نمی‌کرد. و همچنین حکایت شده که نخ و سوزن و چرم را نیز با خود برمی‌داشت و لباس خود را می‌دوخت. «۲»

بهداشت دهان و دندان

پیـامبر اکرم (ص) دنـدان‌ها را از عرض مسواک می‌کرد (یعنی از بالاـ به پـایین) حضـرت پیـامبر در هر شب سه بار مسواک می‌کرد: یک‌بـار قبـل از خواب، و بار دوم پس از بیـدار شـدن برای نماز شب، و بار سوم قبل ازبیرون رفتن برای نماز صـبح (در مسـجد) و با چوب اراک مسواک می‌نمود. «۳»

چون می‌خواست بخوابـد مسواک می‌کرد و بعد به بستر می‌رفت، و پس از جای گرفتن در بستر، به دست راست می‌خوابید و دسـت راست را به گونه می‌نهاد و دعا می‌کرد «۴» و هنگام خواب «آیه الکرسی» می‌خواند.

و از پیامبر حکایت شده که به امیرالمومنین چنین توصیه می‌کرد: پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۴

ای علی بر تو بـاد مسواک زدن. زیرا مسواک زدن پـاکی دهـان، خشـنودی پروردگـار جهـان و باعث روشـنی دیـدگان می‌گردد. و خلال کردن، تو را محبوب فرشتگان سازد زیرا فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از صرف غذا خلال نکند در آزارند. «۱»

بهداشت لباس

پیامبر اکرم (ص) برای پاکیزگی لباس اهمیت خاصی قائل بود و برای جمعه دو لباس مخصوص داشت و حوله و پارچه‌ای خصوصی داشت که پس از وضو، صورت خود را خشک می‌کرد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۵

بهداشت جنسی از نظر پیامبر

از حضـرت حکـایت شـده: در نخستین شب ماه و شب نیمه‌ی ماه با همسـرت نزدیکی نکن! آیا ندیـدی که دیوانه در شب اول ماه و شب نیمه‌ی ماه غش و تشنج می‌کند؟ «۱»

از جمله موارد بهداشتی که پیامبر اکرم (ص) رعایت می‌کردند و در روایات به آن سفارش کرده‌اند عبارتند از:

۱. توصیه به حمام و رعایت آداب آن و اوقات آن؛ «۲»

۲. از بین بردن موهای زائد بدن؛ «۳»

۳. پیرایش موهای صورت؛ «۴»

۴. کوتاه کردن ناخن‌ها و رعایت بهداشت آن؛ «۵»

۵. توصیه‌هایی در مورد آداب لباس پوشیدن و پاکیزگی آن و کیفیت و جنس آن؛ «۶»

۶. سفارش‌هایی در مورد پوشیدن کفش، نوع و رنگ و اندازه‌ی آن؛ «۷»

۷. رعایت بهداشت خوردن و آشامیدن و آداب آن و همچنین رعایت آداب سفره‌ی غذا. «۸»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۶

پرسش

اشاره

حقوق حیوانات از نظر پیامبر (ص) چیست و آیا حیوانات رستاخیز دارند؟

پاسخ:

احادیثی از پیامبر اعظم (ص) در مورد حیوانات

از پیامبر اکرم (ص) روایات فراوانی در مورد حیوانات حکایت شده که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

الف. حقوق حیوانات

۱- از آن حضرت حکایت شده: چهارپایان بر صاحبانشان شش حق دارند: ۱- چون به منزل رسید پیش از هر کار علوفه‌ی او را بدهد؛ ۲- و چون بر آبی می‌گذرد، آب را بر او عرضه کند و آزادش بگذارد؛ ۳- برصورتش کتک نزند که به تسبیح و ستایش خدای خویش مشغول است؛ ۴- و جز در راه خدا بر پشت حیوان درنگ نکند؛ ۵- و بیش از تواناییش بر او بار ننهد؛ ۶- و بیش از اندازه [تواناییش با او راهپیمایی نکند. «۱»

۲- از امام صادق (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) نهی فرمودند از اینکه در صورت چهارپایان داغ نهاده شود و یا اینکه به صورت آنها زده شود زیرا آنها حمد و تسبیح پروردگار را به جا می‌آورند. «۲»

۳- در حدیثی حکایت شده که فرمودند: چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید و در حدیثی دیگر از ایشان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۷

نقل شده: خوابگاه گوسفندان را تمیز کنید، و آنچه از بینی آنها بیرون می‌آید پاک کنید، و در محل خواب آنها نماز بگذارید که گوسفند از حیوانات بهشت است «۱» (از این روایت نیز می‌توان فهمید که خوابگاه آنها به قدری باید تمیز باشد که بتوان آنجا نماز خواند).

۴- آن حضرت (ص) شتری را دیدند که بار بردوش دارد و پایش بسته است فرمودند: به صاحب این شتر بگویید که این شتر در قیامت از او دادخواهی خواهد کرد. «۲»

۵- آن حضرت نهی فرمودند از آنکه حیوانی را به آتش بسوزانند «۳»

۶- از امام صادق (ع) نقل شـده که پیامبر (ص) فرمودند: جوجه [پرندگان را در لانه‌اش شـکار نکنید و همچنین پرنده را در خواب. شخصـی از ایشـان (ص) پرسـید: چه زمـانی وقت خواب اوست آن حضـرت فرمود: شب، پس، شب هنگـام بر او وارد مشو تـا اینکه صبـح کنـد و جوجه را در لانـه‌اش شـکار نکن تا اینکه پر درآورد و پرواز کنـد و هنگامی که پرواز کرد کمانت را برایش زه کن و دامت را برایش پهن نما. «۴» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۸

۷- همچنین از ایشان نقل شده که نهی فرمودند از اینکه شب هنگام به سـراغ پرندگان بروند و فرمودند: شب «امان» است برای آنها. «۱»

۸- در «مرصاد العباد» نجم الـدّین رازی «۲» از پیامبر اکرم (ص) آمـده است: هر کس زراعتی بکارد یا درخت میوه‌ای بنشانـد هر چه از آن، پرندگان یا چهارپایان بخورند در دیوان او درج خواهد شد.

۹- در «ترک الاطناب» ابن القضاعی آمده که پیامبر (ص) فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی سیه دل و گناهکار بود، روزی سگی را بر لب چـاهی تشـنه یـافت که از تشـنگی زبـان بیرون آورده بود آن مرد به درون چـاه رفت و کفش‌های خود را پر از آب کرد و به سگ داد، خداوند به پیامبر زمان وحی فرستاد به آن مرد بگو: «به خاطر این مهربانی هر چه کرده بودی بخشیدم.» مردی از یاران آن حضـرت برخـاست و گفت: آیـا ما را نیز به خاطر چهارپایان مزد دهـد؟ پیامبر (ص) فرمودنـد: «فی کلِّ کبـد حرّی أجرٌ؛ در هر جگر تافته‌ای مزدی هست» «۳».

حدیثِ «در هر جگر سوخته مزدی هست» سرمشقی بوده برای عرفا و اندیشمندان اسلامی برای ترحّم به حیوانات، سعدی درباب دوم گلستان گوید: پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۹

یکی در بیابان سگی تشنه یافت

برون از رمق در حیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کشِ

چو حبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد

سگ ناتوان را کمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد

که ایزد گناهان او عفو کرد «۱»

ب. حشر حیوانات

از امـام صـادق (ع) نقـل شـده که امـام سـجاد هنگام وفاتش به فرزنـدش [امام محمـد باقر] (ع) فرمود: من بر این شتر ۲۰ حـج به جا آورده‌ام و حتی یک شـلاق هم به آن نزده‌ام، هنگامی که مُرد، دفنش کن که حیوانات درنـده آنرا نخورنـد همانا رسول خـدا (ص) فرمودند: هیچ شتری نیست که ۷ حج در عرفات وقوف داشته باشد «۲» مگر اینکه خداونـد آنرا از حیوانات بهشت قرار می‌دهد و به نسلش برکت می‌دهد. پس هنگامی که آن شتر مُرد اباجعفر (امام محمد باقر (ع)) برایش گودالی کند و آنرا دفن کرد. «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۰

۲- از ابوذر نقل شـده که گفت: با رسول الله (ص) بودیم که دو بز به همـدیگر شاخ زدنـد. پیامبر (ص) فرمودنـد: آیا می‌دانیـد برای چه به همدیگر شاخ زدند؟ گفتند: نه؛ فرمود: ولی خدا می‌داند و به زودی در میان آنها داوری خواهد کرد. «۱»

۳- در روایتی نیز از طریق اهـل سـنت وارد شـده که آن حضـرت فرمودنـد: خداونـد تمام این جنبـدگان را روز قیامت برمی‌انگیزد و

قصاص بعضی را از بعضی دیگر می‌گیرد، حتی قصاص حیوانی را که شاخ نداشته و دیگری بی‌جهت به او شاخ زده است. «۲»

۴- هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد کند پروردگارا از این بپرس برای چه مرا بی‌فایده کشت؟ «۳»

۵- هر حیوان پرنده یا غیر آن که به ناحق کشته شود روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه می‌کند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۱

ج. پرندگان

۱- شخصی از نزد امام صادق (ع) گذشت در حالی که پرستویی ذبح شده در دست داشت، حضرت ضمن برخورد با آن شخص فرمودند: جدم (ص) نهی «۱» کرده است از کشتن شش حیوان: زنبور عسل، مورچه، قورباغه، صُرَد «۲» هدهد و پرستو ... «۳»

۲- نقل شده است از آن حضرت که در خانه حیواناتی مانند مرغ و خروس و کبوتر ...] زیاد نگاه دارید که شیاطین به آنها مشغول می‌شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند «۴» همچنین گفته شده: در خانه‌ی آن حضرت یک جفت کبوتر سرخ بوده است. «۵»

۳- خروس را دشنام مدهید که برای نماز مردم را بیدار می‌کند. «۶»

د. چهارپایان

۱- هیچ چهارپایی نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال می‌کند خداوندا! مرا صاحب شایسته روزی کن که مرا از علف سیر و از آب سیراب کند و زیاده از توانایی مرا تکلیف نکند (به همین خاطر می‌خواهم که خود آن را آب دهم). «۷»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۲

۲- چون کسی بر چهارپایی سوار شود و «بسم الله» بگوید ملکی ردیف او می‌شود و او را نگاه می‌دارد تا فرود آید، و اگر «بسم الله» نگوید شیطان ردیف او می‌شود و به او می‌گوید: آواز بخوان، و اگر نتواند بخواند به او می‌گوید: آرزوهای باطل و محال کن! و او پیوسته در این آرزوهاست تا پایین آید. «۱»

۳- در جریانی از امام باقر (ع) روایت شده: رسول خدا (ص) الاغی داشت که آنرا «عفیر» می‌نامیدند و چون آن حضرت سوار او می‌شد از شادی سوارشدن پیامبر، در رفتار خود شوخی می‌کرد به گونه‌ای که دوش‌های آن حضرت را به حرکت در می‌آورد. ایشان (ص) خود را به زین می‌چسبانید، و می‌فرمودند: «اللهم لیس منّی ولکن ذا من عفیر» خدایا این حالت غرور و به خود بالیدن از من نیست بلکه از «عفیر» است. «۲»

سپس علامه مجلسی ادامه می‌دهد: ای عزیز تفکر کن که چگونه آن بزرگواران از نخوت رفتار آن الاغ اندیشه داشته‌اند و به درگاه خدا عذر می‌طلبیدند پس چگونه است حال آنان که با غرور بر (مرکب‌ها و) اسب‌های قازی‌نژاد می‌نشینند و بر زمین و آسمان منت می‌نهند؟! «۳»

۴- از حضرت رسول منقول است: زیاد به دنبال شکار نروید که بر شما بیم ضرر دارم و چون صدای سگ یا فریاد الاغ را بشنوید از شرّ شیطان رجیم به خدا پناه برید زیرا آنها می‌بینند چیزی که شما نمی‌بینید. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۳

۵- از سعادت آدمی است که چهارپای رهواری داشته باشد. «۱»

۶- از حضرت رسول (ص) سؤال شد کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که آدم بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد،

پرسیدند: بعد از آن کدام مال؟ فرمود: شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هر کجا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را به جا آورد و زکات مال خود را بدهد؛ گفتند: بعد از گوسفند کدام؟ فرمود: گاو که در بامداد و پسین شیر می‌دهد «۲» ...

۷- آمده است آن حضرت به عمه‌ی خود فرمودند؟ چرا در خانه‌ی خود برکتی نگه نمی‌داری؟ گفت: یا رسول الله! برکت کدام است؟ فرمود: گوسفندی که شیر دهد، سپس فرمود: هر که در خانه گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده داشته باشد باعث برکت خانه‌ی او می‌شود. «۳»

۸- علامه مجلسی می‌نویسند: در حدیث معتبر منقول است که شتر باعث عزّت اهلش است «۴» و در حدیثی دیگر آمده است که گوسفند موجب برکت و شتر باعث زیبایی و جمال برای صاحبش است. «۵»

۹- روایات فراوانی از آن حضرت در مورد اسب رسیده است از آن جمله فرمودند: خیر و خجستگی بر پیشانی اسب نوشته شده است. «۶» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۴

۱۰- خرج اسب چون نفقه ضروری است و نباید از آن خودداری کنند، کسی که برای اسب خرج کند چنان است که صدقه داده باشد. «۱»

۱۱- حکایت شده که آن حضرت شخصاً با آستین خود چهره‌ی اسبی را پاک کردند و فرمودند: در مورد اسب، جبرئیل به من سفارش کرده است. «۲»

۱۲- در «آداب الحرب و الشّجاع» از پیامبر (ص) روایت شده: هر که اسبی برای جنگ در راه خدا نگاه دارد خداوند به عدد هر مویی که بر آن اسب باشد در دیوان عمل او نیکی بنویسد و بدی پاک کند. «۳»

آن حضرت به اهمیت اسب در لشگر کشی‌ها و پیشبرد کار مسلمین واقف بوده و علاوه بر توصیه‌هایی که در مورد پرورش این حیوان نمود سهم عمده‌ی غنائم را برای اسب در نظر گرفت بدین ترتیب که سوار یک سهم، و خود اسب دو سهم از غنائم می‌برد. که در مجموع سه سهم از بهره‌ی جنگی نصیب او می‌شد. آن حضرت چند اسب داشتند و به آنها شخصاً رسیدگی می‌کردند. و همین امر و نیز استفاده از غنائم جنگ، تشویقی بود برای مردم تا به پرورش و نگهداری اسب بپردازند بعد از یشان نیز مسلمین افتخار می‌کردند نژاد اسب خود را به اسبان حضرت برسانند. چنانکه «گوستاولوبون» «۴» پزشک و جامعه شناس فرانسوی که کتاب تمدن اسلام و عرب را نگاشته است از قول

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۵

«پالگراو» «۱» جهانگردی که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی در کشورهای عربی سفر کرده گوید: عرب‌ها از میان تمام اسب‌ها، اسب‌هایی را اصیل و نجیب می‌دانند که نژادشان به یکی از پنج مادیانی برسد که پیامبر اسلام سوار آن می‌شد. «۲»

سیر تشکیل سواره نظام و توانمندی نظامی مسلمین را می‌توان با تخمین اسبانی سنجید که حضرت برای جنگ‌های مختلف مهیّا می‌کرد. «۳»

ه. گوشت و شیر

۱. گوشت آقای غذاهاست در دنیا و آخرت «۴»

۲. کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد بر عهده‌ی اوست پول قرض کندو گوشت تهیه نماید. «۵»

۳. کسی که می‌خواهد خشم و غضبش کم شود گوشت دُرّاج بخورد. «۶»

۴. آن حضرت از خوردن گوشت خام نهی فرمودند و آنرا کار حیوانات درنده دانستند «۷».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۶

۵. نقل شده: آن حضرت دست و کتف [مثلًا گوسفند] را دوست داشتند و از ران کراهت داشتند، زیرا به محل ادرار نزدیک است. «۱»

۶. حکایت شده: حضرت چون ماهی تناول می‌کردند می‌فرمودند: «اللهم بارك لنا فیه و أبدل لنا به خیراً منه» خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و به عوض آن بهترش را به ما عطا کن! «۲»

۷. بر شما باد به شیر گاو که از همه گیاهی می‌خورد و خاصیت همه گیاه در شیرش هست. «۳»

۸. از امام صادق (ع) روایت شده که پیامبر (ص) فرمودند: هیچ کس با شیر نمی‌میرد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «لبناً خالصاً سائغاً للشاربین» شیری خالص و گوارا برای نوشندگان. «۴»

و. عنکبوت

۱. آن حضرت وجودِ تارِ عنکبوت در خانه را از عواملی می‌شمرد که موجب فقر می‌شوند. «۵»

۲. از حضرت علی (ع) نقل شده که پیامبر فرمودند: خانه شیطانی در خانه‌های شما، جایی است که عنکبویت، تار می‌تند. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۷

یادآوری

آنچه گذشت برخی از روایاتی بود که از حضرت در مورد حیوانات حکایت شده بود و در اینجا از معجزات پیامبر در مورد حیوانات مانند سخن گفتن با حیوانات و یا داستان نجات یافتن حضرت از دست مشرکان توسط تارِ عنکبوتی که بر در غار بود- هنگام هجرت آن حضرت «۱»- و ... سخن به میان نیاوردیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۸

فصل دوم تاثیر گذاری پیامبر (ص) در عرصه اخلاق و اجتماع

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۰

پرسش

رفتار پیامبر با خانواده چگونه بوده است؟

پاسخ:

درآمد

ستایش بیکران مخصوص آن پروردگار «رحمان و رحیمی» که برای بشر از جنس خودش «۱» پیامبر رحمت فرستاد «۲» و با رحمت واسعه‌اش او را نسبت به

افراد مهربان و خو قرار داد «۳» و او را که دارای اخلاق نیک و خلق عظیم بود، «۴» برای انسان‌ها الگوی نیکو معرفی نمود. «۵» همگان را به پیروی و اطاعت از او دستور داد. «۶» و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» «۷»

چرا که معلم او خدای سبحان است و گفتار او گفتار خداوند است. «۸»

و خوشبختی و عاقبت بخیری بشر را در گرو اطاعت و پیروی از رهنمودهای دلسوزانه‌ی او قرار داد. «۹» و شقاوت و بدبختی بشر را در مخالفت با دستورات او دانست. «۱۰»

با توجه به مقدمه‌ی فوق، بر همه به ویژه کسانی که به رسالت آن حضرت (ص) گواهی داده‌اند و خود را از پیروان آن حضرت (ص) می‌دانند، لازم پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۱

است که زندگی خویش را براساس رهنمودها و شیوه‌ی آن حضرت (ص) تنظیم نمایند، و او را در تمام ابعاد زندگی خویش الگو و اسوه قرار دهند. تا این که از رستگاران قرار گیرند. که البته این به دست نمی‌آید مگر با شناخت کامل معارف ناب اسلامی از سرچشمه کتاب و سنت و عمل به آنها.

وضعیت زنان در عصر قبل از پیامبر (ص)

همان طور که قرآن کریم گزارش کرده است و تاریخ گواهی می‌دهد، وضعیت زن در زمان طلوع اسلام، در سراسر جهان به ویژه در میان اقوام و مردمی که پیامبر اسلام (ص) در آنجا مبعوث شد. وضعیت بسیار اسفبار و نابهنجاری داشته است. که برخی از اعراب، هنگامی که بشارت نوزاد دختر را می‌شنید، قرآن کریم واکنش آنها را چنین معرفی می‌کند:

«در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود، و به شدت خشمگین می‌گردد به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد، (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکم می‌کنند.» «۱»

برخی اعراب به علل گوناگون از جمله به خاطر ترس از فقر، دختران خود را می‌کشتند. چنانچه قرآن کریم به این مطلب اشاره فرموده است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۲

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَکُمْ خَشْیَهَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِیَّاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کَانَ خِطْئاً کَبِیراً؛ «۱»

و فرزندانتان را از ترس فقر، مَکشید؛ ما آنان و شما را روزی می‌دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناه بزرگی است!.»

و به این ترتیب قرآن کریم با این عمل زشت و ننگین برخورد نموده و اعراب را از این عمل ضدانسانی نهی نموده و در آیاتی هشدار می‌دهد:

«وَإِذَا الْمَوْءُودَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ» «۲» و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود به کدامین گناه کشته شدند.

با توجه به شرایط زمانی و مکانی بعثت، پیامبر اکرم (ص) با سرانگشت «رحمت و محبت» گره‌ی همه‌ی مشکلات را باز نمود تا نشان دهد که می‌توان با محبت زیست و اصل را بر محبت نهاد و در سایه‌ی آن، دل‌های سخت‌تر از سنگ را نیز نرم و مطیع خود ساخت.

برای اینکه کامل‌ترین الگو برای همه‌ی انسان‌ها، در تمام شرایط باشد، در محیطی خشن و خشک، با انسان‌هایی که غیر از شمشیر و شراب و شهوت چیز دیگری نمی‌شناختند، مبعوث شد. گرفتاری‌های بی‌شماری که برای کمتر انسانی ممکن است همه با هم اتفاق بیفتد، برایش اتفاق افتاد، و او در همه‌ی مراحل برمشکلات فائق آمد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۳

بررسی سیره‌ی پیامبر در ابعاد مختلف از حوصله‌ی این نوشتار خارج است ما در اینجا به طور مختصر به بیان «رفتار پیامبر اکرم (ص) با خانواده» و توصیه‌های آن حضرت نسبت به زنان می‌پردازیم:

عشق و محبت به خانواده

پیامبر اکرم (ص) نسبت به زنان، عنایت ویژه‌ای داشتند تا جایی که در روایات از ایشان چنین حکایت شده است:

«خیرکم خیرکم لاهله، و انا خیرکم لاهلی، ما اکرم النساء الا کریم، ولا اهانهن الا لئیم؛ «۱» بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده داشته باشد و من بهترین شما در رفتار با خانواده‌ام هستم، احترام و اکرام نمی‌کنند زنان را، مگر افراد بزرگوار، و همچنین به زنان اهانت نمی‌کنند مگر افراد پست و فرومایه.»

و همچنین از آن حضرت نقل شده:

«کلما ازداد العبد ایمانا ازداد حبا للنساء؛ «۲» هرگاه بنده‌ای ایمانش زیاد شود محبتش نسبت به زنان روبه فزونی می‌گذارد».

عشق ورزیدن به زن، یک امر فطری و خدادادی است. و قرآن کریم این دوستی و محبت بین زن و مرد را به «مودت و رحمت» تعبیر کرده است. و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۴

پیامبر اکرم (ص) در عمل، این مودت و رحمت را به نمایش گذاشت از این رو امام صادق (ع) مهر و محبت ورزیدن به زن را از اخلاق انبیاء شمرده است. «۱»

پیامبر اکرم (ص) محبت و مهربانی و مدارای با زنان را سفارش می‌کرد و از ایشان حکایت شده:

«حبب الی من دنیاکم هذه ثلاث، الطیب و النساء و قره عینی فی الصلاه؛ «۲» از دنیای شما سه چیز برای من دوست داشتنی‌تر است: یکی بوی خوش و دوم زنان و سوم این که نور چشم من نماز است.»

بدیهی است که این سخن پیامبر به خاطر شهوت و غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه آن حضرت با بیان چنین سخنانی می‌خواست زنان را که در نظر اعراب، موجودی بی‌ارزش و در حد یک حیوان بودند، بزرگ جلوه دهد. بدین جهت، احترام به زن را در ردیف نماز که امری عبادی و مقدس است، قرارداد و با این تعبیر، زن را به بالاترین مقام ترقی داد.

این سخن پیامبر اکرم (ص) یک معیار کلی برای همه‌ی انسان‌ها است اینکه «اهانت به زن کار انسان‌های پست و دور از تمدن و فرهنگ انسانی است زیرا اهانت به زنان با کرامت انسانی سازگار نیست»، با این معیار می‌توان گفت که اگر در جوامع اسلامی به زنان ستم می‌شود و حق و حقوق آنان رعایت نمی‌شود، به خاطر خلق و خوی پست انسانها است و هیچ ارتباطی به قوانین اسلام ناب محمدی (ص) ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۵

کدام مصلحی تاکنون در جهان چنین جمله‌ای درباره‌ی زنان گفته است که پیامبر اسلام (ص) ۱۴ قرن پیش بیان فرموده است. اگر مردان دنیا به همین جمله‌ی کوتاه و پرمحتوای پیامبر اکرم (ص) توجه کنند، دیگر به هیچ زنی در دنیا ستم نخواهد شد و حق و حقوق او پایمال نخواهد شد. اگر امروز در دنیا شاهد انواع ستم و تبعیض بر زنان هستیم، به خاطر فاصله گرفتن انسانها از کتاب خدا و از بیانات گهربار آورنده‌ی آن یعنی پیامبر اعظم (ص) است.

خوش رفتاری پیامبر (ص) با خانواده

آن حضرت در مقابل برخوردهای ناشایست همسران خود، با نرمی و مدارا رفتار می‌نمود. و پیروان خویش را نیز به این امر توصیه نموده است و می‌فرماید:

«اتقوا الله اتقوا الله فی الضعیفین: الیتیم و المرءه، فان خیارکم خیارکم لاهله؛ «۱» تقوای الهی را در مورد دو گروه ضعیف رعایت

کنید یکی یتیم و دیگری زن، چرا که بهترین شما کسی است که بهترین رفتار را با خانواده‌اش داشته باشد.»

و همچنین از آن حضرت حکایت شده:

«احسن الناس ایمانا احسنهم خلقا، والطفهم باهله، و انا الطفکم باهلی؛ «۲» بهترین مردم از نظر ایمان، بهترین آنان از نظر خلق و خو

می‌باشند و نیز آنان که با خانواده‌شان لطیف‌تر و مهربان‌تر برخورد می‌کنند و (وبدانید) من لطیف ترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم.»

و در بیانی دیگر از آن حضرت حکایت شده:

«ان اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا، و خیارکم خیارکم لنسائهم؛ «۱» به درستی که کامل ترین مومنین از نظر ایمان آنهایی هستند که نیکوترین خلق و خو را دارند و بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده‌اش دارد.»

این سفارش‌های پیامبر (ص) بیانگر این نکته است که مردم آن روزگار مثل برخی از مردم روزگار ما این ذهنیت را داشته‌اند که زن موجودی بی ارزش و فرومایه است، و ظلم و ستم بر زن را حق خود می‌دانستند، و هرگونه ظلم را بر او روا می‌داشتند و او را از هرگونه حق مسلم‌اش محروم می‌نمودند.

به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) با این تأکیدها هدفش این بود که این ذهنیت را از اذهان همه‌ی انسان‌ها پاک کند و به آنها بفهماند که زنان از نظر شخصیت با مردان هیچ تفاوتی ندارد تنها تفاوت آنان در بعد فیزیکی و جنسیت است.

پرهیز از توهین به همسر

در طول تاریخ، مردان به خاطر برخورداری از قدرت جسمی، بر زنان ظلم و ستم روا می‌دارد، اگر اختلافی بین زن و شوهر به وجود آید مرد از قدرت

بدنی سوء استفاده نموده و زن مظلوم را تنبیه و آزار جسمی می‌نماید. پیامبر اکرم (ص) که پیامبر رحمت است برای این که مردان را از این عمل زشت و خلاف اصول انسانی باز دارد چنین می‌فرماید:

«هر مردی که همسرش را بیش از سه بار در عمرش بزند، خداوند او را میان تمام مردم محشر چنان رسوا کند که اولین و آخرین به وی بنگرند.» «۱»

در حدیث دیگری از ایشان حکایت شده: «برادرم جبرئیل همواره در مورد زنان سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان کردم برای شوهر جایز نیست حتی به زنش «اف» بگوید». «۲»

و در روایت دیگری از حضرت نقل شده:

«یؤتی الرجل من امتی یوم القیامه و ما له من حسنه ترجی له الجنه، فیقول الرب تعالی: ادخلوه الجنه فانه کان یرحم عیاله؛ روز قیامت مردی از امت من می‌آید در حالی که هیچ عمل نیکی ندارد تا به بهشت امیدوار باشد، آنگاه پروردگار بلند مرتبه می‌گوید، او را داخل بهشت نمایید! زیرا او با خانواده‌اش مهربان بود». «۳»

رعایت عدالت

یکی از ویژگی‌های بارز آن پیامبر رحمت (ص) رعایت عدالت بین همسران خود بود که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱. پیامبر (ص) مهریه‌ی هریک از زنانش را چهارصد درهم قرار داد (مهرالسنه) و فرقی بین عایشه، حفصه، ام سلمه، سوده، میمونه، زینب دختر جحش و زینب دختر خزیمه نگذاشت. «۱» ویژگی‌هایی از قبیل قرشی و غیرقرشی، جوان و غیر جوان، بیوه و غیر بیوه و امثال آن را در مهریه دخالت نداد این نوع برخورد حتماً اثر خود را در ذهن زنان می‌گذارد تا خود را از نظر شخصیت و سایر امور همانند یکدیگر ببینند و زمینه‌ی هرگونه فخرفروشی ... را از بین می‌برد.

۲. علاوه بر مهریه، از نظر نفقه و هزینه‌ی زندگی نیز، پیامبر (ص) برابری و تساوی را رعایت می‌کرد. به عنوان مثال: پس از فتح خیبر به هرکدام صد وسق «۲» (هشتاد وسق خرما بیست وسق جو) پرداخت.» ۳. پیامبر اکرم (ص) در سایر امور نیز عدالت را رعایت می‌کرد، مثلًا صبحگاهان، پس از نماز به حجره‌ی یکایک همسرانش سر می‌زد و از آنان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۹

احوال پرسی می‌کرد. او هر شب در اتاق یکی از آنان به سر می‌برد و عدالت را کاملًا رعایت می‌کرد. «۱»

با این که قرآن کریم اختیار تام را به دست آن حضرت داده بود «۲» و زنان نیز این شرایط را با رضایت کامل پذیرفته بودند، ولی با این حال پیامبر (ص) تمام سعی خود را برای رعایت عدالت بین آنان به کار می‌برد.

مدارا و گذشت

ویژگی دیگر پیامبر (ص) مدارا کردن با همسران و عفو و گذشت از اشتباهات آنان بود. گاهی خطاهای همسران، تجاوز به حقوق پیامبر (ص) بود، در این صورت حضرت حتی بدون یادآوری به آنان، از کنار آن می‌گذشت و آنان متوجه اشتباه خود می‌شدند و شرمنده می‌شدند.

گاه خطاها و اشتباهات آنان در امور مربوط به دیگران بود. که پیامبر (ص) با گفتار و کرداری مناسب، آنان را متوجه می‌کرد، و اگر اشتباه آنان ناشی از جهالت بود، با بیانی خوش، این مشکل را برطرف می‌کرد، زیرا تبلیغ احکام و هدایت انسان‌ها یکی از وظایف انبیاء است.

در اینجا به ذکر چند نمونه از نگاه آیات و روایات می‌پردازیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۰

نمونه‌های قرآنی

۱. سوره تحریم

«یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضَاتَ أَزْوَاجِکَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ* قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّهَ أَیْمَانِکُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاکُمْ وَهُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ؛ ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده (بر خود) ممنوع می‌کنی درحالی که خشنودی همسرانت را می‌طلبی؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. بیقین خدا گشودن سوگندهایتان را برای شما معیّن ساخته است؛ و خدا سرپرست شماست و او دانا [و] فرزانه است.»

شأن نزول

برخورد همسران با پیامبر (ص) در داستان ماریه

رسول اکرم (ص) هر روز اوقات فراغت خود را نزد یکی از همسرانش می‌گذارند، تا عدالت رعایت شود. روزی که نوبت حفصه بود، بر او وارد شد، ولی حفصه از حضرت، اجازه گرفت تا برای کاری نزد پدرش برود، در نبود او، حضرت، ماریه‌ی قبطیه- که

مادر ابراهیم فرزند رسول الله (ص) و خادم حضرت بود- را نزد خود خواند.

وقتی حفصه متوجه شد ماریه نزد پیامبر (ص) بوده است، بنای ناسازگاری گذاشت و گفت: «در روز من، در حجره‌ی من و با غیر من؟! حاشا!»، پیامبر اکرم (ص) برای راضی کردن او گفت: «ماریه را بر خود حرام می‌کنم و سوگند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۱

به خدا! که دیگر با او خلوت نکنم، و تو این موضوع را با کسی در میان مگذرار.» ولی حفصه بلافاصله عایشه را از این حادثه باخبر کرد. «۱»

نکته: شأن نزول فوق و دیگر شأن نزول‌های آیه حاکی از این است که برخی از همسران پیامبر (ص) به بهانه‌های مختلف با آن حضرت ناسازگاری می‌کردند. اما آن حضرت با برخورد کریمانه و مهربانی، رضایت آنان را جلب می‌نمود و برای رضایت آنان حتی چیزهای حلال را بر خود حرام می‌کرد.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۸ و ۲۹

«یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِّأَزْوَاجِکَ إِن کُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا وَزِینَتَهَا فَتَعَالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَأُسَرِّحْکُنَّ سَرَاحاً جَمِیلًا* وَإِن کُنتُنَ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَهَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنکُنَّ أَجْراً عَظِیماً؛ «۲»

ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر همواره زندگی پست (دنیا) و زیور آن را می‌خواهید پس بیایید تا شما را بهره‌مند سازم و شما را با آزادی نیکویی رها سازم. و اگر همواره خدا و فرستاده‌اش و سرای آخرت را می‌خواهید، خدا برای نیکوکارانِ از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۲

شأن نزول

کناره‌گیری پیامبر (ص) از همسران

هنگامی که رسول الله (ص) در غزوه خیبر پیروز شد و بر گنج‌های آل ابی الحقیق دست یافت، برخی از همسرانش گفتند: «آنچه را که به دست آوردی، به ما بده». پیامبر (ص) به آنان فرمود: آن طوری که خداوند دستور داده بود، بین مسلمانان تقسیم کردم.» زنان عضبناک شدند و گفتند: «شاید فکر می‌کنی اگر ما را طلاق دهی، هم طرازهایی از قوم خود پیدا نمی‌کنیم که ما را به همسری برگزینند؟» خداوند در مورد برخورد با رسولش واکنش نشان داد و دستور داد حضرت از آنان کناره‌گیری کند.

پیامبر اکرم (ص) از آنان کناره‌گیری کرد و در «مشربه ام ابراهیم» بیست و نه روز باقی ماند، تا زنان حایض شوند و پاک گردند، تا طلاق دادنشان جایز باشد.

آنگاه آیه‌ی تخییر نازل شده و آنان را بین زندگی ساده و فقیرانه‌ی پیامبر اسلام (ص) همراه با آخرت، و یا دنیاخواهی و بهره‌وری از متاع دنیا و طلاق، بدون نزاع و کشمکش مخیر ساخت. ام سلمه برخاست و گفت: «خدا و رسول را برگزیدم» دیگران نیز برخاستند و دست در گردن پیامبر (ص) انداختند. در روایات اهل سنت آمده است: پیامبر ابتدا آیه‌ی تخییر را بر عایشه خواند و او پیامبر را برگزید.

۳. سوره‌ی حجرات، آیه ۱۱

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْمٍ عَسَی أَن یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِن نِسَاءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَکُمْ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۳

وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ وَمَن لَمْ يَتُبْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ «۱»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی [از مردان ، گروهی [دیگر] را ریشخند نکنند، شاید [آنان از اینها بهتر باشند؛ و زنانی، زنان [دیگر] را (ریشخند نکنند)، شاید [آنان از اینها بهتر باشند؛ و (شما) از خودتان عیبجویی نکنید، و یکدیگر را با لقب‌ها [ی زشت نخوانید؛ بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسق (بر کسی نهادن)! و کسانی که توبه نکنند، پس تنها آنان ستمکارانند.»

شأن نزول:

در ذیل این آیه نقل شده که تعبیر «ولانساء من نساء» در مورد عایشه و حفصه نازل شده است که ام سلمه را مسخره کردند. و نیز گفته شده که عایشه او را به خاطر کوتاهی قد مورد تمسخر قرار می‌داد. «۲»

ابن عباس در مورد این آیه نقل می کند:

روزی «صفیه» گریان نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: «عایشه مرا سرزنش کرد و گفت: ای یهودی، فرزند یهودی!» پیامبر اکرم (ص) فرمود: «چرا به او پاسخ ندادی که پدرم هارون است و عمویم موسی و شوهرم محمد (ص)؟!» آنگاه آیه‌ی فوق نازل شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۴

اگر در آیات قرآن و تفاسیر و شأن نزول‌ها تحقیق کنیم به نمونه‌های زیادی از این قبیل برمی‌خوریم ولی قصد ما شمارش همه‌ی موارد نیست و به صحت تمام موارد نیز حکم نمی کنیم؛ ولی از برخی آیات و شأن نزول‌های آنها به دست می‌آید که برخی از همسران پیامبر آن حضرت را آزرده خاطر می کردند اما آن حضرت با کرامت و بزرگواری از سر گناه و خطای آنان می گذشت و مدیریت و بزرگواری آن حضرت نمی گذاشت آن حادثه یا سخن در جامعه راه یابد.

نمونه‌های روایی

اشاره

در این قسمت به ذکر نمونه‌هایی با استناد به روایات و تاریخ می‌پردازیم:

۱. نزاع در خانه‌ی پیامبر (ص)

ابن عباس نقل می کند: روزی رسول خدا (ص) با حفصه نشسته بود که بین آنان نزاعی رخ داد. پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: آیا می‌خواهی بین من و بین خودت شخصی را حاکم قرار دهی؟ گفت: بله حضرت، به دنبال عمر (پدر حفصه) فرستاد. وقتی عمر به آنان وارد شد، پیامبر به حفصه فرمود: سخن بگو! حفصه گفت: ای پیامبر! تو بگو، ولی حق بگو! عمر رو به دخترش کرد و گفت: ای دشمن خدا! پیامبر، غیر از حق نمی گوید «۱» ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۵

۲. شکستن ظرف غذا در خانه‌ی پیامبر (ص)

روزی پیامبر اکرم (ص) در اطاق عایشه بود که خادم صفیه، ظرف غذایی را برای پیامبر آورد، عایشه محکم بر دست خادم زد، کاسه افتاد و دو نیم شد و غذا بر زمین ریخت؛ پیامبر اکرم (ص) تکه‌های ظرف را کنار هم گذاشت و طعام را جمع‌آوری کرد و در ظرف ریخت و فرمود: «کلوا غارت امکم» بخورید مادرتان غیرتش به جوش آمده است. و خادم را نگاه داشت تا از خوردن فارغ

شد، آنگاه کاسه‌ی سالمی از اطاق عایشه به جای کاسه‌ی شکسته، به خادم داد و کاسه‌ی شکسته را نگاه داشت. «۱»

در روایات نمونه‌های فراوانی وجود دارد که حاکی از رحمت و لطف و بزرگواری پیامبر در خانواده است.

به عنوان مثال هنگامی که حفصه، از بودن پیامبر (ص) با ماریه برآشفت و نزاع به پاکرد و مشکلات فراوان به وجود آورد پیامبر به او نفرمود: تو چنین حقی نداری، زیرا خودت در آن روزی که من طبق فرمان خداوند تو و سایر همسرانم را بین ماندن و با زندگی ساده ساختن، و یا طلاق گرفتن مخیر ساختم، «۲» اولی را اختیار کردی! و یا نفرمود: آیه‌ی قرآن به من اختیار داده که نوبت هر کدام از زنان را خواستم، به تأخیر بیندازم و هر کدام را خواستم، مقدم بدارم. «۳» حضرت بدون استفاده از حق قانونی خود و یا بدون اشاره به کوتاهی‌های برخی همسران، از همه‌ی این امور با کمال بزرگواری می گذشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۶

مدارا، خویشتن داری، کرامت و بزرگواری پیامبر گرامی اسلام (ص) در شأن نزول مطرح شده ذیل آیات اول سوره‌ی تحریم بروز و ظهور بیشتری دارد و هر انسانی را شگفت زده می کند و همگان را در مقابل این چنین چشم پوشی‌ها و تغافل‌ها به خضوع وا می‌دارد.

مردی که می‌خواهد نسبت به خانواده‌ی خویش مدیریت داشته باشد، و معلمی که می‌خواهد کلاسی را اداره کند، و حاکمی که خواهان اداره‌ی جامعه است. باید به اصل تغافل و چشم پوشی توجه نماید و مرد خانه باید از پیامبر بیاموزد که گاه در مقابل بی اعتنایی‌ها و سخنان نسنجیده و نظایر آن با تغافل برخورد نماید.

سخاوت و گشاده‌دستی نسبت به خانواده

ویژگی دیگر پیامبر (ص) سخاوت ورزی نسبت به اهل و عیال می‌باشد، که آن بزرگوار بر این اصل تأکید فرموده است:

عنه (ص): «ما من عبد یکسب ثم ینفق علی عیاله الا اعطاه الله بکل درهم ینفقه علی عیاله سبعمائه ضعف؛ «۱» هیچ بنده‌ای نیست که درآمد خود را انفاق کند بر خانواده‌اش مگر اینکه خداوند در مقابل هر درهمی از آن هفتصد برابر به او عطا می کند.»

عنه (ص): «دینار انفقته علی اهلک، و دینار انفقته فی سبیل الله و دینار انفقته فی رقبه، و دینار تصدقت به علی مسکین، و اعظمها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۷

الدینار الذی انفقته علی اهلک؛ «۱» اگر دیناری انفاق کنی بر خانواده‌ات و دیناری در راه خدا بپردازی و دیناری برای آزاد کردن بنده‌ای و دیناری را به مسکین صدقه بدهی (در بین این انفاق‌ها) انفاق بر خانواده فضیلتش بیشتر است.»

این گفتار و اعمال پیامبر عظیم الشأن الگویی برای همگان است.

نظافت و آراستگی

نظافت و تمیزی از ارکان زندگی انسان است، که حیات و لذت بردن از حیات، بستگی به آن دارد. نظافت در خانه، کوچه، بازار، اداره و مغازه ضرروی و اجتناب ناپذیر است. نظافت با خوردن، آشامیدن، پوشیدن و حتی نفس کشیدن انسان، ارتباط دارد و حتی به استحکام نظام خانواده نیز کمک می کند از این رو پیامبر اکرم (ص) خطاب به مردان می‌فرمایند:

«لباس‌های خود را تمیز کنید و موهای خود را کوتاه کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید، که بنی اسرائیل چنین نکردند تا زنان‌شان به فساد کشیده شدند». «۲»

وقت گذاری برای خانواده

اینگونه حکایت شده است:

«و کان من اخلاقه (ص) انه جمیل العشره دائم البشر، یداعب اهله، و یتلطف بهم و یوسعهم نفقه و یضاحک نساءه ... کان اذا صلی العشاء یدخل منزله یسمر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۱۰۸

مع اهله قلیلا-قبل ان ینام یوانسهم بذلک (ص) ...؛ «۱» پیامبر همیشه خوش برخورد و با خانواده‌اش خوش رفتار و مهربان بود، هزینه‌ی زندگی آنها را زیاد می‌پرداخت و با آنان خندان بود و ... و همواره بعد از نماز عشاء مقداری با خانواده‌اش به سر می‌برد و قبل از خواب با آنها انس می‌گرفت ...»

همکاری در امور خانه و خانواده

سیره‌ی عملی پیامبر (ص)، امام علی (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) اینگونه بود که در خانه‌داری به همسران‌شان کمک می‌کردند. در روایت این چنین آمده است: «رسول خدا (ص) به خانه‌ی علی (ع) وارد شد و او حضرت فاطمه (س) را دید که با کمک یکدیگر با آسیاب دستی گندم آرد می‌کنند، پیامبر (ص) فرمود: کدام یک خسته‌تر هستید؟ علی (ع) عرض کرد: فاطمه خسته‌تر است. پیامبر (ص) به او فرمود: برخیز دختر عزیزم! فاطمه (س) برخاست و پیامبر (ص) به جای او نشست و علی (ع) را در آرد کردن کمک کرد». «۲»

در پایان حدیثی از آن پیامبر مهر و رحمت حکایت می‌کنیم:

«من ادخل علی اهل بیته سرورا خلق الله من ذلک السرور خلقا یستغفر له الی یوم القیامه؛ «۳» کسی که خوشحالی و سرور به خانواده‌اش برساند خداوند از آن سرور، موجودی خلق می‌کند که برای او تا روز قیامت طلب آمرزش می‌کند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۱۰۹

به امید آنکه همه‌ی شیفتگان حقیقت با درک حقانیت اسلام، زندگی خویش را براساس قرآن و فرمایشات و شیوه‌ی زندگی آن بزرگوار تنظیم نمایند، تا از این گرفتاری‌های ساخته و پرداخته‌ی دست انسان، رهایی یابند.

پرسش:

روابط پیامبر (ص) با دختر و همسرانش چگونه بود؟

پاسخ:

قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ؛ «۱» بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.» ما باید برای سعادت حیات دنیوی و اخروی همچنین مادی و معنوی، از سیره‌ی آن حضرت توشه برداریم زیرا این منبع پر فیض الهی، برای همه جهانیان رحمت مجسم الهی است؛ گفتار و کردار آن سرچشمه‌ی معارف الهی، برای همه‌ی انسان‌ها تا قیامت سرلوحه‌ی زندگی است. اکنون ارتباط آن حضرت با دختر و همسرانش را به بررسی می‌نشینیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۱۱۰

روابط پیامبر اکرم (ص) با همسران

زندگی پیامبر اعظم (ص)، پر از مهر و محبت و عاطفه است با همسران خود روابط بسیار صمیمانه داشت و با برخی همسران در

حیات و مماتشان همدم و انیس بود.

بهتر از او خدا نداده است

محبوبه‌ی رسول اکرم (ص) حضرت خدیجه کبری (س) همه‌ی زندگی و ثروت خود را برای اهداف اسلام انفاق نمود، همیشه در لحظات بسیار حساس و سرنوشت ساز یار و یاور پیامبر بود از این روی پیامبر در زندگی برای او احترام خاص قائل بود و بعد از وفات همیشه در یاد او بود در این زمینه جالب است به گفتار عایشه توجه شود.

رسول خدا (ص) چون به خدیجه علاقه‌ی فراوان داشت همیشه او را به نیکی یاد می‌کرد، عایشه اعتراض می‌کرد و می‌گفت: خدیجه پیرزنی بیش نبود چرا این قدر از او تعریف می‌کنی؟!

خداوند بهتر از او به تو عطا کرده است. پیامبر غضبناک شد و فرمود: به خدا سوگند! خدا بهتر از او به من نداده است، خدیجه هنگامی ایمان آورد که دیگران کفر می‌ورزیدند؛ و مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران تکذیبم می‌کردند. خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد. عایشه گوید: تصمیم گرفتم بعد از آن خدیجه را به بدی یاد نکنم.» «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۱

باز هم عایشه گوید: «بر هیچ زنی مانند خدیجه رشک نمی‌بردم با اینکه سه سال پیش از عروسی من مرده بود، زیرا رسول خدا (ص) خیلی از او تعریف می‌کرد. و خدا به رسولش دستور داده بود: به خدیجه بشارت دهد که در بهشت قصری برایش مهیا شده است! بسیاری از اوقات رسول اکرم (ص) گوسفندی را می‌کشت و گوشتش را برای دوستان خدیجه می‌فرستاد.» «۱»

همکاری با خانواده

پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) برای خانواده دلسوزی می‌کرد و به آنان کمک می‌کرد و دیگران را هم به همکاری با خانواده تشویق می‌نمود. طبق برخی نقل‌ها پیامبر در امور خانه به خانواده‌ی خود خدمت می‌کرد و با همسران گوشت خرد می‌کرد. «۲»

نفرین نمی‌کرد

این از اخلاق فوق العاده آن حضرت بود که به دیگران نفرین نمی‌کرد چنانکه نوشته‌اند: آن حضرت هرگز زن یا خدمتگزاری را نفرین نکرد. «۳»

از عایشه نقل شده که گفت: مانند حرف زدن شما، تند حرف نمی‌زد سخنش آرام و منظم بود در حالی که شما پراکنده سخن می‌گویید. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۲

اخلاق پیامبر همان قرآن

خداوند در تعریف اخلاق پیامبر اکرم (ص) فرمود: «وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛ «۱»

و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه‌ای هستی.» خلق عظیمی که سرمشق زندگی برای همه انسان‌ها است.

سعید بن هشام گوید: «بر عایشه وارد شدم و از اخلاق رسول خدا پرسیدم. گفت: مگر قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: بله؟ گفت: خلق رسول خدا قرآن است.» «۲»

این روایت در منابع شیعه و اهل سنت وارد شده است. هر چه در قرآن، از اخلاق، آداب و فضائل و مکارم آمده پیامبر (ص) مجسم آنهاست و جواب عایشه «کان خلقه القرآن» «۳» بسیار لطیف و مشتمل بر حقانیت است. «۴»

روابط پیامبر با دختران

در حیات پیامبر اکرم ارتباط چشمگیری با حضرت فاطمه (س) به چشم می‌خورد. در مورد دختران دیگر پیامبر- چه حقیقی باشند یا از همسر قبلی خدیجه باشند- چندان رفتار فوق العاده‌ای را مشاهده نمی‌کنیم اما نسبت به حضرت فاطمه زهراء (س) یک رفتار خاص و برخورد بسیار صمیمانه‌ای مشاهده می‌شود. و این رفتار و برخورد پیامبر اکرم (ص) برای همه‌ی جهانیان
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۳
بویژه نسل تشنه‌ی معنویت امروز یک الگوی کامل است. سخن در این باره بسیار است که در اینجا چند نمونه ارائه می‌شود.

یادآوری

حضرت رسول اکرم (ص) سه فرزند پسر نیز داشتند که در کوچکی همه رحلت کردند.

امّ ابیها

وقتی آیه‌ی شریفه‌ی «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» «۱»
نازل شد، بر حسب این آیه زنان رسول خدا افتخار کنیه‌ی «امّ المومنین» یافتند. حضرت فاطمه نزد پدر آمد و تقاضای افتخار کرد، پیامبر (ص) او را در آغوش گرفت و نوازش کرد و فرمود: اگر زنان من مادر مؤمنین هستند، تو مادر منی.» «۲»
شدت علاقه‌ی پیامبر اکرم (ص) به فاطمه (س) به حدی بود که او را «امّ ابیها» (مادر پدر خود) خطاب می‌فرمود. فاطمه (س) حاصل عمر آن حضرت بود و در همه حال غمخوار پدر بود، وقتی مشرکین مکه پیامبر اکرم (ص) را اذیت می‌کردند و گرد و خاک و شکمبه‌ی حیوانات بر روی آن حضرت می‌ریختند، این فاطمه (س) بود که غبار غم از چهره‌ی پدر می‌شست و باعث تسلی پیامبر (ص) می‌شد.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۴
روزی یکی از مشرکین مکه پیامبر اکرم (ص) را در کوچه ملاقات کرد، مقداری خاکروبه و آشغال بر سر و صورت آن جناب پاشید، پیامبر (ص) چیزی نگفت و با همین حال وارد خانه شد. فاطمه (س) به استقبال پدر شتافت، آب آورد و با چشم گریان سر و صورت پدر را شست. پیامبر به فاطمه فرمود: دخترم! گریه نکن، مطمئن باش که خدا پدرت را از شرّ دشمنان محفوظ می‌دارد و پیروز می‌گرداند. «۱»

پیامبر (ص) و بوسیدن فاطمه (س)

بوسیدن فرزندان توسط پدر علاوه بر اجر معنوی و بلندی درجات، در زندگی فرزند و تربیت او هم تاثیرات فوق العاده‌ای دارد.
پیامبر اکرم (ص) به فاطمه (س) عشق و علاقه‌ای فراوان داشت چنانکه از عایشه حکایت شده:
«فاطمه در سخن گفتن، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا بود. وقتی بر پیامبر وارد می‌شد آن حضرت دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و بر جای خودش می‌نشانید و هرگاه رسول خدا (ص) بر حضرت فاطمه (س) وارد می‌شد، فاطمه به احترام پدر از جای بر می‌خاست، دست آن حضرت را می‌بوسید و در جای خودش می‌نشانید.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۵

ابو ثعلبه خشنی می‌گوید: «هر گاه رسول خدا (ص) از مسافرت بر می‌گشت به منزل فاطمه می‌رفت، فاطمه به استقبال پدر می‌رفت و حضرت او را در آغوش می‌گرفت و بین دیدگانش را می‌بوسید.» «۱»

رابطه پیامبر اکرم (ص) اینقدر صمیمانه بود که چندین مرتبه فاطمه (س) را پاره تن خود معرفی کرد.

فاطمه پاره‌ی تن رسول اکرم (ص)

این روایت را شیعه و سنی هر دو نقل کرده‌اند که «روزی پیامبر اکرم (ص) در حالی که دست حضرت فاطمه (س) را گرفته بود از منزل بیرون آمد و فرمود: هر کس او را می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس او را نمی‌شناسد، بداند که فاطمه (س) دختر محمد (ص) است، او پاره‌ی تن، قلب و روحی در کالبد من است. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است!» «۲»

مرا بابا صدا کن

از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت فاطمه (س) فرمود:

به هنگام نزول آیه‌ی شریفه‌ی: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضاً» «۳»

هیبت و شکوه رسول خدا (ص) مانع شد که به حضرت بگوییم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۶

«یا ابه» (ای پدر جان)، لذا ایشان را «یا رسول الله» خطاب می‌کردم. چند بار ایشان را به همین ترتیب صدا کردم، ولی پیامبر از پاسخ دادن خودداری فرمودند تا اینکه رو به من کرده فرمود: فاطمه جان! این آیه درباره‌ی تو و خانواده‌ی تو و نسل تو نازل نشده است، تو از منی و من از تو هستم. «انت منّی و انا منک، قولی یا ابه فانّها أحیی للقلب و أرضی للرّب» تو از منی و من از تو، بگو به من «ای بابا» زیرا آن مایه‌ی حیات قلب من و خشنودی پروردگار است. پس حضرت، پیشانی مرا بوسید و آب دهان مبارک را بر صورتم کشید که پس از آن دیگر به استعمال عطر نیازی نداشتم.» «۱»

فداها ابوها

اشاره

چشم فلک تاکنون دختری را مانند فاطمه (س) ندیده که اینقدر نزد رسول اکرم (ص) مقام و منزلت داشته باشد. چرا این همه احترام برای او؟ چون فاطمه (س) در رضای خدا و رسولش گم شده بود رضایت آنان را بر همه چیز مقدم می‌داشت و به آن اهمیت می‌داد لذا منزلت او بالا رفت. رفتار پیامبر (ص) با فاطمه (س) چنان بود که هرگاه به مسافرت می‌رفت آخرین کسی را که برای خداحافظی نزد او می‌رفت فاطمه (س) بود، و چون از سفر باز می‌گشت نخستین کسی را که به دیدارش می‌رفت فاطمه (س) بود و مدتی طولانی در منزل او می‌ماند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۷

حکایت شده: در یکی از سفرها فاطمه (س) در غیاب پدر دستبند و گردن بند و دو گوشواره و یک پرده برای در خانه تهیه کرد تا با وضع بهتری پدر و شوهرش را دیدار کند. پیامبر (ص) در مراجعت از سفر یکسره به خانه‌ی فاطمه (س) آمد، اما بر خلاف گذشته

رسول خدا خیلی زود در حالی که آثار ناراحتی در چهره‌اش نمایان بود از خانه‌ی فاطمه (س) خارج شد، به مسجد آمد و به منبر رفت. فاطمه (س) از نگاه پر معنای پدر فهمید که او بسیار آزرده شده، اشکش جاری گشت، زیرا تاکنون پیامبر با او چنین برخوردی نکرده بود.

فاطمه (س) فوراً دستبند و گردن بند و گوشواره‌ها را باز کرد، همه را نزد رسول خدا فرستاد و برای پدر پیغام فرستاد: «دخترت سلام می‌رساند و می‌گوید: اینها را در راه خدا صرف کن!» همین که فرستاده‌ی فاطمه (س) به نزد رسول خدا (ص) آمد و جریان را عرضه داشت؛ پیامبر سه مرتبه فرمود: «فداها ابوها» (پدرش به فدایش باد). دنیا از برای محمد و خاندان او نیست، اگر دنیا در پیش خدا به اندازه‌ی بال مگسی ارزش داشت شربتی از آب به کافر نمی‌داد. پیامبر اکرم (ص) این سخنان را فرمود و از منبر پایین آمد و به خانه‌ی فاطمه (س) رفت. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۸

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۹ پرسش:

شخصیت پیامبر اعظم (ص) از نگاه دانشمندان غیر مسلمان چگونه است؟

پاسخ:

بی تردید پیامبر اکرم (ص) شخصیت یکتا و بی نظیر جهان در تمام ابعاد زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) است چنان که کتاب آسمانی قرآن کریم و سیره‌ی تاریخی آن بزرگوار، در طول زندگی خود به این مطلب شهادت می‌دهد. اما آن چه که می‌تواند تصدیق کننده‌ی قرآن کریم و تاریخ زندگی آن بزرگوار باشد و آن شخصیت جهانی را به جهانیان معرفی نماید؛ اظهار نظر دانشمندان بزرگ اعم از مسلمان و غیر مسلمان است که در طول تاریخ به تمجید ابعاد مختلف زندگی آن حضرت پرداخته اند. در این نوشتار سعی شده دیدگاه‌های دانشمندان غیر مسلمان در مورد آن حضرت به صورت مختصر آورده شود. البته قابل توجه است که این نوشتار به اظهار نظر برخی از دانشمندان و به صورت گزینش از دیدگاه‌های آنان اشاره خواهد داشت، چرا که برخی از آنان، شخصیت آن حضرت رابه صورت گسترده مورد توجه قرار داده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۰

۱. ولتر «۱» (۱۶۹۴– ۱۷۷۹)

ولتر دانشمند و نویسنده‌ی متفکر و مشهور فرانسه می‌گوید:

«محمد، بی‌گمان مردی بسیار بزرگ بود، و مردانی بزرگ نیز، در دامن فضل و کمال خویش پرورش داد.

قانون گذاری خردمند، جهانگشایی توانا، سلطانی دادگستر، پیامبری پرهیزگار بود و بزرگ‌ترین انقلابات روی زمین را پدید آورد. «۲»

در جای دیگر می‌گوید:

«باید اعتراف کرد که محمد (ص) تقریباً همه‌ی آسیا را از شرک رهایی بخشید، و آئین خدای یکتا را بر همه‌ی کشورها گسترش داد و با قدرتی عجیب بر ضد بت‌پرستان قیام نمود ....؛ «۳»

۲. توماس کارلایل (۱۷۹۵– ۱۸۸۱)، فیلسوف شهیر و دانشمند انگلیسی

«در عصر تابش نور و علم و ظهور حقیقت، فضائل غیر قابل انکار مؤسس اسلام و انکار حقائق آئین او، مخالف انصاف بلکه لکه

سیاه ننگ و عار می‌باشد» «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۱

در جای دیگر می گوید:

«برای کلیه افراد بشر، از هر چیز لازم‌تر این است که از سخنان حکیمانه و عام المنفعه محمد (ص) استفاده کنند از هر فرمان و اندرز پیغمبر اسلام (ص) معلوم می گردد که وی شخصی هواپرست، و طالب جاه و سلطنت دنیوی نبوده، و رسالت او مسلماً بر حق و آسمانی است.» «۱»

در جای دیگر می گوید:

هر سخنی که از زبان او تراوش می کرد، کلماتی بود که از گوهر حکمت‌های بلیغه و عقل ریخته می‌شد، گفته‌هایش شبهات و معضلات را کشف و حل می کرده و بهترین دستور، برای زندگی و تهذیب اخلاق و سعادت جامعه‌ی انسانی بود. «۲»

محمد (ص) در دنیا، میان امثال خود از مصلحان و معلمان بشر، و پیغمبرانی که به منزله‌ی چراغ‌های درخشنده در تاریکی دنیا هستند، ممتاز و بی نظیر بوده است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۲

۳. جان دیون پورت (۱۷۸۹- ۱۸۷۷) «۱»، اسلام شناس معروف انگلیسی

«این نکته محقق و مسلم است که در میان همه‌ی قانون گذاران و فاتحین معروف جهان، تاریخ هیچ یک، مشروح تر و معتبرتر از تاریخ زندگی محمد (ص) نوشته نشده است.» «۳»

«احترام وی به بزرگ، و تواضعش به کوچک، فراوانی تحملش در برابر افراد گستاخ و مغرور، احترام و تکریم و تمجید همه را به خودش جلب کرده است. قابلیت و استعدادی که داشت موجب برتری و فرمانروایی او گردید.» «۴»

«حضرت محمد (ص) را باید یک مصلح دینی و قانون گذاری دانست که در قرن هفتم میلادی در عربستان ظهور کرده است. وی بدون تردید، بزرگ‌ترین شخصیتی است که قاره‌ی آسیا می‌تواند به وجود چنین فرزندی مباهات کند.» «۵»

۴. ویل دورانت «۶» (۱۸۸۵)، دانشمند بزرگ آمریکایی معاصر «۷»

«اگر بزرگی را، به میزان اثر مرد بزرگ در مردمان بسنجیم، باید بگوییم، محمد (ص) از بزرگ‌ترین بزرگان تاریخ است. وی در صدد بود سطح معنویات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۳

و اخلاق قومی را که از گرمای هوا و خشکی صحرا به ظلمات توحش افتاده بود، اوج دهد، و در این زمینه توفیقی یافت که از همه‌ی مصلحان دیگر بیشتر بود.» «۱»

[او] دینی ساده و روشن و نیرومند، با معنویاتی که اساس شجاعت و مناعت قومی بود پدید آورد، که طی یک سال در یکصد معرکه پیروز شد، و در مدت یک قرن، یک امپراطوری عظیم به وجود آورد، و در روزگار ما نیروی معتبری است که بر یک نیمه‌ی جهان نفوذ دارد. «۲»

۵. جرج برنارد شاو، نویسنده شهیر انگلیسی (۱۸۵۶- ۱۹۵۰)

«من به دین محمد (ص) به دلیل خاصیت حیات بخشی که دارد، همیشه با نظر احترام عمیق نگریسته‌ام. به نظر من این تنها کیشی

است که استعداد آن را دارد که تمام تغییرات و تبدلات عالم وجود را در خود جذب نماید، و با مقتضیات هر عصر و زمانی تطبیق کند». «۳»

من اعتقاد راسخ دارم که اگر امروز شخصی بزرگ مانند محمد (ص) زمام امور عالم را به دست گیرد، همه از او پیروی می‌نمایند، و اطاعتش را گردن می‌نهند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۴

۶. بولن ویلی یه «۱»

«محمد قانون گذاری خردمند و بزرگ بود که دینی تهذیب یافته برای جهانیان آورد. او نماینده‌ی زنده‌ی عنایات پروردگار بود.» «۲»

«محمد (ص) صفاتی عالی داشت و الطاف خداوندی فصاحتی فوق انسانی به او عطا کرده بود، چنان چه می‌توانست نادان ترین مردم زمان خود و خردمندترین آنان را متقاعد سازد و به دین اسلام معتقد گرداند.» «۳»

«آئین محمد چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و قهر نیست. کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگرایند.» «۴»

۷. پی یر سیمون لاپلاس (۱۷۴۹– ۱۸۲۷ م)

«گرچه ما به ادیان آسمانی عقیده نداریم، ولی آئین حضرت محمد (ص) و تعالیم او، دو نمونه‌ی اجتماعی برای زندگی بشری ست. بنابراین اعتراف می‌کنم که ظهور وی و دین او و احکام خردمندانه‌اش، بزرگ و با ارزش می‌باشد و به همین جهت از پذیرش تعالیم حضرت محمد (ص) بی نیاز نیستیم.» «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۵

۸. مارون عبود (رئیس دانشگاه ملی «عالیه» لبنان)

ایشان در قصیده‌ی پر شوری به مدح از آن حضرت پرداخته است که به قسمت هایی از آن اشاره می‌شود.

«ای محمد! اگر قرآن تو نبود، معجزه‌ای در امت اسلام که پایه ای بس استوار دارد، نمی‌دیدیم».

«محمد رهبری است که برای من چنان تصویر می‌شود که گویی سراپای او از عنصر ایمان پی‌ریزی شده است».

«این همان روح بزرگی است که در لباس قهرمانان، برای حوادث بزرگ تاریخ تجلّی می‌کند».

«این یتیمی است که سرپرست ملتی شده است، و پدر سفیدها و سیاهان روی زمین است».

«پیغمبری که دنیا را پر از ذکر نام خدا کرده و همه‌ی ملل روی زمین را به اتحاد دعوت نموده است». «۱»

۹. جیلمان، نویسنده انگلیسی

«محمد در دعوت خود صادق و در رسالت خود مخلص و در اعمال و اقوال خود طاهر بوده است.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۶

۱۰. ادوارد گیبون: مورخ دانشمند معروف انگلیسی

«شخص محمد از لحاظ جمال و زیبایی صوری، امتیازاتی داشت، و این امتیازات را جز از نظر کسانی که فاقد آنند، نمی‌توان ناچیز انگاشت.»

«حافظه‌اش قوی و پردامنه، و هوش و ادراکش سهل و اجتماعی بود. نیروی تصورش عالی، قضاوتش صریح و روشن و سریع و قاطع بود. هم دارای قدرت فکر و اندیشه بود، و هم دارای قدرت عمل و اقدام».

«پیش از آن که شروع به نطق و سخنرانی کند، چه شنونده یک نفر بود و چه جمعی بودند، همه مجذوب لطف و محبت او می‌شدند، و توجه همه به طرف او جلب می‌شد. صورت آراسته و آمرانه، سیمای موقر و با شکوه، چشمان نافذ، تبسم ملیح و جاذب، محاسن پرمو، قیافه‌ای که نماینده تمام احساسات روحی وی بود و بالاخره نکات و لطائفی را که در محاوره به کار می‌برد، همه را وادار می‌کرد که در برابر او صدای هلهله‌ی تکریم را بلند کنند». «۱»

۱۱. ژان ژاک روسو: دانشمند بزرگ فرانسوی (۱۷۱۲– ۱۷۷۸)

«شریعت فرزند اسمائیل (حضرت محمد (ص)) که از ده قرن پیش بر تمام دنیا حکمفرماست، هنوز هم از عظمت مرد بزرگی که آن را تدوین نموده است حکایت می‌کند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۷

«حضرت محمد (ص) نظریات صحیح داشت، و دستگاه سیاسی خود را خوب مرتب نمود، تا زمانی که طرز حکومت در زمان خلفای وی باقی بود، حکومت دینی و دنیوی و شرعی و عرفی، یکی بود، و مملکت هم خوب اداره می‌شد». «۱»

۱۲. ماکس مولر (۱۸۱۳– ۱۹۰۰): خاورشناس شهیر آلمانی و استاد دانشگاه اکسفورد

«به زودی مسیحیان خواهند فهمید که محمد یکی از تصدیق کنندگان دین و تعالیم واقعی مسیح بوده است. آن وقت است که از دشمنی خود با محمد که در قرن گذشته مرتکب شده‌اند، به وحشت خواهند افتاد». «۲»

۱۳. سرپرسی سایکس (۱۸۶۷– ۱۹۴۵) ژنرال معروف انگلیسی در اثر بزرگ خود «تاریخ ایران» می‌نویسد

عقیده‌ی شخصی من این است که محمد (ص) در میان مشاهیر عالم، با همه‌ی ضعف نقائص بشری، بزرگ‌ترین انسانی است که با یک مرام عالی، تمام همّ خود را صرف این کرد که شرک و بت پرستی را از ریشه، منهدم کند و به جای آن افکار بلند اسلام را برقرار سازد. خدمت وافر نمایانی که از این راه به نوع بشر نموده خدمتی است که من آن را ستایش نموده و سر تعظیم فرود می‌آورم. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۸

۱۴. مری گیلورد دورمن

قرآن لفظ به لفظ به وسیله‌ی جبرئیل بر محمد وحی شده و هر یک از الفاظ آن کامل و تمام است. قرآن معجزه‌ای است جاوید، و شاهد بر صدق ادعای محمد پیغمبر خدا، قسمتی از جنبه‌ی اعجاز آن مربوط به سبک و اسلوب انشای آن است، و این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است، که نه جن و نه انس، نمی توانند کوچک‌ترین سوره ای نظیر و شبیه آن بیاورند. «۲»

۱۵. تولستوی (۱۸۲۸– ۱۹۱۰)

نویسنده‌ی بزرگ و فیلسوف اخلاقی روسی، مؤلف کتاب نامدار «جنگ و صلح» «۳» می‌نویسد: «جای هیچگونه تردید نیست که محمد پیغمبر، از بزرگان مصلحین دنیا- که نسبت به اجتماع بشری، خدمات شایانی انجام داده‌اند- به شمار می‌رود. تنها این فخر برای او کافی است که ملتی پست و خونریز، و بربری را از چنگال اهریمنان عادات نکوهیده، رهانید، و راه ترقی را به روی آنان گشود.» «۴»

۱۶. کلود کاهن

حضرت رسول (ص) در اجتماعی ظهور کرد که تشکیلات حکومتی و سیاسی نداشت، و در نتیجه- به طوری که مسلمین امروزی هم عقیده دارند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۹

- پیغمبر اسلام (ص) دین و دولت را با هم توأم نمود، پس قوانین اجتماعی نیز جزئی از اطاعت نسبت به خدا می‌باشد. از این رو وحی نازل شده بر پیغمبر اسلام (ص) شامل دین و سیاست می‌باشد. «۱»

۱۷. دکتر شبلی شمیل (۱۹۱۷- ۱۹۳۵)

«محمد (ص) مدبری بزرگ و حکیمی سترگ، و خداوند فصاحت است که سخنانی برگزیده از وی به جای مانده است.

محمد مردی فرزانه است، مرد سیاست و دهاست، و قهرمانی است که در جنگ‌ها با پیروزی مقرون بوده است. او با بلاغت قرآنش پنجه در افکار جهانیان فرو برد؛ و با شمشیرش، سرهای گردن کشان را در هم کوفت. همچون محمد (ص) قهرمانی وجود ندارد، نه در گذشته و نه حال و نه آینده.» «۳»

۱۸. پرفسور دیوید دوسانتیلا

معاصر و استاد تاریخ سیاسی و مذهبی بنگاه های اسلامی در دانشگاه رم.

«محمد (ص) ساختمان اجتماع عرب را به صورت دیگری درآورد و برای این منظور همان طور که ابن خلدون درک کرده است، عمیق‌ترین غرائز فردی را نشو و نما داد و به کمک طلبید. در ابتدا پایه و اساس قبیله از بن کشیده شد، و دیگر صحبت تابعیت و اتفاق قبیله در بین نبود.» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۰

پیغمبر (ص) درمورد روابط همسایگی نصایح زیبایی کرده است. نسبت به همسایه‌ی خود مهربان باش. چادری بر روی او بیفکن تا از آسیب ماندن مصون ماند. به وی به نظر شفقت و مهربانی نگاه کن. اگر کار زشتی می‌کند او را ببخش، و اگر نسبت به تو خوبی کرد از او تشکر کن. «۱»

۱۹. آلفونس دولامارتین: شاعر و نویسنده فرانسوی

اگر بزرگی هدف، کمی وسائل و ابزار، و عظمت نتیجه را برای یک نابغه‌ی بشری مقیاس بگیریم، در تاریخ، نظیری مانند حضرت محمد (ص) نمی‌توان یافت.

«وی در ثلث اراضی مسکون، امپراطوری‌ها، ارتش‌ها، قوانین، خاندان‌ها و توده‌های عظیم بشری را به حرکت در آورد. با عظمت‌تر از آن، این است که عقل‌ها، اندیشه‌ها، عقیده‌ها و روان‌ها را به نهضت درآورد.» «۲»

«هیچ پیغمبری نتوانسته است مانند پیغمبر اسلام، انقلابی آنچنان مقدس و طولانی و پر اهمیت، در آن مدت خیلی کم، به مرحله‌ی عمل درآورد.» «۳»

۲۰. دکتر نیس: دانشمند اندونزی و استاد کیش مسیحی در دانشگاه بیرهنگام

ای فرزند مکه! و ای سلاله‌ی بزرگواران! و ای باز آورنده‌ی مجد و عظمت پدران و نیاکان! و ای رهایی بخش جهان از قید عبودیت معبودان باطل! نه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۱

تنها جهان به تو افتخار می‌کند و خدا را به این موهبت گرانقدر سپاس می‌گوید، بلکه از تمام سعی و کوشش‌های تو تقدیر می‌کند. «۱»

۲۱. استانلی لین پولی

ایشان درکتاب «خطابه‌ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام» می‌نویسد:

«پیامبر اسلام در ظرف ۲۳ سال با شخصیت بارز و قوت کلام و اخلاق و رفتارش توانست یکی از بزرگ ترین مذاهب روزگار را پایه گذاری کند و یکی از کامل ترین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را بنیان گذاری نماید. وی یکی از بزرگ‌ترین قانون گذاران و مربیان مذهبی و سیاستمداران و مردان کارزار می‌باشد. در حالی که مدرسه ندیده و درس نخوانده بود». «۲»

۲۲. رودلف یوکل، اسلام شناس آلمانی

پیامبر اسلام در نزد همه‌ی آن‌هایی که با او معاشرت داشتند محبوب و محترم بود و دائم به ذکر خدا و مناجات و دعا و نماز مشغول بود. اکثر اوقات را روزه می‌گرفت و تمام همّ خود را برای برقراری عدالت و نیکوکاری صرف می‌کرد. این بود که نه تنها نظر احترام یارانش را به خود جلب کرده بود، بلکه همه‌ی اشراف و بزرگانی که با او مخالف بودند، به دیده‌ی احترام به او می‌نگریستند. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۲

۲۳. واشنگتون ایرونیگ (آمریکایی): اسلام شناس و نویسنده و کنسول آمریکا در اسپانیا

ایشان در کتابی به نام «زندگانی محمد (ص)» می‌نویسد:

پیروزی‌های نظامی او نه غروری در وی ایجاد می‌کرد و نه لاف و گزافی به وجود می‌آورد ... هنگامی که بزرگ‌ترین قدرت در اختیار او بود، با همان سادگی و خضوعی زندگی می‌کرد که در اوقات گمنامی می‌زیست؛ و آن قدر از ابراز احترامات شاهانه گریزان بود که هر وقت به مجلسی وارد می‌شد، هرگاه تشریفات احترام آمیز را علاوه بر حد معمول ابراز می‌کردند، ناراحت می‌شد و هر وقت برای توسعه‌ی قلمرو سلطه و نفوذ اقدامی می‌کرد، همانا به منظور ایجاد سلطه و نفوذ دینی بود. «۱»

۲۴. جیمس میکر، نویسنده مشهور آمریکایی

... بعداً محمد رئیس دولت شد و حتی شهادت دشمنانش این است که با کمال حکمت و بصیرت، امورکشور را اداره کرده است ... در سال‌های آخر حیاتش از او دعوت شد که یا «دیکتاتور» باشد یا «زاهد»، ولی او این دو وسوسه را رد کرد و تأکید می‌کرد که او

فقط بشری است که خدا او را مانند پیغمبران سابق، به این جهان فرستاده تا پیام او را به مردم ابلاغ کند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۳

۲۵. دکتر مارکوس دودس

ایشان در کتابی به نام «محمد، بودا، مسیح» نوشته است:

... امتیاز او (حضرت محمد (ص)) در این تصمیم بود که «دیگران باید ایمان بیاورند» ... از این گذشته، او دارای دو نکته‌ی بسیار مهم و مشخص نظام پیغمبری بود. نکته‌ی اول این بود که حقیقت ذات خدا را او طوری می‌دید که همنوعان او نمی‌دیدند. نکته‌ی دوم این بود که در نهاد او، انگیزه و عامل شدید غیر قابل انکار، و مقاومی وجود داشت که او را برای نشر و تبلیغ آن حقیقت، تحریک می‌کرد. «۱»

۲۶. دکتر زویمر (۱۸۱۳- ۱۹۰۰) خاورشناس

بدون شک، حضرت محمد (ص) یکی از بزرگ ترین رهبران دینی جهان است. دلیل این ادعا این است که وی مصلحی قابل تقدیر و گوینده‌ای ورزیده و متفکری بزرگ بوده است ... قرآنی که او آورده است و همچنین تاریخ قرآن، هردو گواه این مدعی می‌باشد. «۲»

۲۷. ویلیم موئیر (۱۹۱۸- ۱۹۵۰): اسلام شناس و رئیس انجمن آسیایی لندن

«دین محمد آسان و سخنانش واضح بود و اعمالی که انجام داده عقل را مبهوت می‌کند. در تاریخ جهان مصلحی مانند پیامبر اسلام وجود ندارد که در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۴

ظرف مدت کوتاهی دل‌ها را بیدار و اخلاق عمومی را تهذیب نموده و بنای فضیلت را استوار کرده باشد.» «۱»

۲۸. کارل مارکس آلمانی (۱۸۱۸- ۱۸۸۳) رهبر سوسیالیست های جهان

محمد (ص) مردی بود که به خطاها و لغزش‌های مسیحیان و یهودیان پی برد، و آنها را با خط درشت به جامعه‌ی بشری فهماند. وی از میان مردمی بت پرست با اراده‌ای آهنین برخاست و آنان را به یگانه پرستی دعوت کرد و در دل‌های ایشان، جاودانی روح و روان بکاشت، بنابراین او را نه تنها باید در ردیف مردان بزرگ و برجسته‌ی تاریخ شمرد، بلکه سزاوار است که به پیامبری او اعتراف کنیم و از دل و جان بگوییم: او پیامبر خدا بوده است. «۲»

۲۹. مهاتماگاندی، رهبر بزرگ هند

«حضرت محمد (ص) پیامبری بزرگ و مردی شجاع بود و از کسی جز خدا نمی‌ترسید. هرگز دیده نشد که چیزی بگوید و عملی غیر از آن به جای آورد و عمل وی، با احساسش برابر بود ... هنگامی که من خواندم که خود و خاندانش چه محرومیت‌هایی به طور اختیاری تحمل کردند، اشک‌ها ریختم.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۵

۳۰. پرفسور هانری کربن فرانسوی، اسلام شناس معاصر و متخصص در فلسفه اشراق اسلامی

«اگر اندیشه‌ی پیغمبر اسلام، خرافی بود و اگر قرآن وحی الهی نبود، وی هرگز جرأت نمی‌کرد بشر را به دانش دعوت کند، هیچ بشری و هیچ طرز فکری به اندازه‌ی پیامبر اسلام و قرآن، مردم را به دانش دعوت نکرده است. تا آن جا که در قرآن حکیم، نهصد و پنجاه بار، از دانش و عقل و اندیشه، سخن به میان آمده است.» «۱»

۳۱. فرید ریش دیتریسی (۱۸۲۱– ۱۹۰۳) خاورشناس مشهور آلمانی

«علوم طبیعی، ریاضی، فلسفه، ستاره شناسی که در قرن دهم، اروپا را جلو برد، سرچشمه‌ی تمام آنها قرآن محمد (ص) می‌باشد و اروپا به آئین محمد (ص) بدهکار است.» «۲»

۳۲. جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹– ۱۹۶۳) نخست وزیر فقید هند

«حضرت محمد (ص) به خود و رسالتش اعتماد داشت، و همین اعتماد و ایمان، وسیله‌ی قوت و عزت را برای پیروان خود فراهم ساخت ... داستان انتشار مسلمانان در آسیا، اروپا، آفریقا و تمدن با عظمتی که به دنیا عرضه کرد، یکی از شگفتی‌های بزرگ تاریخ به شمار می‌رود. مسلمانان چنان دارای روح علمی شدند که سزاوار است آنان را پدر علم جدید بخوانیم.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۶

۳۳. دکتر گستاولوبون فرانسوی (۱۸۴۱– ۱۹۳۱) مورخ و اسلام شناس

«عقل پیامبر اسلام از بزرگ‌ترین عقول بشری، و عقائد او از استوارترین عقائد بود. وی دلی پر از صفا و محبت داشت.»
«اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعاً حیرت انگیز است. کشور عربستان در عصر جاهلیت، عبارت بود از چند شهرستان کوچک و یک عده قبایل خودسری که همیشه با هم به جنگ و قتل و غارت مشغول بودند، ولی در جریان یک قرن از ظهور پیغمبر اسلام، دامنه‌ی این مذهب، از دریای سند تا اندلس، یعنی اسپانیای جنوبی، امتداد یافت و در تمام ممالک این حوزه، پرچم اسلام، در اهتزاز بود.» «۱»

۳۴. بورس وارث اسمیت

«از نظر تاریخ، به طور اطلاق، این خوشبختی بی‌نظیر وجود دارد که شخصیت محمد (ص) سه جنبه دارد: اول: موسس ملت؛ دوم: پایه گذار حکومت و امپراطوری؛ سوم: شارع، یعنی پایه گذار قانون و مذهب است.
محمد (ص) تا آخرین روزهای زندگیش، فقط یک عنوان داشت و آن عنوان، «پیغمبری» بود و من با کمال جرأت ایمان دارم که روزی، عالی‌ترین فلسفه‌ها، و صادق ترین اصول مسیحیت، به اسلام، ایمان خواهند آورد و تسلیم خواهند شد و تصدیق خواهند کرد که محمد (ص) پیغمبر بوده و پیغمبر واقعی خدا بوده است.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۷

برای اطلاع بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه شود:

۱. اسلام از نظر دانشمندان غرب، پروفسور نصرالله نیک بین

۲. پیامبر اسلام (ص) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی

۳. اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی
۴. پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا
۵. اسلام و غرب، پروفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی.
۶. اسلام شناسی غرب، سید محمد کاظم مدرسی.
۷. محمد (ص) در نظر دیگران، کاظم الشیخ سلمان آل نوح، ترجمه محمد علی خلیلی.
۸. محمد (ص)، ستاره ای که در مکه درخشید، م. ساواری محقق فرانسوی، ترجمه عنایت الله شکیباپور.
۹. اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب، گروهی از نویسندگان، علی اصغر حکمت.
۱۰. تاریخ ترکیه، سرهنگ لاموش، ترجمه سعید نفیسی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۹

فصل سوم: استمرار نبوت

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۱

معنای خاتمیت

پرسش:

معنای خاتمیت پیامبر اعظم (ص) چیست؟ و چگونه با امامت جمع می‌شود؟

پاسخ: «خاتم» به کسر و فتح تاء به معنای به آخر رساندن است. وقتی گفته می‌شود «ختمت القرآن» یعنی قرائت قرآن را به آخر رساندم. و اگر به پیامبر (ص) خاتِم الانبیاء گفته می‌شود یعنی سلسله‌ی پیامبران را ختم و به اتمام رسانده است.

اگر به انگشتر خاتَم گفته‌اند چون نامه‌ها را با آن مهر و ختم می‌کرده‌اند.

و اهل لغت می‌گویند: خاتم به معنای «ما یختم به» است؛ یعنی چیزی که به وسیله‌ی آن ختم می‌شود و براین اساس خاتم النبیین یعنی «من یختم به النبوه» کسی که نبوت به واسطه‌ی او پایان می‌پذیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۲

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام ذیل واژه‌ی «خاتم» می‌گوید: «همین که پیغمبر (ص) در صدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطور روم برآمد به حضرت یادآور شدند که اگر نامه‌ای بی مهر باشد ایرانیان آن را نمی پذیرند لذا پیغمبر مهری از نقره تهیه فرمود که بر روی آن جمله‌ی «محمد رسول الله» نوشته شده بود و پایان نامه‌ها را با آن مهر می‌زد.» «۱»

در قدیم رسم بود انگشتری که نام افراد بر آن نقش بسته بود در دو مورد استفاده می‌کردند: یکی به عنوان ثواب و زینت، و دیگر به عنوان مهر زدن به نامه‌ها؛ بنابراین این که بعضی خاتَم را صرفاً به معنای زینت گرفته‌اند تا کلمه‌ی «خاتَم النبیین» «۲» در آیه‌ی شریفه را به معنای زینت بخش پیامبران بگیرند کلام صحیحی به نظر نمی رسد.

دلیل‌های خاتمیت پیامبر (ص)

اشاره

یکی از مسائل مهم نبوت این است که آیا سلسله‌ی پیامبران الهی تا روز قیامت استمرار دارد یا این که باید به یک نبیّ خاصی خاتمه یابد؟! در اینجا به بیان برخی از دلیل‌های خاتمیت پیامبر اعظم (ص) می‌پردازیم:

۱. قرآن

در قرآن مجید آیات مختلفی وجود دارد که بر خاتمیت پیامبر (ص) دلالت می کند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۱۴۳

الف. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِن رِّجَالِكُمْ وَلكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ؛ «۱» محمد پدرِ هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.»

آغاز آیه در ارتباط با بحث فقهی و تاریخی مسئله‌ی ازدواج پیامبر (ص) با همسر مطلقه‌ی فرزند خوانده‌اش زید است؛ اما پایان آیه علاوه بر این که حضرت را به عنوان رسول خدا معرفی می کند، وی را نیز به عنوان پایان بخش انبیاء معرفی کرده است.

ب. «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ؛ «۲» و این قرآن بر من وحی شده تا بوسیله آن، شما و هر کس را که (این قرآن به او) می‌رسد هشدار دهم.»

این آیه نه تنها شامل مخاطبین عصر پیامبر (ص) است بلکه مربوط به آیندگان نیز می‌شود زیرا عمومیت و شمول لفظ «من بلغ»، شامل همه‌ی انسان‌های غائب موجود در زمان حضرت و انسان‌هایی که در آینده خواهند آمد، می‌شود. و این معنا، همان خاتمیت دین پیامبر اسلام است «۳» چرا که وی همان گونه که به عنوان خاتم انبیاء است دین او نیز به عنوان خاتم ادیان به حساب می‌آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۱۴۴

ج. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً؛ «۱»

و تورا جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری».

با توجه به عمومیت و شمول تعبیر «کافه للناس»، از آن استفاده می‌شود که بشارتگری و هشدارگری حضرت نه تنها مربوط به زمان خودش می‌شود بلکه افرادی را که در آینده خواهند آمد نیز شامل است در نتیجه آن حضرت پیامبر آیندگان نیز می‌باشد؛ و در این صورت دیگر انگیزه وداعی برای پیامبر دیگری وجود نخواهد داشت.

د. «تَبَارَكَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيراً؛ «۲»

خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که جدا کننده [حق از باطل: قرآن را بر بنده‌اش فرو فرستاد، تا هُشدارگری برای جهانیان باشد.»

همان بیانی که برای آیه‌ی قبل ذکر شد در این آیه نیز می‌آید، با این تفاوت که در آیه‌ی قبل تعبیر «کافه للناس» داشت اما در این جا تعبیر «للعالمین» دارد.

۲. روایات

روایات فراوانی در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت در مورد خاتمیت پیامبر وجود دارد که بعضی از آن‌ها را ذکر می کنیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۱۴۵

الف. حدیث منزلت

پیامبر گرامی (ص) خطاب به علی (ع) می‌فرماید:

«انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی؛ «۱» تو نسبت به من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از

من پیامبری نیست».

این حدیث که معروف به حدیث منزلت است در کتب حدیثی و تفسیری شیعه «۲» و اهل سنت آمده است. به این ترتیب که وقتی پیامبر (ص) و یارانش برای رفتن به جنگ تبوک آماده شدند، حضرت علی (ع) را در مدینه جانشین خود گمارد، منافقین مثل همیشه در مقام سرزنش علی (ع) برآمدند و گفتند: چون از جنگ ترسیده در مدینه اقامت گزیده است. وقتی علی (ع) شایعات را شنید نزد پیامبر می‌آمد و کلام منافقین را به عرض حضرتش رسانید، حضرت برای تسلی دادن به علی (ع) حدیث مذکور را بیان کرد. در این حدیث با صراحت می‌فرماید: بعد از من هیچ پیامبری نخواهد آمد. از این رو حضرت آخرین پیامبر الهی است.

ب. قال رسول الله (ص): «انا خاتم الانبیاء و انت یا علی خاتم الاوصیاء.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۶

پیامبر (ص) به علی (ع) می‌فرماید: من پایان بخش سلسله‌ی انبیاء هستم و تو پایان بخش سلسله‌ی اوصیاء هستی.»

ج. عن النبی (ص) قال: «انما مثلی فی الانبیاء کمثل رجل بنی داراً فأکملهاو حسّنها الا موضع لبنه فکان من دخلها فنظر الیها قال: ما احسنها الاموضع هذه اللبنه قال (ص) فانا موضع اللبنه ختم بی الانبیاء» «۱»

پیامبر گرامی (ص) برای تفهیم ختم نبوت خویش، مثل جالبی زده و فرموده: «مثال من در بین انبیاء همچون مثال مردی است که خانه‌ای را به طور کامل و زیبا بنا کرده، جز یک قسمت از آن، هر کس که داخل چنین منزلی شود خواهد گفت: این منزل چه بسیار زیبا است جز یک قسمت از آن، آنگاه حضرت فرمود: من آن قسمت از آن منزلم که سلسله‌ی انبیاء با آمدن من، پایان و تکمیل می گردد».

د. علی (ع) به طور متعدد در نهج البلاغه موضوع خاتمیت پیامبر اعظم (ص) را مطرح کرده است و می‌فرماید: «امین وحیه و خاتَم رسله؛ «۲» پیامبر امین وحی الهی و پایان بخش رسولان الهی است».

در جای دیگر می‌فرماید: «ارسله علی حین فتره من الرسل و تنازع من الألسن فقفّی به الرسل و ختم به الوحی؛ «۳» خداوند پس از یک دوران خلاء حضور پیامبران او را به رسالت مبعوث کرد در حالی که میان مذاهب و ادیان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۷

مختلف نزاع شده بود که بوسیله‌ی او سلسله‌ی پیامبران را تکمیل و وحی را خاتمه داد.»

و نیز می‌فرماید: «هنگامی که در غار حراء وحی الهی بر پیامبر (ص) نازل شد، صدای ناله‌ی دردناکی شنیدم، گفتم: ای رسول الله این صدای ناله کیست؟ فرمود: این صدای شیطان است که با نزول وحی بر من، دیگر از پرستش وی، برایش نومیدی حاصل شد؛ سپس علی (ع) اضافه می کند که پیامبر به من فرمود: «انک تسمع ما اسمع و تری ما أری، الّا انّک لست بنبی و لکنّک لوزیرٌ؛ «۱» آنچه را که من می‌شنوم تو نیز می‌شنوی و آنچه را که من می‌بینم تو نیز می‌بینی، جز آنکه تو پیامبر و نبی نیستی، و اما تو وزیر من هستی».

ه- پیامبر گرامی (ص) در پایان خطبه‌ی حجه الوداع مسئله‌ی خاتمیت نبوت خود را با صراحت در حضور مردم اعلام کرد و چنین فرمود:

«الا فلیبلغ شاهدکم غائبکم لانبیّ بعدی ولا امّه بعدکم؛ «۲» این مطلب را حاضران به غائبان برسانند که بعد از من هیچ پیامبری وجود نخواهد داشت و امتی بعد از شما نخواهد بود».

و. عن الصادق (ع): «ان الله ختم بنبیّکم النبیین فلا نبیّ بعده ابدا و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابدا؛ «۳» از امام صادق (ع) حکایت شده که خداوند به واسطه‌ی پیامبرش سلسله‌ی انبیاء را ختم کرده است پس هیچ گاه بعد از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۸

او پیامبری نخواهد آمد؛ و بواسطه قرآن شما نزول کتاب‌های آسمانی را پایان داد، و دیگر بعد از آن هرگز کتابی نخواهد آمد.»

۳. اجماع دانشمندان اسلامی

با مراجعه به کتاب‌های حدیثی، تفسیری و تاریخی شیعه و اهل سنت در رابطه با ختم نبوت پیامبر اعظم (ص) این مطلب به دست می‌آید که همه‌ی دانشمندان اسلامی برخاتمیت حضرت اجماع و اتفاق نظر دارند.

۴. ضروری دین

«یکی از ضروریات اسلام آن است که پیامبر اکرم (ص) پایان بخش سلسله‌ی انبیاء است و بعد از او هیچ پیامبری برانگیخته نشده است و در آینده نیز نخواهد شد. این اعتقاد اسلامی تا آنجا شهرت دارد که نزد سایر ادیان و مذاهب نیز شناخته شده است، یعنی همه‌ی آنان آگاهند که اسلام معتقد به خاتمیت است.» «۱»

مناصب پیامبر اعظم (ص)

اشاره

بر اساس آیات قرآن پیامبر اکرم (ص) دارای مناصبی بوده‌اند که عبارتند از:
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۹

۱. دریافت وحی

قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِن لَدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ؛ «۱»
و قطعاً قرآن از نزد فرزانه‌ای دانا به تو القا می‌شود.»
دریافت وحی تشریعی بعد از پیامبر (ص) قطع شد و مهمترین مصداق خاتمیت نیز همین مطلب است.

۲. ابلاغ وحی

بعد از آنکه پیامبر اکرم (ص)، وحی را از خداوند و جبرئیل می‌گیرد، مأمور به ابلاغ آن به مردم می‌باشد و مردم نیز موظف به قبول آن هستند. قرآن در رابطه با این منصب چنین می‌فرماید: «مَا عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ؛ «۲»
بر فرستاده [خدا وظیفه‌ای جز رساندن (پیام الهی) نیست.»
و یا می‌فرماید: «فَإِنَّمَا عَلَیْکَ الْبَلَاغُ؛ «۳»
پس فقط رساندن [پیام بر عهده توست.»
اما اینکه مردم موظف به قبول آن هستند قرآن می‌فرماید: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا؛ «۴»
و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید.»
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۰

۳. تبیین وحی

قرآن در مورد منصب سوم می‌فرماید:

«وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ «۱»

و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.»

از این آیه استفاده می‌شود: هنگامی که پیامبر اسلام آیات قرآن را از طریق وحی دریافت کردند و بعد از آن مأمور به ابلاغ وحی شدند، باید بعد از ابلاغ، آیات الهی را برای مردم تبیین و تفسیر کنند، تا پیام الهی که شامل اعتقادات و احکام و اخلاق است از هرگونه اجمال، ابهام و تشابه بیرون آید و مردم در مقام عمل با مشکل مواجه نگردند. در بسیاری از موارد بر پیامبر لازم بود، آن دسته از آیاتی که متشابه یا مجمل است برای مردم توضیح دهد. به عنوان مثال آیاتی از قبیل «واقیموا الصلاه» و «لله علی الناس حجّ البیت» در قرآن هست که صرفاً حکم وجوب آن را برای مردم بیان کرده اما اینکه شرایط، اجزاء و نحوه‌ی انجام آن چگونه باشد در قرآن نیامده است. از این رو مؤسس شریعت باید مبیّن آن نیز باشد، تا مردم در مقام عمل از جهل بیرون آیند و هرگونه عذر و بهانه از آنان گرفته شود.

سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که آیا پیامبر اکرم (ص) موفق به تبیین و تفسیر تمام احکام و دستورات ومعارف اسلامی شد یا خیر؟ روشن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۱

است هر چند پیامبر بسیاری از احکام و معارف اسلامی را برای مردم بیان کرد اما در عین حال موفق به بیان بسیاری دیگر از آنها نشد. «۱» زیرا سیزده سالی که حضرت در مکه بودند خودش و یارانش در اذیت و آزار و فشارهای جسمی و روحی قبیله‌ی قریش و مشرکان قرار داشتند و بهترین گواه بر این مدعا تاریخ اسلام است که اکثر ملاقات‌های مسلمانان مکه با حضرت به طور سری انجام می‌گرفت و تعداد زیادی از آنها به حبشه هجرت کردند و اما ده سالی که در مدینه بودند هر چند سختی‌ها و مشکلات مکه را به همراه نداشت اما گرفتاری‌های مدینه به نوبه‌ی خود زیاد بود زیرا حضرت با سه مشکل مهم مواجه بود یکی جنگ‌های تحمیلی طاقت فرسا که از جبهه‌ی بیرونی قریش و مشرکان مکه بود، و دیگر یهودیانی که در اطراف مدینه بودند و دائماً بحران ایجاد می‌کردند، و سوم گروه منافقان جبهه‌ی داخلی بودند؛ که قرآن در سوره‌های مختلف به هر سه مشکل مسلمانان و پیامبر (ص) پرداخته است.

بنابراین برای حضرت، چه در مکه و چه در مدینه یک فرصت همه جانبه پیدا نشد تا بتواند آئین و شریعت اسلام را به طور کامل و گسترده بر مردم تبیین کند. و اما اگر کسی بگوید پیامبر (ص) تمام جزئیات قرآن و احکام و آئین اسلام را برای مردم تبیین و تفسیر کردند- که شواهد تاریخی و کمبود روایات پیامبر (ص) و ... آن را تأیید نمی‌کند- صحیح نیست و این صرفاً یک

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۲

ادعا است؛ بنابراین برای تبیین احکام اسلامی و آیات، به جانشینان پیامبر (ص) نیاز بود و این همان امامت است که ادامه‌ی نبوت به شمار می‌آید.

۴. حکومت

بر اساس برخی از آیات قرآن چهارمین منصب پیامبر (ص) منصب حکومت و مدیریت جامعه‌ی اسلامی است، آنجا که می‌فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ «۱»

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» از این آیه به دست می‌آید که پیامبر دارای چنین مقامی است که تصمیم او بر تصمیم دیگران حتی در حوزه‌ی شؤون شخصی آنان مقدم است و این همان منزلتی است که از آن به «ولایت امر» تعبیر می‌شود.

«۲» و یا آنجا که می‌فرماید:

«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ ...؛ «۳»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود) تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید ...»

از این آیه نیز استفاده می‌شود که پیامبر گرامی (ص) دارای منصب حکومت بوده‌اند و خداوند آن را به وی تفویض نموده و تاریخ هم گواه خوبی بر این معنا است که حضرت در مدینه حکومت تشکیل دادند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۳

از آن چه گذشت معلوم گردید که پیامبر اعظم (ص) دارای مناصب چهارگانه مذکور بودند.

نقش امامان معصوم بعد از رحلت پیامبر (ص)

اشاره

در مورد مناصب چهارگانه‌ای که برای پیامبر (ص) بیان شد بین شیعه و اهل سنت وحدت نظر وجود دارد اما هر چند با رفتن حضرت، وحی منقطع شد و به دنبال آن، دو منصب «دریافت وحی» و «ابلاغ وحی» پایان یافت. اما با توجه به این که جامعه‌ی اسلامی به «تبیین قرآن و احکام» و «حکومت» نیازمند است مسئولیت و تصدی دو منصب بعدی یعنی «تبیین» و «حکومت» بر عهده‌ی چه کسی باید باشد؟ شیعه براساس برخی از آیات قرآن و روایات معتقد است که تصدی این دو منصب را باید افرادی داشته باشند که اولًا صفاتی همچون صفات پیامبری داشته باشند از قبیل عصمت، علم لدنّی و حجیّت قول؛ و ثانیاً از جانب خداوند برگزیده و منصوب باشند. و اما این که این افراد چه کسانی هستند می‌توانیم به کمک برخی از آیات و روایات آنها را بشناسیم.

برخی از آیات عبارتند از: آیه‌ی اکمال «۱»، آیه‌ی ولایت «۲» و آیه اطاعت «۳» و اما روایات، عبارت است از آن تعداد روایاتی که در ذیل آیات مذکور در کتب حدیثی ذکر شده است که غیر از آیه‌ی اکمال، که درباره‌ی علی (ع) است،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۴

پیامبر (ص) و ائمه (ع) مصداق آن دو آیه را امامان معصوم معرفی کرده‌اند که دو نمونه از آنها را در اینجا بیان می‌کنیم.

۱. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که وقتی آیه‌ی «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بر پیامبر نازل شد از حضرت سوال می‌کند که معنای اطاعت خدا و رسول خدا را شناختیم، اما اولی الامر چه کسانی هستند که اطاعت آنها با اطاعت تو مقرون شده است؟ حضرت در پاسخ جابر چنین می‌فرمایند:

«هم خلفائی یا جابر و ائمه المسلمین من بعدی؛ ایشان جانشینان من و امامان مسلمین بعد از من هستند» آنگاه حضرت دوازده امام را با ذکر نام آنها به ترتیب برمی‌شمارند. «۱»

۲. حکایت شده ابی بصیر از امام باقر (ع) در رابطه با آیه‌ی اطاعت سؤال می‌کنند امام در پاسخ می‌فرمایند:

«الائمه من ولد علی (ع) و فاطمه (س) الی ان یقوم الساعه؛ «۲» امامان معصوم از فرزندان علی و فاطمه (س) هستند تا این که قیامت برپا شود».

از مباحث فوق این مطلب به خوبی روشن شد که امامان معصوم تمام صفات و مناصب پیامبر گرامی را دارند جز منصب «نبوت» و

«رسالت»، که این دو منصب از مناصب اختصاصی آن حضرت است، چرا که ایشان مؤسس و
خاتم شریعت و آئین اسلام است؛ و امامان معصوم فقط «تبیین» و «اجرای» آن را بر عهده دارند.

پرسش:

آخرین امام از منظر آخرین پیامبر (ص) کیست؟

پاسخ:

یکی از موضوعاتی که در کلمات گهربار پیامبر اعظم (ص) فراوان به چشم می‌خورد، اخباری است که از رسول اکرم (ص) پیرامون حضرت مهدی (عج) وارد شده است، که این روایات حکایت از افق بلند فکری و دوراندیشی رسول خدا دارد و بیانگر جامعیت شریعت محمدی می‌باشد که حتی انسان‌هایی را که در آینده‌ای دور به دنیا خواهند آمد مورد توجّه قرار داده و تکلیف و وظیفه‌ی آنها را مشخص کرده است و حجّت را بر همه تمام نموده است؛ به ویژه موضوع ولایت و سرپرستی مردم تا قیامت، که با معرفی ۱۲ امام و بیان ویژگی‌های آنها مردم را از سرگردانی نجات داد تا اگر کسی هدایت می‌شود دلیل داشته باشد؛ و اگر کسی هم گمراه شد حجّت بر او تمام باشد.

علاوه برآن هرچه زمان از رسالت پیامبر اکرم (ص) گذشت و پیشگویی‌ها و اخبار غیبی آن حضرت به وقوع پیوست، حقانیّت پیامبر اعظم (ص) و الهی بودن رسالت ایشان بیش از پیش آشکار شد.

دسته‌ای از روایات پیامبر اعظم (ص) پیرامون حضرت مهدی (ع) و معرفی ایشان به مسلمانان و بیان دوران غیبت و حوادثی که در طول غیبت صغری و کبری به وقوع می‌پیوندد و نشانه‌های ظهور آن سرور و حتی حوادث بعد از ظهور می‌باشد. که به برخی ازآنها اشاره می‌کنیم:

۱. خبر از ولادت حضرت مهدی (عج)

مهدی این امت از نسل دخترم فاطمه (س) و فرزند نهم حسین بن علی (ع) است.

در مورد ولادت حضرت مهدی و اینکه ایشان از نسل امام حسین (ع) می‌باشد، نزدیک به سیصد روایت نقل شده که بعضی از آنها از وجود مبارک پیامبر اعظم (ص) صادر شده است؛ که پیامبر در همان زمان رسالت، ولایت آخرین ولی خدا را به مردم گوشزد نموده است، که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

الف. از پیامبر اکرم (ص) در حدیثی که از معراج خود خبر داد حکایت شده که فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: عطا می‌کنم به تو- از کسانی که از صلب او (حضرت علی) خارج می‌شوند- یازده نفر مهدی، که همه‌ی آنها از ذریّه‌ی تو هستند از بکر بتول یعنی فاطمه (س) که آخرین مرد از ایشان کسی است که پشت سر او عیسی بن مریم (ع) نماز می‌گذارد که پر می‌کند زمین را از عدل و داد چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد و به وسیله‌ی او از هلاکت

نجات می‌دهم و از گمراهی به هدایت راهنمایی می‌کنم و به وسیله‌ی او کور را بینا می‌کنم و مریض را شفا می‌دهم. «۱»

ب. ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل کرده که حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی توجّهی به زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را پیامبر قرار داد؛ سپس بار دوم توجهی کرد وعلی را از روی زمین انتخاب کرد و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر، ولّی، وصّی، خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من، و من از علی هستم و او شوهر دختر من و پدر دو نوه‌ام حسن و

حسین است. آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت‌هایی بر بندگانش قرار داده است و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آنها، «قائم» اهل بیت من و «مهدی» امّت من است شبیه‌ترین مردم به من در سیما و گفتار و رفتار است. بعد از غیبت طولانی و حیرت گمراه کننده ظهور می‌کند. «۲»

۲. مهدی این امت از ما

از آنجایی که پیامبر اعظم (ص) از آمدن هدایت‌گری خاص در این امت نام بردند و از او تعریف و تمجید نمودند و همه را به اطاعت از او امر کردند؛ در طول تاریخ امامت ائمه (ع) عده‌ای به دروغ ادعا کردند که آن مهدی هستند پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۸

چنانکه مهدی عباسی از خلفاء بنی العباس یکی از این مدعیان دروغین می‌باشد، لذا پیامبر چون از چنین افراد فاسقی مطلع بود فرمود:

مهدی این امت از ما است و از نسل فاطمه است و نهمین فرزند امام حسین است.

و طبق بعضی روایات که بیش از صد و پنجاه روایت می‌باشد هشتمین فرزند امام سجاد (ع) معرفی شده‌اند «۱» و در روایاتی دیگر هفتمین فرزند امام باقر (ع) و ششمین فرزند امام صادق (ع) و پنجمین فرزند موسی بن جعفر (ع) و چهارمین فرزند امام رضا (ع) و سومین فرزند جوادالائمه (ع) و دومین فرزند امام هادی (ع) و فرزند بلافصل امام حسن عسکری (ع) معرفی شده‌اند. از این رو نباید فریب مدعیان دروغین را خورد. «۲»

چنانچه ابوذر غفاری نقل می‌کند که شنیدم رسول خدا (ص) فرمود: چه کسی است که مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد، تا ما و او مانند این دو باشیم و اشاره کرد به دو انگشت میانه و سبابه (کنایه از این که در کنار هم باشیم).

آنگاه فرمود: برادرم بهترین اوصیاء، و فرزندانم بهترین فرزندان هستند، و خداوند در آینده از نسل حسین (ع) امامان نیکو به دنیا می‌آورد و مهدی این امت از ما است. ابوذر می‌گوید گفتم: یا رسول‌الله امامان بعد از شما چند نفرند فرمود: به عدد نقباء بنی اسرائیل. «۳» و قرآن تعداد نقباء بنی اسرائیل را دوازده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۹

نفر معرفی می‌کند چنانچه در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۱۲ می‌خوانیم: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً ...؛ و بیقین خدا از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفت. و از میان آنان دوازده سرپرست برانگیختیم.»

۳. میراث پیامبر در دست حضرت مهدی (عج)

الف: راوی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: عرضه داشتم فرج شیعیان شما چه وقت است؟

حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت صاحب الامر (ع) با میراث پیامبر اکرم (ص) از مدینه خارج شود و رهسپار مکّه معظمه گردد. پرسیدم: میراث پیامبر اکرم (ص) چیست؟ فرمود: شمشیر، زره، عمامه، برد، تازیانه، پرچم، سپر و زین آن حضرت است، وقتی وارد مکه می‌شود شمشیر را از غلافش بیرون می‌آورد، زره، برد و عمامه، را می پوشد؛ پرچم را برافراشته تازیانه را به دست می‌گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می‌طلبد. «۱»

ب: از امام صادق (ع) درباره پرچم پیامبر (ص) حکایت شده: جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورد و حضرت آن را گسترد و به اهتزاز درآورد، آنگاه پس از پیروزی، آن را پیچید و به امیرالمومنین (ع) داد و روز جنگ بصره، نزد آن حضرت بود و در آنجا آن پرچم را گسترد و پس از رسیدن به پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست، و به امام راستین پس از خود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۱۶۰

سپرد و ... و هم اکنون آن پرچم پیروزی بخش، نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم ما قیام کند و پس از قیام، آن پرچم مخصوص پیامبر را خواهد گشود. «۱»

۴. انکار حضرت مهدی همان انکار پیامبر است

از آنجایی که حضرت مهدی (ع) از پیامبر (ص) است و مهدی و هادی این امت می‌باشد و میراث پیامبر نزد آن حضرت است و پیامبر ظهور او را مژده داده و امر به اطاعت کرده است از این رو انکار ایشان به منزله‌ی انکار پیامبر است چنانچه از آن حضرت حکایت شده که می‌فرمایند:

«من انکر القائم من ولدی فقدانکری؛ «۲» هر کس قائم، از نسل مرا منکر شود به تحقیق مرا انکار کرده است.»

۵. دعوت امت به انتظار فرج فرزندش

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج؛ «۳»

با فضیلت‌ترین اعمال امت من انتظار کشیدن فرج است.»

و در روایتی دیگر آن را عبادت شمرده است: «انتظار الفرج عباده؛ «۴» انتظار فرج عبادت است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۱۶۱

البته انتظاری که عبادت و با فضیلت‌ترین اعمال امت شمرده شده، انتظاری است سازنده و تعهدآور و امیدوار کننده نه یأس آور و سست کننده اراده‌ها و اباحی گری. انتظاری که پیامبر اکرم (ص)، امت را به آن دعوت می‌فرمایند یک برانگیختگی درونی است که هرچه انتظار بیشتر باشد آمادگی بیشتر می‌شود، چنانچه هرچه به لحظه‌ی آمدن مهمان عزیز و محترمی نزدیک‌تر شویم آمادگی بیشتری پیدا می‌کنیم و همه‌ی شرایط را برای ورود او مهیا می‌کنیم. حتی گاهی بی‌صبری ما را از خانه خارج می‌کند و نظاره‌گر راه می‌شویم که آمد یا نه؟! و یا گاهی خواب را از چشم ما می‌رباید. پس اگر شرایط ورود مهمان را مهیا نکرده باشیم و آتش انتظار منجی و مصلح، قلب ما را شعله ور نکرده باشد، با اکراه از مهمان، استقبال می‌کنیم و مهمان ناخوانده به حساب می‌آید.

از طرف دیگر برای اینکه مفهوم غلطی از انتظار برداشت نکنیم باید بدانیم که فرج حضرت مهدی (عج) فرج و گشایشی جامع و کامل خواهد بود و قبل از ظهور فرج‌های جزیی و موقت شکل می‌گیرد زیرا با فرج حضرت مهدی حکومت صالحان محقق خواهد شد و دین سرتاسر عالم را فرا خواهد گرفت و سفره‌ی شرک و بت پرستی برچیده می‌شود و به تعبیر حضرت علی (ع) «همه را بر یک مرام و عقیده گرد خواهد آورد». «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۱۶۲

۶. خبر از غیبت فرزنش حضرت مهدی (عج)

چنانچه می‌دانیم حضرت مهدی از همان دوران کودکی غیبت نموده و از دیده‌ها پنهان شده‌اند و ابتدا غیبت صغری بوده که از ۵ سالگی شروع می‌شود و پس از آن تا کنون غیبت کبری می‌باشد و پیامبر (ص) این موضوع را به حضرت علی (ع) چنین خبر می‌دهند:

«... ثم یغیب عنهم امامهم ماشاء الله و یکون له غیبتان احدهما اطول من الاخری؛ «۱»

آنگاه امامشان از میان آنها تا هر زمان که خدا بخواهد غائب می‌شود و برای او دو غیبت مقدور شده که یکی از آن دو از دیگری

طولانی‌تر است.»

و در روایتی دیگر حکایت شده که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) پرسید آیا برای قائم از فرزندان شما غیبت هست؟ حضرت فرمودند: آری به خدا سوگند و بعد آیه‌ی ۱۴۱ سوره‌ی آل عمران را قرائت فرمودند: «وَلِیُمَحِّصَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَیَمْحَقَ الْکَافِرِینَ؛ و تا خدا، کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص [و پاک گرداند؛ و کافران را [بتدریج نابود سازد.» «۲»

۷. پیشگویی‌ها و اخبار غیبی پیامبر اعظم (ص) از حوادث قبل از ظهور

در مورد حوادثی که قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) رخ می‌دهد حدود ششصد روایت از معصومین به دست ما رسیده که حدود دویست روایت از آن، توسط شخص پیامبر بیان شده است که مرحوم آیت الله حاج سید حسین میر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۳

جهانی در جلد اول «نوائب الدهور فی علائم الظهور» آنها را جمع‌آوری نموده‌اند. و این موضوع حکایت از آن دارد که در زمان حضرت رسول (ص) نیز بحث از مهدویت و انتظار مطرح بوده و مسلمانان درباره آن پرسش می‌کردند و پاسخ می‌گرفتند در میان این دویست و اندی روایت، چند روایت است که جامع‌تر و مفصل‌تر است مانند حدیث حذیفه و سلمان و جابر بن عبدالله انصاری که در هر یک از این احادیث حدود ۸۰ مورد از نشانه‌های ظهور بیان شده است که در این مجال به علت اختصار حدیث جابر را حکایت می‌کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: با رسول خدا (ص) در سفر حجه‌الوداع حج به جا آوردیم و پیغمبر خدا (ص) بعد از اعمال حج برای وداع به مسجد الحرام آمد و حلقه‌ی در کعبه را گرفت و با ندای بلند مردم را صدا زد و مردم اطراف او جمع شدند آنگاه حضرت فرمود: بشنوید از من آنچه را که بعد ازمن واقع خواهد شد و باید حاضرین به غائبین این مطالب را خبر دهند و شروع کرد به گریه کردن تا جایی که همه‌ی حاضرین به گریه افتادند بعد از آن فرمود:

خدا رحمت کند شما را، مثال شما امروز تا صد و چهل سال مانند برگی است که خار ندارد و بعد از آن، خار و برگ با هم است تا دویست سال؛ و بعد از آن خاری می‌آید که هیچ برگی همراه آن نباشد، تا جایی که دیده نشود مگر پادشاه زورگو و ثروتمند بخیل و عالمی که به مال رغبت دارد، یا محتاج بسیار دروغگو یا پیرمرد فاجر یا کودک بی‌حیا یا زنان عشوه‌گر! و حضرت به گریه افتاد که سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: خبر ده ما را چه وقت اینها محقق می‌شود؟ حضرت فرمودند: ای سلمان! وقتی که علمای شما کم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۴

شدند و قاریان شما رفتند و زکات دادن قطع شد و کارهای زشت آشکار شد و صداهای شما در مسجد بلند شد و دنیا را بالای سر قرار دادید و علم را زیر پای خود گذاشتید و دروغگویی سخن شما شد و غیبت میوه‌ی (مجالس) شما شد و حرام‌خواری را غنیمت شمردید و بزرگان‌بر کوچک‌ترها رحم نکردند و کوچکترها احترام بزرگترها را نگه نداشتند، در آن وقت است که سختی‌ها و شدائد به شما روی خواهد آورد و از دین جز لفظ در میان شما باقی نخواهد ماند. پس وقتی این حوادث را دیدید منتظر باد سرخ و مسخ شدن و باریدن سنگ باشید آنگاه آیه‌ی «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَی أَن یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذَاباً مِن فَوْقِکُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَیُذِیقَ بَعْضَکُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الآیَاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ» «۱»

را تلاوت فرمود: در آن لحظه جماعتی از صحابه بلند شدند و گفتند: ای رسول خدا! چه موقع این حوادث رخ می‌دهد؟ حضرت فرمودند: وقتی نمازها از وقت آن به تأخیر افتادند و از شهوات پیروی شد و مشروبات مست کننده خورده شد و دشنام دادن به پدران و مادران ظاهر گشت تا جایی که حرام را برای خود غنیمت دانند و زکات دادن را ضرر پندارند و از زنان خود اطاعت کنند

و به همسایه جفا روا دارند و صله رحم به جا نیاورند و رحم از دل بزرگان برود و حیای کوچک‌ترها کم شود و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۵

بناهای محکم بسازند و به غلامان و کنیزان ظلم کنند و طبق هوای نفس شهادت دهند و از روی ستم حکم کنند و به پدر خود دشنام دهند و به برادران خود حسد ورزند و شریک‌ها به همدیگر خیانت کنند و وفاداری کم شود و زنا شایع شود و مردها لباس زن‌ها و زن‌ها لباس مردان را بپوشند و از زن‌ها حجاب و حیاء برداشته شود و تکبر در دل‌ها به جوش آید و کارهای خوب کم شود و جریمه گرفتن آشکار گردد و کارهای بزرگ آسان شود و با دادن مال طلب مدح کنند و مال را برای آوازه خوانی مصرف کنند و به واسطه‌ی مشغول شدن به دنیا از آخرت باز مانند و تقوا و پرهیزگاری کم شود و طمع زیاد شود و آدم کشی به ناحق و اضطراب در مردم زیاد شود و مؤمن خوار و ذلیل، و منافق عزیز و غالب باشد. مساجد به اذان آباد، و دل‌هایشان به خاطر سبک شماری قرآن از ایمان خالی باشد و مؤمن در میان ایشان جور و ستم بیند در چنین زمانی است که صورت‌هایشان صورت آدم و دل‌هایشان دل شیاطین باشد و سخنانشان از عسل شیرین‌تر و دل‌هایشان از گیاه حنظل تلخ‌تر؛ پس اینها گرگ‌هایی هستند در لباس آدمی، نمی‌گذرد روزی مگر اینکه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید آیا به من دروغ می‌بندید و یا بر من جرأت می‌کنید؟ آیا فکر می‌کنید شما را برای بازی آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟ قسم به خدا اگر نبودند کسانی که مرا از روی اخلاص، بندگی می‌کنند به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن مهلت نمی‌دادم به کسانی که نافرمانی مرا می‌کنند! و اگر به خاطر پرهیزکاران نبود قطره‌ای باران بر آنها نمی‌باراندم و برگ سبزی نمی‌رویانیدم، چقدر عجیب است که مال‌های آنها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۶

خدای آنها است، و آرزوهایشان دراز و عمرشان کوتاه، و با این حال طمع دارند که در جوار مولایشان باشند، و حال آنکه به این مقصود نمی‌رسند مگر به عمل و عمل هم جز با عقل به فرجام نمی‌رسد. «۱»

۸. برخی از ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی (عج)

۱. فراگیری عدالت

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «حضرت مهدی پر کند زمین را از عدالت چنانچه پر شده از جور و ستم.» «۲»

۲. فراوانی نعمت

همچنین از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده: «امت من در زمان حضرت مهدی (عج) به نعمت‌هایی دست یابند که پیش از آن در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند. در آن روزگار آسمان باران فراوان دهد و زمین روئیدنی‌ها را در خود نگاه ندارد.» «۳»

۳. ظاهر شدن گنج‌ها

از حضرت نقل شده که فرمودند: «خداوند برای قائم (ع) گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد.» «۴»

۴. بخشش فراوان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۷

از پیامبر عظیم‌الشأن حکایت شده: «در زمان حضرت مهدی (عج) شخص نزد حضرت می‌آید و درخواست کمک می‌کند و حضرت تا جایی که آن شخص توان بردن داشته باشد پول در لباس او می‌ریزند.» «۱»

ویژگی‌های متعدد دیگری نیز حکایت شده که هرکدام برای آبادی زندگی دنیا و آخرت مردم سودمند است و دل مشتاقان را منتظر دیدن آن دولت کریمه و اصحاب باصفای آن امام عزیز می‌نماید و به امید آن مدینه‌ی فاضله برای فرج شریفش دعا می‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۸

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۹

اهمیت حقوق اهل بیت (ع)

پرسش:

حقوق اهل بیت پیامبر (ص) در قرآن را از نگاه منابع اهل سنت بیان فرمایید.

پاسخ: در منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و رجالی اهل سنت صدها آیه و صدها حدیث با عنوان‌های گوناگون در شأن اهل بیت آمده است، و امت اسلامی را به اهمیت دادن و شناخت حقوق مادی و معنوی آنان ترغیب می‌کند. انسان برای رسیدن به سعادت و کمال، راهی جز شناخت حقوقشان ندارد؛ زیرا در روایتی از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده: «والذی نفسی بیده لاینفع عبداً عمله الا بمعرفه حقنا؛ «۱» سوگند به آن که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده‌ای به او سود نرساند، مگر در پرتو معرفت حق ما.»

از این رو در راستای فرمایش پیامبر اکرم (ص) حقوق اهل بیت نبوت را مورد بررسی قرار می‌دهیم: «۲»

حق در لغت و قرآن

«ابن منظور»، لغت شناس بزرگ اهل سنت می‌نویسد: «الحق: نقیض الباطل؛ «۳» حق، ضد باطل است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۰

«ابن فارس» نیز می‌نویسد: «حق» واژه‌ای است که بر استواری و درستی چیزی دلالت می‌کند، پس حق ضدباطل است. «۱» «راغب اصفهانی» می‌گوید: در اصل حق، مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است. «۲»

در قرآن مجید حق به دوازده معنای گوناگون به کار رفته است؛ این معناها عبارتند از: خدا، «۳» قرآن، «۴» اسلام، «۵» توحید «۶»، عدل «۷»، راست «۸»، آشکارا «۹»، سزاوار «۱۰»، درست «۱۱»، واجب شدن «۱۲»، وام و قرض «۱۳» و بهره «۱۴».

صاحب قاموس قرآن، پس از بررسی واژه‌ی «حق» می‌نویسد: معنای حق، مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است و آن در تمام مصادیق قابل تطبیق است. «۱۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۱

الف. حق ولایت

خدای متعال در سوره‌ی مائده می‌فرماید:

«إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ وَمَن یَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ «۱»

سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ می‌باشند (همان) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند، و در حالی که آنان در رکوعند، زکات می‌دهند. و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، بپذیرد، پس (از حزب خداست و) براستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.»

این آیه یکی از حقوق اهل بیت (ع) را که همان پذیرفتن ولایتشان است، یادآوری می‌کند و به امت اسلامی بشارت می‌دهد که سرپرست این امت کسی است که در حال رکوع زکات می‌دهد. روایات متعدد و معتبر شیعه و سنی، از دهها صحابه و تابعی حکایت شده که چنین فردی را علی بن ابیطالب (ع) معرفی کرده‌اند؛ و این آیه صریح ترین دلیل بر زعامت و امامت ائمه (ع) به

ویژه حضرت علی (ع) است.

سبب نزول آیه ولایت

ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ ق) یکی از مفسران معروف و قابل اعتماد همه‌ی اهل سنت است. او درباره‌ی سبب نزول آیِه از طریق خود با سند متصل از سلمه بن کهیل چنین نقل می‌کند: «تصدق علیٌّ بخاتمه و هو راکع فنزلت (انما

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۲

ولیکم الله ...) «۱» علی در حالی که در رکوع بود انگشترش را صدقه داد آنگاه آیه‌ی «انما ولیکم الله و ... نازل شد.» وی سپس سه روایت دیگر در این زمینه ذکر می‌کند.

دیگر مفسران اهل سنت مانند ابن جریر طبری «۲»، فخر رازی «۳» و دانشمندانی چون حاکم حسکانی و مورخین آنها، روایات بسیاری را نقل کرده‌اند که این آیه، درباره‌ی علی بن ابیطالب (ع) نازل شده است.

ولی به معنای اولی به تصرف

«ولی» در این آیه، به معنای اولی به تصرف است. این مطلب از روایات شیعه و اهل سنت به دست می‌آید. در روایات شیعه مطالب فراوانی در این باره وجود دارد که برای نمونه تنها به نقل یک روایت بسنده می‌کنیم.

امام صادق (ع) می‌فرماید: (انما ولیکم الله ...) یعنی «اولی بکم، ای احق بکم و بامورکم و انفسکم و اموالکم؛ «۴» ولی در این آیه کسی است که اولی به شماست؛ یعنی در امورتان و جان و مالتان، سزاوارتر به شماست.»

در روایات اهل‌سنت شواهد متعدد و فراوانی یافت می‌شود که ولایت به معنای «اولی به تصرف» است و مراد از آن را امامت حضرت علی (ع) دانسته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۳

امام طبرانی (م ۳۶۰) با سند خود از عماربن یاسر نقل می‌کند که می‌گوید: «رسول خدا (ص) پس از نزول آیه‌ی (انما ولیکم الله ...) آن را قرائت کرد، سپس فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» «۱» از این رو، پیوند غدیر با مسئله‌ی ولایت فهمیده می‌شود در حدیث «من کنت مولاه» پیامبر (ص) پس از نزول آیه فرمود: معنای «مولا» همان اولی به تصرف و امامت امت است. چنان چه در حدیث متواتر «۲» غدیر بر این معنا تاکید فراوان شده است.

پس بی شک، نمی‌توان «اولی» را به معنای دیگر گرفت؛ زیرا پیامبر اکرم در همه‌ی این روایات، «امامت» و همچنین «حق تصرف» در امور مردم را اراده کرده و از مردم بر این امر اقرار گرفته و بی‌درنگ ولایت امیرالمومنین، علی (ع) اعلان کرده است. «۳»

اعلان ولایت از سوی رسول خدا

طبق نقل روایات شیعه و اهل سنت خداوند در آیه‌ی ولایت، ولایت خویش، ولایت رسولش و ولایت علی بن ابی طالب را اعلام فرمود و اکنون پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۴

نوبت رسول خدا (ص) رسیده است که ولایت علی (ع) را برای مردم اعلان کند، چون تفسیر و تبیین قرآن بر عهده‌ی حضرت است. «۱»

در منابع شیعه روایات فراوانی دیده می‌شود که پیامبر اکرم (ص) آیات ولایت را تفسیر کردند. از جمله ابوجعفر کلینی (م ۳۲۸ ق)

با سند صحیح از چند نفر که همگی از امام باقر (ع) نقل می کنند که حضرت فرمود:

«خداونـد پیامبرش را به ولایت علی (ع) فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: (انما ولیکم الله ...) خداوند با این بیان ولایت «اولی الامر» را واجب کرد. آنان نمی‌دانستند این ولایت چیست. آنگاه خداوند به محمد (ص) فرمان داد که ولایت را برای آنان تفسیر کند .... چون این فرمان رسید، پیامبر دلتنگ شـد و نگران بود که مردم از دینشان برگردنـد و ایشان را تکـذیب کننـد. حضـرت با چنین دلتنگی، به پروردگارش رجوع کرد (و چاره خواست) که خداونـد وحی فرستاد: (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیك من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین) «۲» سپس پیامبر به فرمان خدا، امر ولایت را آشکار ساخت و به در روز غدیرخم معرفی ولایت علی (ع) پرداخت و ... به مردم فرمان داد: حاضران آن را به اطلاع غایبان برسانند». «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۵

روایات متعدد به همین معنا از امام علی (ع) «۱»، امام باقر (ع) «۲» و امام علی نقی (ع) «۳» حکایت شده است.

مفسران، محدثان و دانشـمندان اهل سـنت نزول آیه‌ی (یا ایها الرسول بلغ ...) را در شأن حضرت علی (ع) در غدیرخم می‌دانند و از اهل بیت همچون امام باقر (ع) «۴» و از صحابه مانند ابن عباس «۵» و ... و از تابعان همچون زید بن علی «۶» و ... روایات مختلفی را با طریق گوناگون نقل کرده‌اند.

برخی مفسران اهل سنت نیز آیه‌ی اکمال (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِیناً ...) «۷» را هم مربوط به مسئله‌ی غـدیرخم و ولایـت علی (ع) می‌داننـد که پس از اعلاـن ولایت علی (ع) از سوی پیامبر اکرم (ص) این آیه نازل شد. «۸»

برخی دانشـمندان اهل سـنت ماننـد حاکم حسـکانی آیات دیگری را نیز به داسـتان غدیر و ولایت علی (ع) افزوده‌اند. «۹» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۶

صراحت آیات ولایت بر زعامت علی (ع)

از این آیات چند نکته استفاده می‌شود:

اول: آیه‌ی ولایت با تعبیر «انما» شروع شـده و «انما» از اداه حصـر است که دلالت بر حصـر ولایت در خدا و رسولش و امیرالمومنین دارد.

دوم: در این آیه- بی هیـچ قیـد و شـرطی- آمـده که ولایت رسول خـدا و امیرالمومنین، همان ولایت خداست و اگر کسـی خواهان شناخت ولی است بداند که او کسـی نیست جز همان که نماز می‌خواند و در حال رکوع زکات می‌دهد و چنین شخصی، به گواهی ده ها روایت معتبر اهل سنت، تنها علی بن ابیطالب (ع) است.

سوم: «ولی» در این آیه، به معنای دوست یا ناصر نیست و اگر به معنای دوست و یاور باشد در این صورت این معنا به دست می‌آید: ناصر یا دوست شما مؤمنان، تنها کسانی هستند که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند!

یعنی بقیه‌ی مومنان که در حال رکوع زکات نمی‌دهند دوست ما نیستند! و این خلاف واقع است.

چهـارم: تهدیـد موجود در آیه‌ی ابلاغ (یا ایها الرسول بلغ ...) با اعلان محبت علی (ع) سازگار نیست زیرا دوستی حضـرت علی (ع) طبق نقل بسیاری از مفسران اهل سنت، با نزول آیه‌ی مودت پیش از این بر همه‌ی امت واجب

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۷

شـده و پیـامبر (ص) آن را تفسیر و ابلاغ کرده بود. «۱» و از طرفی پس از نصب حضـرت به خلاـفت و زعـامت آیه‌ی اکمـال (الیوم اکملت لکم ...) نازل شد؛ یعنی با اعلان ولایت علی (ع) دین کامل شد و ... این آیه خود بزرگ‌ترین دلیل است که «ولی» به معنای

«اولی به تصرف»، «زعامت امور» و «امامت» است، نه به معنای یاور و دوستی.

یادآوری: دانشمندان اهل سنت «۲» از چندین طریق داستان «نعمان بن حرث فهری» را نقل کرده‌اند که وی اولین منکر مسئله‌ی غدیر و ولایت بوده، و در همان هنگام گرفتار عذاب الهی شد؛ و سه آیه، از سوره‌ی معارج در این مورد نازل گردید. «۳»

بدیهی است که عذاب الهی بر منکر ولایت علی (ع) نازل شد و این ولایت، همان خلافت و زعامت امور است؛ وگرنه بر منکر دوستی، عذاب نازل نمی شود.

در منابع تفسیری اهل سنت، شأن نزول‌های دیگری نیز به چشم می‌خورد «۴» که این شأن نزول‌ها علاوه بر ضعف سند، با روایات متعدد و معتبر متعارض است و از اعتبار ساقط می‌شود؛ چرا که نوعی اجتهاد در مقابل نص است.

ب. حق مودت

دوستی اهل بیت (ع) از حقوقی است که ایشان بر همه‌ی مسلمانان دارند. درباره‌ی این حق، خداوند در قرآن چنین فرموده است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۸

«قُل لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ؛ «۱»

بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم جز دوستی در (مورد) نزدیکان؛» و هر کس نیکی را بدست آورد، برای او در آن نیکی می‌افزاییم؛ براستی که خدا بسیار آمرزنده [و] بسی سپاسگزار است.»

«بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی کنم؛ به جز دوستی نزدیکان و کسی که کار نیکویی انجام دهد، ما بر نیکی اش می‌افزاییم که خدا آمرزنده و قدردان است».

مفهوم آیه

یکی از حقوق معنوی اهل بیت (ع) حق مودت است که ادای آن بر هر مسلمانی واجب است و با توجه به سیاق آیه‌ی قبل، «۲» خطاب آیه، متوجه مؤمنان است. خداوند به پیامبر اکرم (ص) امر کرده که از امت، مودت اهل بیت (ع) را به عنوان اجر رسالت بخواهد؛ و امت هم مکلف به پرداخت آن شده‌اند.

طبق روایات صحیح و متعدد شیعه و اهل سنت، خداوند محبت علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را بر امت واجب کرده و آن را اجر رسالت پیامبر خویش قرار داده است. این امر چیزی است که از طرف خداوند به رسول

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۹

خدا (ص) امر شده، نه این که حضرت آن را از خدا خواسته باشد. بنابراین باید مودت اهل بیت، هموزن رسالت باشد وگرنه نمی‌تواند اجر رسالت قرار گیرد.

ازطرف دیگر باید نزدیکان پیامبر معصوم باشند وگرنه کلام خداوند لغو می‌شود. زیرا اگر آنان معصوم نباشند خداوند محبت گنهکاران را واجب کرده است. در این صورت با آیات و روایاتی متعارض است که می گویند: خداوند دوستی هیچ گناهکاری را واجب قرار نداده است. پس اهل بیت نباید گناه کنند، و باید عصمت داشته باشند تا دوستی شان اجر رسالت قرار گیرد.

شأن نزول آیه‌ی مودت

بسیاری از دانشمندان اهل سنت آیه‌ی مودت را در شأن اهل بیت می‌دانند و در ذیل آیه، روایات متعددی درباره‌ی محبت اهل بیت نقل کرده‌اند.

معروف‌ترین آن روایات، روایت ابن عباس است که می گوید:

«لما نزلت هذه الایه (... قل لا اسئلکم ...) قالوا: یا رسول الله (ص) من قرابتک هؤلاء الذین وجبت مودتهم؟ قال: علی و فاطمه و ولداها؛ «۱» هنگامی که آیه‌ی (... قل لا اسئلکم ...) نازل شد، مردم از حضرت پرسیدند: ای پیامبر خدا! نزدیکان تو چه کسانی هستند که محبتشان بر امت واجب شده است؟ حضرت فرمود: علی، فاطمه و دو پسران او. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۰

در برخی منابع نیز آمده که پیامبر اکرم جمله‌ی آخر را سه بار تکرار نمود. «۱»

در برخی کتاب‌های معتبر اهل سنت، روایات فراوانی وجود دارد که همگی بر این مطلب تأکید دارند که مراد از «قربی» اهل بیت هستند. این روایات از خود رسول خدا و اهل بیت چون امام علی «۲» و امام حسن «۳» و امام زین العابدین «۴» (ع) حکایت شده است که همگی استشهاد، استناد و استدلال کرده‌اند؛ و از صحابه و تابعانی چون ابن عباس «۵» جابر، «۶» سعید بن جبیر «۷» و ... نیز نقل شده است.

مراد از حسنه چیست؟

در ادامه‌ی آیه، خداوند می‌فرماید: «... وَمَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً ...؛ برای او در آن نیکی می‌افزاییم»

خداوند به امت امر کرده که اهل بیت را دوست بدارند و در ادامه، این دوستی را «حسنه» قرار داده و می‌فرماید: و هرکس حسنه را کسب کند ما آن را برایش افزون می کنیم. این همان سودی است که آیه‌ی (قل ما سالتکم پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۱

من اجر فهو لکم ...) «۱» به آن اشاره دارد. یعنی نفع دوستی اهل بیت صد در صد به امت بر می گردد؛ آن هم با سودی بیشتر.

روایاتی از امام حسن مجتبی «۲» (ع)، ابن عباس «۳» سدی «۴» نقل شده که مراد از «کسب حسنه» محبت آل‌محمد است، و خداوند به سبب دوستی اهل بیت، گناهان آنان را می‌بخشد و از کارهای نیکشان قدردانی می کند. «۵»

ج. حق صلوات و سلام

یکی دیگر از حقوق معنوی اهل بیت (ع) حق صلوات و سلام است. سلام و صلوات یک شعار دینی، و یک امر شرعی واجب است. قرآن کریم می‌فرماید: خدا و فرشتگانش بر پیامبر (ص) صلوات می‌فرستند؛ از این رو به مؤمنان دستور داده که آنان نیز از خداوند پیروی کنند و بر پیامبر درود بفرستند:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَى النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً؛ «۶» در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (: صلوات) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۲

می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او دعا (: صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملًا تسلیم او باشید).». «۱»

راویان صلوات

با جستجو در منابع اهل سنت صحابه‌ای را یافتیم که از راویان روایت صلوات هستند برخی از این صحابه، که بیش از ۷۳ نفرند عبارتند از: امام علی (ع) حضرت فاطمه (س) امام حسن و امام حسین (ع) ابن عباس، عبد الله بن مسعود، ابوذر، ابوسعید خدری، ابوهریره و ...

آیا صلوات شامل همسران و اصحاب پیامبر نیز می‌شود؟

اصحاب با وفا و همسران با ایمان و مطیع پیامبر (ص) به سبب نزدیکی به حضرت، امتیازی دارند که بقیه مسلمانان از آن محرومند. خود ایشان نیز در رتبه، از لحاظ ایمانی و اعمال نیکو با هم تفاوت دارند؛ اما در صلوات شریک نیستند، زیرا صلوات دستوری الهی است و خداوند به همسران رسول خدا، صحابه و همه‌ی مؤمنان دستور داده که بر پیامبر (ص) صلوات بفرستند و این عمل همانطور که از آیه بر می‌آید از لوازم ایمان است.

صلوات ناقص

برخی افراد در سخنرانی‌ها و هنگام بردن نام پیامبر (ص) جمله (ص) (بدون آل) را به کار می‌برند و گاه در صلوات بر آل، اصحاب را هم اضافه می‌کنند. با

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۳

بررسی دقیق معلوم شد که حذف (آل) و زیاد کردن «اصحاب» هر دو با دستور صلوات ناسازگار است. باید در تمام فرمان‌های پیامبر اکرم (ص) مطیع و تسلیم محض باشیم؛ از سنت وی پیروی کنیم و ملاك عملمان، قرآن و سنت باشد.

از قرائن معلوم می‌شود سابقه‌ی دیرینه دارد و عده‌ای بر خلاف تأکید پیامبر، باز هم بر آل صلوات نمی‌فرستادند. حضرت خطاب به اصحاب فرمودند:

«بر من صلوات ناقص و ابتر نفرستید. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله، صلوات ناقص چیست؟ حضرت فرمود: اینکه بگویید: «اللهم صل علی محمد» و به همین اکتفا کنید، بلکه باید بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». «۱»

همچنین حضرت، صلوات ناقص را سبب قبول نشدن نماز می‌دانند و می‌فرمایند: هر کس نمازی بخواند و در آن بر من و آل من صلوات نفرستد، نماز وی قبول نمی شود. «۲»

آثار صلوات در روایات اهل سنت

صلوات بر محمد و آل محمد (ع) فواید و آثار بسیاری برای فرستنده صلوات دارد که با استناد به کتب اهل سنت برخی از آنها را برمی‌شماریم: «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۴

سبب صلوات الهی، صلوات پیوسته‌ی فرشتگان، درود و سلام دهگانه خداوند، نوشتن ده حسنه، نابودی ده گناه، بالا بردن ده درجه، «۱» سبب قبولی نماز، «۲» سبب قبولی دعا، «۳» نوشتن نام فرستندگان صلوات، پیامبر جواب سلام را می‌دهد، سبب پاکیزگی، سبب شفاعت پیامبر (ص)، برآورده شدن صدحاجت، بشارت بهشت در زندگی، «۴» و ...

د- حق فیء

یکی از حقوق مادی مسلم برای اهل بیت (ع) «حق فیء» است و خداوند در آیه‌ی «ذالقربی» برای ادای حق آنان چنین تاکید می‌کند: «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ؛ و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده» «۵»

در این آیه خداوند بر ادای این حق تأکید می‌کند. مراد از «ذا القربی» همان‌هایی هستند که در آیه‌ی مودت آمده و منظور، قرابت رسول خدا (ص) است. طبق روایات شیعه و سنی بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت در کتب خودشان از صحابه با طرق مختلف نقل کرده‌اند: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم (ص) فاطمه زهرا (س) را فراخواند و فدك را که از اموال شخصی

ایشان بود، به دختر خود عطا فرمود. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۵

فی‌ء چیست؟

ابن منظور می‌نویسد: «چیزی که بدون جنگ و پیکار از اموال کفار به دست آید، فی‌ء است.» «۱» و فدک هم بدون جنگ به دست پیامبر خدا (ص) رسیده است.

بیان قرآن درباره فی‌ء

قطع نظر از روایات، قرآن مجید فی‌ء را حق ذی القربی می‌داند: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ «۲»
آنچه از (غنائم) اهل آبادی‌ها که خدا به فرستاده‌اش بازگردانده است پس فقط برای خدا و برای فرستاده (اش) و برای نزدیکان (او) و یتیمان و بینوایان ودر راه مانده است.»
سید قطب می‌نویسد: «حکم فی‌ء این است که همه برای خدا، رسول خدا، «ذی القربی»، یتیمان، مسکینان و درماندگان در راه است و پیامبر در همه‌ی اینها تصرف می‌کند، و «ذی القربی» که در دو آیه ذکر شده خویشاوندان پیامبر هستند.» «۳»

فی‌ء بودن فدک

بسیاری از مفسران اهل سنت از جمله: طبری «۴»، سیوطی «۵»، فخر رازی «۶» و ... در ذیل آیه «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ ...) «۷»
درباره فدک بحث کرده‌اند.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۶
از روایات بر می‌آید که فدک فی‌ء است. روایت بخاری هم به همین معنا اشاره دارد: «و قد ارسلت فاطمه تسأله میراثها من رسول الله مما افاء الله علیه بالمدینه و فدک ...» «۱»

فدک در دست فاطمه (س)

از روایات ابن عباس و ابوسعید خدری به دست می‌آید که فدک در دست فاطمه قرار گرفته بود. همین مطلب را نیز امام علی (ع) در نامه‌ی خود به عثمان بن حنیف نوشته و فرموده است: «آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود ...» «۲»

و. حق خمس

خداوند در سوره‌ی انفال، خمس را حق اهل بیت (ع) می‌داند و می‌فرماید:
«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللّهِ ...؛ «۳»
و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۷
خدا، و برای فرستاده [اش ، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده‌مان، در

روز جدایی [حق از باطل ، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده‌اید ...»

مفهوم خمس

این آیه در جنگ بـدر نازل شده، اما مورد نزول، حکم آن را تخصیص نمی‌زند و این یک حکم عام برای هر غنیمتی است. اسلام زکات و صدقه را برای مردم عادی و نیازمند قرار داده است؛ ولی آن دو را بر فرزندان پیامبر حرام کرده و به جای آن خمس را قرار داده است؛ زیرا زکات و صدقه، چرک مال است. «۱» این مطلب از روایات در کتب شیعه و سنی به دست می‌آید.
خمس در زمان حیات پیامبر گرامی (ص) بین خانـدان او تقسیم می‌شـد، ولی پس از رحلت آن بزرگوار، خلفای سه گانه، خانـدان پیامبر را از آن محروم کردند. گفتنی است که خمس مربوط به همه چیز است و تعبیر «من شیء» در آیه بر این امر دلالت می‌کند.
همچنین مفهوم غنیمت نیز مفهومی وسیع دارد.
منظور از ذی القربی در آیه نیز همان اهل بیت (ع) هستند که در مباحث گذشته به آن پرداخته شد.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۸

خمس حق آل محمد

نیشابوری، مفسر بزرگ اهل سـنت می‌نویسـد: گفته شـده که همه‌ی خمس برای قرابت است؛ از این رو از علی (ع) روایت شده که آن حضـرت در پاسـخ به این قول که در آیه، خداونـد «الیتـامی و المساکین» فرموده است: حضـرت پاسـخ دادنـد: مراد شـیعیان ما و مساکین ما است. «۱»
از زین العابدین علی بن الحسین (ع) روایت شده که فرمود: یقیناً خمس برای ماست. به حضرت گفته شد که خداوند می‌فرماید: (... و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ...) فرمود: مراد شـیعیان ما، فقیران ما و در راه مانـدگان ما هسـتند. «۲» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۹
از این روایات به دست می‌آید که همه‌ی خمس به آل محمد (ص) تعلق دارد و حق آنان است.

تقسیم خمس در زمان پیامبر (ص) و بعد از ایشان (خلفای سه گانه)

روایـات معتبر زیـادی در کتب اهـل سـنت یـافت می‌شـود که حضـرت (ص) خمس را طبـق آنچه در آیه‌ی قرآن آمـده بود تقسیم می‌کرد.
ابوعالیه ریاحی می‌گوید: غنیمت را نزد پیامبر آوردند، آنگاه حضرت از آن غنیمت خمس را گرفت و به ۵ قسمت تقسیم کرد. سهم خدا و رسول، سهم
نزدیکان، سهم یتیمان، سهم فقیران و در راه ماندگان «۱» و روایات دیگری که همگی روایت بالا را تایید می‌کند. «۲»
اما پس از رحلت پیامبر (ص)، ابوبکر خمس را تنها بر سه سـهم قرار داد (یعنی یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان) و عمر و خلفای بعدی چنین رفتار می‌کردند. «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۱

فصل چهارم چالش‌های زندگی پیامبر (ص)

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۳

پرسش:

محمد (ص)، پیامبر صلح طلب

پاسخ:

درآمد

امروزه در تبلیغات رسانه‌ای غرب، حضرت عیسی (ع) را پیامبر صلح و مخالف با جنگ و ستیز معرفی می‌کنند، و با قرار دادن حضرت عیسی (ع) در مقابل پیامبر اعظم (ص) این مطلب را القاء می‌کنند که پیامبر اسلام (ص) پیامبر جنگ و خشونت، و پیروانش گروهی تروریست می‌باشند «۱» و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۴

کاریکاتورهای توهین‌آمیزی که در زمستان ۱۳۸۴ در مطبوعات غربی منتشر شد مؤید این رویکرد مغرضانه می‌باشد. «۱»

شاید بهترین راه برای نشان دادن صلح طلبی یک نفر، شیوه و نوع برخورد او در میدان عمل باشد و در این نوشته برآنیم تا با بیان گوشه‌هایی از شیوه‌ی برخورد پیامبر اعظم (ص) با دشمنان خود، نشان دهیم که اگر قرار باشد صلح طلب‌ترین چهره‌ی عالم معرفی شود او کسی نیست جز پیامبر اعظم حضرت محمّد (ص) که برترین الگو برای برقراری صلح بر پایه‌ی عدالت است، هر چند حضرت عیسی (ع) و سایر پیامبران الهی همگی پیامبران صلح و رحمت هستند.

شیوه‌ی برخورد پیامبر اعظم (ص) با دشمنان

۱. پایان یافتن اغلب جنگ‌های پیامبر اعظم (ص) بدون خونریزی

رسول اکرم (ص) در طول عمر پربرکتش حدود ۲۸ جنگ بزرگ وکوچک را که بر ایشان تحمیل شد، فرماندهی کرد، که ۱۷ جنگ یا به صلح انجامید و یا بدون در گیری به پایان رسید، که در تاریخ فرماندهان جنگ‌ها بی‌نظیر است؛ و یکی از نشانه های صلح طلب بودن پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. فقط ۱۰ جنگ از ۲۸ جنگ به درگیری انجامید و نکته‌ی جالب اینجاست که در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۵

همه‌ی این ۱۰ مورد، موضع پیامبر اعظم (ص) و سپاه اسلام، جنبه‌ی دفاع از امت اسلامی داشت. «۱»

قرآن کریم به ۹ غزوه پیامبر اعظم (ص) اشاره می‌کند (بدر، احد، خندق، حنین، حمراء الاسد، تبوک، بنی نضیر، فتح مکه، حدیبیه) که فقط ۴ غزوه، به درگیری انجامید، و حدیبیه هر چند در ابتدا با مختصری درگیری همراه بود، ولی نام جنگ به خود نگرفت و به صلح حدیبیه معروف گشت. و فتح مکه که شاید بزرگ‌ترین فتح اسلام باشد، بدون ریختن حتی یک قطره خون به انجام رسید.

۲. برخورد با اسیران دشمن

در جوامع غیر اسلامی برخورد با اسیران جنگی بسیار سخت و غیر انسانی بوده، و در تاریخ جنگ‌های آنها نشانی از عطوفت و مهربانی درمورد اسیران جنگی دیده نمی‌شود، و در عوض انواع شکنجه‌ها اعم از بیگاری و بهره کشی، نگهداری در قفس، تحقیر دین و آیین و شخصیت آنها، سوزاندن و قتل ناجوانمردانه و غیره را می‌توان در برخورد آنها با اسیران جنگی مشاهده کرد، همان‌طور که در عصر حاضر نمونه‌های آنها را در زندان ابوغریب و گوانتاناموی آمریکا می‌بینیم و اوج آن را می‌توان در جنگهای

صلیبی مشاهده کرد که قطع اعضاء و بریدن دست و پای اسیران جزء ورزش‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۶

تفریحی آنها بود و فقط در یک مورد ده هزار مسلمان اسیر را در یک مسجد قتل عام کردند. «۱»

ولی برخورد بـا اسـیران جنگی در اسـلام، به ویژه شـیوه‌ی برخورد پیامبر اعظم (ص) با اسـیران جنگی، در تاریـخ بی‌نظیر می‌باشـد و بهترین الگو در این زمینه است، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

- در جنـگ بـدر هفتـاد نفر از سپاه دشـمن به اسـارت نیروهـای اسـلام درآمدنـد که بعـد از مجازات دو تن از آنها با اینکه بقیه نیز مستحق مجازات بودند، پیامبر اکرم (ص) به تقاضای مسلمانان از اسرا تاوان گرفت و آنها را آزاد کرد. «۲»

رسول اکرم (ص) بعد از فتح مکه و پیروزی کامل بر قریش خطاب به اهل مکه فرمودند: «اذْهبُوا فَانْتُمُ الطُّلَقاءُ» «۳»

برویـد که شـما آزادید، و این در حالی بود که اهل مکه و مشـرکان قریش در دوران اقامت پیامبر (ص) در مکه و بعد از هجرت، از هیچ اذیّت و آزاری علیه آن حضرت و مسلمانان کوتاهی نکردند، امّا آن حضرت با نهایت بزرگواری از آنان درگذشت.

- به اصحابش می‌فرمود: اسیران را گرامی بدارید و ایشان نیز اسرا را در هنگام غذا، برخود مقدم می‌داشتند. «۴»

- پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی اسـرای بنی قریظه که محکوم به قتل بودند، اجازه نداد در گرمای آفتاب روز تابسـتان نگهداری شوند. «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۷

۳. آغازگر نبودن در جنگ

پیامبر اعظم (ص) هیچ گاه آغازگر جنگ نبود چنانکه یکی از دسـتوراتی که قبل از جنگ بدر خطاب به سربازان اسلام صادر نمود این بود: شما آغازگر جنگ نباشید. «۱»

این در حـالی است که همواره متجـاوزین، آغـازگری جنگ را یک برگ برنـده و یکی از عوامل پیروزی می داننـد ولی در مکتب پیامبر اکرم (ص) آغازگری جنگ، یاغی‌گری بوده و یاغی‌گری محکوم به شکست است.

۴. اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ

یکی از نشانه‌هـای بـارز و روشن صـلح طلب بـودن پیـامبر اکرم (ص) اتمـام حجت و دعوت به صـلح قبـل از جنـگ بود. به گواهی تاریـخ، ایشـان بـا سرسـخت‌ترین دشـمنان خود یعنی ابوسـفیان روابـط سیاسـی خود را قطع نکرد، او، یـا فرسـتاده‌های او را به حضور می‌پـذیرفت، به نامه‌هـا یا پیام‌هایش پاسـخ می‌داد و درباره‌ی مسائل سیاسـی نظامی با او گفتگو می‌کرد، حتی در روزهای جنگ نیز همین روش ادامه داشت.

در جنگ احزاب با قبیله‌ی غطفان وارد گفتگو شد تا شاید آنها را از جنگ منصـرف کند. هنگام محاصـره بنی قریظه پیوسـته با آنان در حـال گفتگو بود، شایـد بتوانـد آنها را وادار به تسـلیم کنـد و جنگی درنگیرد. چیزی که باعث شـد مکه بـدون خونریزی گشوده شود، همین روحیه و شیوه‌ی پیامبر (ص) بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۸

در جنگ بـدر نیز رسول اکرم (ص) قبل از جنگ به آنها پیشـنهاد صـلح کرد تا عـذر و بهانه‌ای باقی نمانـد و نماینده‌ای به میان آنها فرسـتاد که من دوست ندارم شـما نخستین گروهی باشـید که مورد حمله‌ی ما قرار می‌گیرید، بعضـی از سران قریش مایل بودند این دستی را که به عنوان صلح به سوی آنها دراز شده بفشارند و صلح کنند، ولی باز ابوجهل مانع شد. «۱»

۵. منع کشتار زنان، کودکان و افراد بی‌گناه

با نگاهی گذرا به جنگ‌های ثبت شده در تاریخ، کمتر جنگی را می‌توان مشاهده کرد که غیرنظامیان مورد اذیت و آزار قرار نگرفته باشند؛ ولی در اسلام و سنت پیامبر اکرم (ص) همواره غیرنظامیان در امان می باشند و هیچ‌گونه تعدی نسبت به آنان صورت نمی‌گیرد، و یکی از دستوراتی که پیامبر اکرم (ص) قبل از هر گونه درگیری و جنگ با دشمنان صادر می‌فرمودند رعایت اصول اخلاقی بود چنانکه قرآن نیز از زیاده روی در جنگ نهی می کند و می‌فرماید:

«وَقَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لَا يُحِبِّ الْمُعْتَدِينَ؛ «۲»

و در راه‌خدا، با کسانی که‌با شما پیکار می کنند، بجنگید؛ و [از حدّ] تجاوز نکنید، چرا که‌خدا تجاوزکاران‌را دوست‌نمی‌دارد.

پیامبر اعظم (ص) در یکی از جنگ‌ها خطاب به سربازان اسلام می‌فرمایند: شما در این سفر به مردمی برخورد می کنید که در صومعه‌ها و پرستشگاه‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۹

خود سرگرم عبادت و از اجتماع برکنارند و به هیچ حزب و دسته‌ای بستگی ندارند هشیار باشید و هیچگونه تعرضی نسبت به آنها ننمایید، ایشان را نکشید و مزاحمشان نشوید، زنان و بانوان را که پرورش دهنده‌ی نسل آینده‌اند، به قتل نرسانید. کودکان و اطفال را از دم تیغ نگذرانید، درختی را که می‌توانند به حال جامعه سودمند باشد قطع نکنید. ساختمانی که موجب رفاه و آسایش مردم است، ویران نکنید. «۱»

۶. گذشت و عدم انتقام در حال قدرت

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بخشش و عدم انتقام جوئی در حال قدرت است که فقط در کسانی یافت می‌شود که دارای روحی بزرگ و الهی داشته باشند. نمونه‌ی بارز این ویژگی را در مورد رسول اکرم (ص) می‌توان در جریان جنگ احد مشاهده کرد، هنگامی که پیامبر اعظم (ص) بدن مثله شده عمویش حمزه را مشاهده نمود فرمود: هیچ وقت به این اندازه ناراحت نشده بودم و هیچ بدنی به اندازه‌ی بدن حمزه مرا بی‌تاب نکرد، حکایت شده که فرمود: اگر بر قریش پیروز شوم بدن هفتاد نفر از آنها را مثله خواهم کرد که این آیه‌ی شریفه نازل شد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ؛ و اگر (خواستید) کیفر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۰

کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شُدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است». «۱»

و اگر (خواستید) کیفر کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شُدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

با نزول این آیه پیامبر اکرم (ص) از تصمیم خود منصرف شد و نمونه‌ی درخشانی از عفو و گذشت را به نمایش گذاشت. «۲»

۷. عدم پیمان شکنی با دشمن

وفای به عهد و پیمان، یکی از اصول اخلاقی اسلام است و سنت تغییر ناپذیر پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) حتی در مقابل دشمن بود، هیچگاه رسول اکرم (ص) پیمانی را که با دشمن می‌بست نمی‌شکست؛ و حتی برخی از جنگ‌هایی که به ایشان تحمیل شد به علت پیمان‌شکنی دشمنان بود چنانکه جنگ‌های پیامبر اعظم (ص) با یهودیان بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و خیبر، به علت

پیمان‌شکنی آنان به وقوع پیوست. «۳»

نتیجه

آنچه بیان شد فقط نمونه‌هایی از منش و رفتار الهی پیامبر صلح و رحمت حضرت محمّد (ص) بود که نشان می‌دهد تاریخ بشر کسی را صلح طلب‌تر از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۱

پیامبر اعظم (ص) سراغ ندارد و سیره‌ی نظامی پیامبر اکرم (ص) ظرفیت لازم برای تدوین قانونی بین المللی، برای رعایت اصول انسانی در جنگ‌ها و برقراری صلح بر پایه‌ی عدالت را دارد از این رو لازم است اندیشمندان در تدوین این امر مهم همت گمارند.

پرسش:

علت جنگ‌های اسلام و پیامبر (ص) چیست؟ آیا این جنگ ها برای مجبور کردن دیگران به پذیرش اسلام است؟

پاسخ:

با توجه به آیات و روایات در می‌یابیم که اسلام دیگران را به پذیرش خود مجبور نمی‌کند و در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۵۶ می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین»؛ «هیچ اجباری در پذیرش دین نیست.» از این رو اسلام با زور شمشیر گسترش پیدا نکرده است و فلسفه و علت جنگ‌های مسلمانان را باید در چیزهای دیگری جستجو نمود که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم:

جهاد در اسلام

از آنجا که همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعون‌ها و نمرودها و قارون‌ها، که اهداف انبیاء را مزاحم خویش می‌دیده‌اند در برابر آن‌ها ایستاده و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۲

جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند از همین روی دینداران راستین در حالی که پایبند به عقل و منطق و اخلاق هستند وظیفه‌ی خود می‌دانند در مقابل این گردنکشان ظالم و ستمگر بایستند و موانع فهم و تبلیغ دین را بر طرف کنند و مسیر خود را از راه مبارزه‌ی با آنان، به سوی جلو باز کنند، و از طرفی جهاد یکی از نشانه‌های موجود زنده است و یک قانون عمومی در عالم حیات است، تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه، برای بقای خود، با عوامل نابودی خود، در حال مبارزه‌اند. «۱»

به هر حال از افتخارات مسلمانان، پیوستگی دین با حکومت، و داشتن دستور جهاد در برنامه‌های دینی است، ولی باید دقت کرد که جهاد اسلامی چه اهدافی را تعقیب می‌کند؛ زیرا آنچه ما را از جنگ طلبان جدا می‌سازد همین موضوع است.

اهداف جهاد در اسلام

الف. جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها

خدای متعال دستورها و برنامه‌هایی برای سعادت و آزادی و تکامل و خوشبختی انسان‌ها بر پیامبران نازل کرده و آنها موظف شده‌اند که این دستورها را به مردم برسانند، حال اگر فرد یا جمعیتی، این برنامه‌ها و دستورات را مزاحم منافع خود ببینند و سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند، آنها حق دارند نخست از طریق مسالمت‌آمیز و اگر ممکن نشد با

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۳

توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند.

به عبارت دیگر: مردم در همه نقاط این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند، و در قبول دعوت آنها آزاد باشند حال اگر کسانی بخواهند آنها را از حق مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آنها برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند، طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله‌ای استفاده کنند. و از اینجا ضرورت جنگ و جهاد در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می گردد.

همچنین اگر افرادی، مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق باز گردند، برای رفع این فشار نیز از هر وسیله می‌توان استفاده کرد؛ از این رو قرآن کریم می‌فرماید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ «۱»

و با آنها پیکار کنید؛ تا اینکه آشوبگری باقی نماند، و دین، فقط برای خدا باشد و اگر خودداری کردند، پس هیچ تجاوزی جز بر ستمکاران [روا] نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۴

ب. جهاد دفاعی

آیا می‌توان پذیرفت کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع ننماید؟ یا ملتی متجاوز و سلطه‌گر، بر ملت دیگر هجوم ببرند و آنها دست روی دست گذارده نابودی کشور و ملت خویش را تماشا کنند.

در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده، حق می‌دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند و قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ «۱»

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، بخاطر اینکه آنان مورد ستم واقع شده‌اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست.

این نوع جهاد را "،جهاد دفاعی "می‌نامند، جنگ‌هایی مانند جنگ احزاب، احد، موته، تبوک، حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه‌ی دفاعی داشته است.

هم اکنون نیز بسیاری از دشمنان اسلام، جنگ را بر مسلمین تحمیل کرده‌اند و سرزمین‌های اسلامی را اشغال نموده و منابع آنها را زیر سلطه خود گرفته‌اند چگونه اسلام اجازه می‌دهد در مقابل آنها سکوت شود؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۵

ج. جهاد برای حمایت از مظلومان

شاخه دیگری از جهاد که در آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده، جهاد برای «حمایت از مظلومان» است، در آیه‌ی ۷۵ سوره نساء می‌خوانیم:

«وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَهِ الظّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً؛ و شما را چه شده، که در راه خدا، و [در راه نجات مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، جنگ نمی‌کنید؟! [همان کسانی که می‌گویند: « [ای پروردگار ما! از این آبادی (مکه)،

که مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر؛ و از طرف خویش، برای ما سرپرست (و رهبر) ی تعیین فرما؛ و از جانب خویش، یاوری برای ما قرار ده.»

قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد که هم در راه خدا و هم مستضعفان مظلوم، جهاد کنند، و این دو از هم جدا نیستند و با توجه به اینکه در این آیه قید و شرطی نیست، این مظلومان و مستضعفان در هر نقطه‌ی جهان، باشند، لازم است از آنها دفاع کرد و نزدیک و دور، داخل و خارج کشور تفاوت نمی‌کند.

و به تعبیر دیگر حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان، در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می‌شود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۶

بی‌تفاوت باشند، و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می‌دهد.

د. جهاد برای محو شرک و بت پرستی

اسلام آزادی عقیده را محترم می‌شمرد، و هیچ کس را با اجبار به سوی این آیین دعوت نمی‌کند، به همین دلیل به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می‌دهد که با مطالعه و تفکر، آیین اسلام را بپذیرند، و اگر نپذیرفتند، با آنها به صورت یک «اقلیت هم پیمان» (اهل ذمه) برخورد می‌کند و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل، با آنها همزیستی مسالمت‌آمیز دارد؛ و در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی، سختگیر است. زیرا شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین، که محترم شمرده شود، بلکه یک نوع خرافه و انحراف است و در واقع یک نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر قیمت ممکن، آن را ریشه‌کن ساخت.

آزادی و احترام به فکر دیگران، در مواردی مطرح می‌شود که فکر و عقیده، حداقل یک ریشه‌ی صحیح داشته باشد، اما انحراف و خرافه و گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود. به همین دلیل اسلام دستور می‌دهد که بت پرستی به هر بهایی که شده، حتی با جنگ، از جامعه ریشه کن گردد. بت خانه‌ها و آثار شوم بت‌پرستی اگر از راه‌های مسالمت‌آمیز ممکن نشد با زور، ویران گردند.

آری اسلام می‌خواهد صفحه‌ی زمین از آلودگی به شرک و بت پرستی پاک گردد، و به همه‌ی مسلمین نوید می‌دهد که سرانجام توحید و یکتا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۷

پرستی، بر تمام جهان حاکم خواهد شد و شرک و بت پرستی ریشه کن خواهد گشت.

از آنچه در مورد اهداف جهاد بیان شد به دست می‌آید که اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطق و عقل، هماهنگ ساخته، و هرگز آن را وسیله‌ی سلطه‌جویی و کشورگشایی و غصب حقوق دیگران و تحمیل عقیده، و استعمار و استثمار قرار نداده است.

ولی دشمنان اسلام و مستشرقان مغرض، با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مساله جهاد اسلامی ایراد کرده‌اند، و اسلام را به خشونت و توسل به زور و شمشیر برای تحمیل عقیده، متهم ساخته‌اند. و به این قانون اسلامی هجوم برده‌اند.

به نظر می‌رسد وحشت آنها از پیشرفت اسلام در جهان- به خاطر معارف قوی، و برنامه‌های متناسب با زمان و نیازهای بشر- سبب شده که از اسلام چهره‌ی دروغین و وحشتناکی بسازند، تا جلو پیشرفت اسلام در جهان را بگیرند. «۱»

از بررسی جنگ‌های اسلامی به خوبی آشکار می‌شود که قسمتی از این جنگ‌ها جنبه‌ی دفاعی داشته، و قسمت دیگری که جنبه‌ی جهاد ابتدایی داشته است برای کشورگشایی و اجبار افراد به آیین اسلام نبوده، بلکه برای واژگون کردن نظام‌های غلط و ظالمانه و

اجازه یافتن مردم برای مطالعه‌ی آزاد در باره‌ی اسلام و شیوه‌های زندگی اجتماعی بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۸

شاهد گویای این سخن این است که در تاریخ اسلام به طور مکرر دیده می‌شود که مسلمانان هنگامی که شهرها را فتح می‌کردند، پیروان مذاهب دیگر را همانند مسلمان‌ها آزادی می‌دادند.

کسانی که با تاریخ اسلام سرو کار دارند این حقیقت را می‌دانند و حتی مسیحیانی که در باره‌ی اسلام کتاب نوشته‌اند به این موضوع اعتراف کرده‌اند. مثلا در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می‌خوانیم: «رفتار مسلمانان با جمعیت‌های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبی آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

و در تاریخ نقل شده: جمعی از مسیحیان که برای گزارش‌ها و تحقیقاتی خدمت پیامبر ص رسیده بودند مراسم نیایش مذهبی خود را آزادانه در مسجد پیامبر ص در مدینه انجام دادند. «۱»

در کتاب «تاریخ تمدن اسلام و عرب» تألیف گوستاولبون فرانسوی چنین می‌خوانیم:

«ما وقتی فتوحات مسلمین اول را بدقت ملاحظه می‌کنیم و اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر می‌گیریم می‌بینیم آنها در خصوص اشاعه مذهب از شمشیر کمک نگرفته‌اند، زیرا آنها اقوام شکست خورده را در قبول مذهب، همیشه آزادی می‌دادند، این مطلب از تاریخ ثابت می‌شود که اصلا اشاعه هیچ مذهبی ممکن نیست به زور شمشیر صورت گیرد. مسیحیان وقتی اندلس را از دست مسلمین خارج کردند این ملت شکست خورده، برای مردن حاضر شدند ولی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۹

تبدیل مذهب را قبول نکردند، واقعاً اسلام به جای اینکه با سر نیزه نشر یافته باشد، به وسیله تشویق و با قوه تبلیغ و تقریر جلو رفته است، و همین مسئله بوده که اقوام ترک و مغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند ولی باز دین اسلام را قبول نمودند و در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقی کرد که بیش از صد کرور مسلمان در آنجا وجود دارد و پیوسته بر عده آنها می‌افزاید. در چین هم پیشرفت مذهب اسلام قابل ملاحظه است و از بررسی بخش دیگر کتاب معلوم می‌شود که مذهب اسلام تا چه اندازه در آنجا ترقی نموده چنان که بیش از چهل کرور مسلمان فعلا در چین موجود است و حال آنکه عرب به چین حمله نکرده و یک وجب زمین‌های آنجا را به تصرف خود در نیاورده است» «۱»

تذکرات

۱. روش اسلام برای دعوت دیگران، در قرآن کریم چنین بیان شده:

«قُلْ هذِهِ سَبیلی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنی وَ سُبْحانَ اللَّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکین؛ «۲»

(ای پیامبر) بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می‌کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می‌خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۰

پس اینکه اسلام با خشونت و تهدید، دیگران را به پذیرش خود مجبور کرده است تهمتی بیش نیست.

۲. روح حاکم بر جنگ‌های اسلامی به کلی با همه‌ی جنگ‌های دیگر فرق می‌کند. ونشان می‌دهد از روی کشور گشایی و ظلم گستری و وادار کردن دیگران به پذیرش اسلام نیست. چرا که در قرآن کریم در مورد جنگ‌های اسلامی چنین می‌خوانیم:

«وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ؛ «۱»

و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، بجنگید؛

تعبیر «فِی سَبِیلِ اللَّهِ»، هدف اصلی جنگ‌های اسلامی را روشن می‌سازد، که جنگ در منطق اسلام هرگز به خاطر انتقام‌جویی یا

جاه‌طلبی یا کشورگشایی یا بدست آوردن غنائم، و اشغال سرزمین‌های دیگران نیست. اسلام همه‌ی اینها را محکوم می‌کند و می‌فرماید: سلاح به دست گرفتن و به جهاد پرداختن، فقط باید در راه خدا، و برای گسترش قوانین الهی و نشر توحید و عدالت و دفاع از حق، و ریشه کن کردن ظلم و فساد و تباهی باشد.

همین نکته است که جنگ‌های اسلامی را از تمام جنگ‌هایی که در جهان روی می‌دهد جدا می‌سازد و نیز همین هدف، در تمام ابعاد جنگ اثر می‌گذارد و کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران، را به رنگ «فی سبیل اللَّه» در می‌آورد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۲۱۱

آری هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد، هیچگونه تعدی و تجاوز، نباید در آن باشد، و به همین دلیل است که در جنگ‌های اسلامی- بر خلاف جنگ‌های عصر ما- رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است، مثلا افرادی که سلاح بر زمین بگذارند از جنگ دست بکشند، و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده‌اند، یا قدرت بر جنگ ندارند، همچون مجروحان، پیران، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند، گیاهان، باغستان‌ها و زراعت‌ها را نباید از بین ببرند، و از مواد سمی برای آلوده کردن آب‌های آشامیدنی دشمن نباید استفاده کنند (جنگ شیمیایی و میکروبی).

از حضرت علی (ع) حکایت شده: قبل از شروع جنگ صفین به لشکریانش دستور جامعی در این زمینه داده که شاهد گویای بحث ما است:

«لا- تقاتلوهم حتی یبدؤوکم فانکم بحمد اللَّه علی حجه، و ترککم ایاهم حتی یبدؤوکم حجه اخری لکم علیهم، فاذا کانت الهزیمه باذن اللَّه فلا تقتلوا مدبرا و لا تصیبوا معورا و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء باذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امرائکم؛ «۱»

با آنها نجنگید تا جنگ را آغاز کنند، چه اینکه شما بحمد اللَّه (برای حقانیت خود) دارای حجت و دلیل هستید، و واگذاشتن آنها، تا نبرد را آغاز کنند، حجت دیگری است به سود شما و بر زیان آنان، آن گاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید، فراریان را نکشید، و بر ناتوان‌ها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۲۱۲

ضربه نزنید و مجروحان را به قتل نرسانید، و با اذیت و آزار، زنان را به هیجان نیاورید، هر چند به شما دشنام دهند، و به سرانتان ناسزا گویند».

۳. پاسخ علامه طباطبائی به پرسش فوق:

افرادی که به اصطلاح خواسته‌اند بر دین مبین اسلام اشکال بگیرند چند گروه‌اند: یک دسته از آنها اهل کلیسا هستند که عیب خودشان را به اسلام نسبت می‌دهند، چون دین شمشیر، دینی است که آنان ترویجش می‌کنند، چرا که قرن‌ها در کلیساها محکمه‌ای به نام محکمه‌ی دینی درست کرده بودند که در آن محکمه، عقاید مسیحیان را تفتیش نموده و هر کس را از دین خود منحرف می‌دیدند به آتش محکوم می‌نمودند، در حقیقت محکمه‌ی خود را به محکمه‌ی عدل الهی در قیامت که هم بهشت دارد و هم آتش، تشبیه می‌کردند، افراد خود را مأمور می‌کردند که در شهرها بگردند و هر فرد مسیحی، که اعتقادی غیر از اعتقاد کلیسا دارد، و حتی اگر در مسائل طبیعی و یا ریاضی نظریه‌ای داشته باشد که فلسفه‌ی «اسکولاستیک» آن را نگفته، او را به عنوان مرتد از دین، به محکمه‌ی کلیسا جلب نموده، زنده زنده در آتش می‌سوزاندند، چون کلیسا فقط فلسفه‌ی «اسکولاستیک» را قبول داشت و آن را ترویج می‌کرد (و جنبه‌ی دینی و قداست مذهبی به آن داده بود).

و ای کاش برای ما توضیح می‌دادند که آیا به نظر عقل سلیم، گستردن توحید در عالم، و ریشه کن ساختن بت‌پرستی و تطهیر دنیا از فساد، مهمتر است، یا خفه کردن و آتش زدن کسی که نظریه «حرکت خورشید به دور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۳

زمین» را داده و آن نظریه‌ی بطلمیوسی (که زمین و افلاک همچون پوست پیاز است) را رد کرده است؟.

آیا این کلیسا نبود که مسیحیت را علیه مسلمانان تحریک کرد؟ و به نام جهاد با بت‌پرستی به جنگ با مسلمانان واداشت؟.

آیا این کلیسا نبود که حدود دویست سال، جنگ‌های صلیبی را به راه انداخت؟

شهرها را ویران نمود و میلیون‌ها انسان را نابود و ناموس‌ها را به باد داد؟!.

دسته‌ی دیگری که این تهمت را به اسلام زده‌اند، مدعیان تمدن و آزادی در قرن اخیرند، همان کسانی که آتش جنگ‌های جهانی را شعله‌ور ساخته و دنیا را زیر و رو کردند و باز هم، هر گاه غریزه‌ی مادیگریشان ندایشان دهد که خطر مختصری منافعی‌شان را تهدید می‌کند، قیصریه‌ی دنیا را برای یک دستمال به آتش می‌کشند (اینها هستند که می‌گویند اسلام دین زور و شمشیر است!) آیا ضرر ریشه دار شدن شرک در دنیا و انحطاط یافتن اخلاق فاضله‌ی بشر و از بین رفتن فضائل نفسانی و احاطه یافتن فساد بر زمین، بیشتر است؟! یا کوتاه شدن دست جنایتکار شما از چند وجب زمین، و یا چند درهم مختصر خسارت دیدنتان؟ و قرآن کریم چه خوب معرفی کرده است این افراد را که فرموده: «إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» «۱» آری اسلام عقیده است و این اشتباه بزرگ، و غلط آشکار است که بعضی مرتکب شده و گفته‌اند: «اسلام دعوت خود را با شمشیر گسترش داده»!!، زیرا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۴

عقیده و ایمان چیزی نیست که با زور و شمشیر در دل‌ها جایگیر شود، دل‌ها تنها در برابر حجت و برهان خاضع می‌شوند و قرآن کریم در آیات بسیاری به این حقیقت اشاره می‌کند، از آن جمله می‌فرماید:

«لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ «۱»

هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست، (چرا که) بیقین (راه) هدایت از گمراهی، روشن شده است.

آری اگر اسلام دست به شمشیر زده است، تنها در برابر کسانی بوده است که برای خودداری از ظلم و فسادشان به آیات و برهان قانع نشده‌اند و پیوسته خواسته‌اند سر راه دعوت به حق سنگ بیندازند، اسلام در اینگونه موارد شمشیر نمی‌کشید که آنان را به دین دعوت کند بلکه می‌خواست شر آنان را دفع کند.

این قرآن کریم است که با بانگ رسا اعلام می‌دارد:

«قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ»، (با کفار قتال کنید تا از فتنه آنان جلوگیری کرده باشید)،

بنا بر این اگر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان جنگی را صادر نمی‌کرد، و این همه جنگ‌هایی که در اسلام واقع شد همه‌اش تحمیل به اسلام بود و او را به این وا داشتند. و به همین جهت است که اسلام حتی در حال جنگ نیز شریف‌ترین روش را طی کرد، از تخریب خانه‌ها شدیدا جلوگیری نمود، همانطور که در حال صلح جلوگیری کرده بود، و همچنین از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۵

اعمال ناشایستی چون آتش‌سوزی و مسموم کردن آب، آب را به روی دشمن بستن و زنان و اطفال و اسیران جنگی را کشتن و ... جلوگیری نموده و تاکید فرمود: مسلمانان با اسرای جنگی به نرمی و ملاطفت رفتار کنند و به هر درجه‌ای از دشمنی و کینه که رسیده باشند به ایشان احسان نمایند.

و نیز ترور کردن دشمن را ممنوع کرد، چه در حال جنگ و چه در حال صلح، و کشتن پیران و عاجزان و کسانی که جنگ را آغاز نکردند، و هجوم شبانه بر دشمن را تحریم نموده و فرمود: «فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ» «۱»

و نیز اجازه نمی‌دهد که مسلمانان کافری را به صرف احتمال و تهمت، بکشند و یا قبل از آنکه جرمی را مرتکب شود کیفر دهند و از هر کار دیگری که از قساوت و پستی و وحشی‌گری سرچشمه گرفته باشد، و شرف انسانیت و جوانمردی، آن را نپذیرد منع نمود.

اسلام اجازه نمی‌دهد که این اعمال را در باره‌ی دشمن روا بدارند، چنانچه دیدیم در هیچیک از معرکه‌های جنگ (هر قدر هم که سخت و هول انگیز بود) اجازه‌ی ارتکاب به چنین اعمالی را نداد ولی مردمی که امروز خود را متمدن می‌دانند به همه‌ی این جنایات دست می‌زنند، هول‌انگیزترین و وحشت‌زاترین رفتار را با دشمن خود می‌کنند، آنهم در روزگاری که خودشان «عصر نور» می‌نامند.

عصر نورا! کشتن زنان و اطفال و پیران و بیماران و شبیخون زدن و بمباران کردن شهرها و مردم بی سلاح و قتل عام دشمن را جایز کرده است!!.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۶

مگر این آلمان نبود که در جنگ بین المللی دوم بمب‌های خوشه‌ای خود را بر سر مردم لندن ریخت و ساختمان‌ها را ویران، و زنان و اطفال و ساکنان شهر را نابود کرد؟ و هزاران اسیر را به قتل رسانید؟! و مگر این دولت‌های متفق (آمریکا و انگلستان و شوروی) نبودند که هزاران هواپیمای جنگی را برای تخریب شهرهای آلمان به پرواز در آوردند؟! و آیا این آمریکای متمدن! نبود که بمب اتمی خود را بر سر مردم ژاپن ریخت (و هیروشیما را با ساکنانش خاکستر کرد)؟!

و این اعمال در روزگاری بود که تمدن آنها به اختراع وسایل تخریبی خطرناک‌تر نرسیده بود، حال که دولت‌های به اصطلاح متمدن! مجهز به سلاح‌های جدید ویران کننده مانند: موشک‌ها و بمب‌های اتمی و ئیدروژنی و ... شده‌اند، خدا می‌داند که هنگام شروع جنگ جهانی سوم چه بر سر کره زمین می‌آید و چه عذاب‌ها و خرابی‌ها و مصیبت‌ها و دردها به بار خواهد آمد.

خدای تعالی بشر را به راه صواب و صراط مستقیم هدایت فرماید. «۱»

برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه شود:

۱. جهاد در اسلام، شهید مرتضی مطهری.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲.

۳. تفسیر المیزان، ج ۴.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۷

پرسش:

برخورد مخالفان با پیامبر (ص) در طول تاریخ چگونه بوده است؟

پاسخ:

روش‌های برخورد مخالفان با پیامبر اسلام (ص) در طول تاریخ هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ تنوّع فراوان بوده است. با توجه به این که قرآن کریم این بحث مهم را به خوبی مطرح نموده است؛ ابتدا به این کتاب آسمانی مراجعه کرده و آیات آن را بررسی می‌کنیم و سپس نظر مورخین را نیز در این مورد جویا خواهیم شد.

الف. برخورد مخالفان از نظر قرآن کریم

اشاره

آیات قرآن در این زمینه به چهار شیوه‌ی مخالفت اشاره می‌کند:

۱. ترور شخصیت

اشاره

نخستین حربه‌ی مخالفان دعوت، تهمت و ناسزاگویی بود تا از این طریق شخصیت مدعی نبوت را ترور کنند. آن چه در قلب عموم مردم می‌تواند مؤثر باشد، قداست و طهارت مصلح و رهبر است و اگر این وسیله‌ی نفوذ، ترور شد؛ شخص مصلح، بدون شخصیت اجتماعی نمی‌تواند کاری را صورت دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۸

تهمت هایی که قرآن از زبان مشرکان در مورد پیامبر (ص) نقل می‌کند به شرح زیر است:

۱- ۱. کاهن

به پیامبر تهمت می‌زدند که او با جنّ و پری در تماس است و اخبار گذشتگان و آیندگان را از آنان می گیرد و در اختیار جامعه می گذارد چنان که می‌فرماید:

«وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ؛ «۱»

و گفتار پیشگو نیست، چه اندك متذكر می‌شوید!»

۲- ۱. ساحر (جادوگر)

کسی که کارش حل و عقد امور است؛ و چه بسا کارهای شگفت انگیزی انجام می‌دهد که عاری از حقیقت می‌باشد چنان که می‌فرماید:

«وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ. «۲» و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

۳- ۱. مسحور

کسی که جادوگری، او را سحر کرده است و عقل و خرد او دستخوش سحر شده است. این تهمت صورت محترمانه‌ی مجنون، و دیوانه است چنانکه می‌فرماید:

«قَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوراً؛ «۳»

و ستمکاران گفتند: « (شما) جز از مردی جادو زده پیروی نمی‌کنید!»

این تهمت در مورد حضرت صالح نیز وارد شده است «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۹

۴- ۱: مجنون (دیوانه)

یعنی کسی که جن زده شده است:

«وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ؛ «۱»

و (کافران) گفتند: «ای کسی که آگاه کننده [: قرآن بر او فرود آمده، قطعاً تو دیوانه‌ای!»

قرآن کریم به طور صریح نسبت به این تهمت واکنش نشان داده است. «۲»

۵- ۱: مُعَلَّم

به فتح و تشدید لام- یعنی تعلیم داده شده؛ مقصود این بود که مطالب و آموزه هایی که حضرت آورده و بیان می‌کند از سوی خدا نیست و کسی به او آموخته است.

«أَنَّی لَهُمُ الذِّكْرَی وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ؛ «۳»

از کجا برای آنان یادآوری باشد در حالی که فرستاده‌ای روشنگر به سراغ آنان آمد، سپس از او روی برتافتند، و گفتند: «دانش آموخته‌ای دیوانه است.»

۶- ۱: کذّاب (درغگو)

«وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ؛ «۴»

و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۰

۷- ۱: مفتری (افتراگر)

یعنی این کتاب از خود اوست، ولی به دروغ آن را به خدا نسبت داده است.

«قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ «۱»

(مشرکان) می‌گویند: «تو تنها دروغ‌پردازی.» (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی‌دانند.»

قرآن کریم در آیاتی به ردّ این تهمت پرداخته است.»

۸- ۱: شاعر

یعنی این آیات را با خیال‌پردازی به هم بافته است و حقیقت ندارد.

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ؛ «۳»

بلکه می‌گویند: «شاعری است که (حادثه) مرگ مشکوکی را برای او انتظار می‌کشیم!»

قرآن کریم به نقد این تهمت پرداخته است. «۴»

۹- ۱. اضغاث و احلام

می گفتند پیامبر (ص) و قرآن افکار آشفته است که نمی‌توان آن را فهمید.
«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ؛ «۵»
بلکه (مشرکان) گفتند: « (این قرآن) یک دسته خواب‌های پریشان است؛ بلکه آن را [به دروغ به خدا] نسبت داده است، بلکه او شاعر است؛ پس باید نشانه‌ای (معجزه‌آسا) برای ما بیاورد؛ همان گونه که پیشینیان (از پیامبران با معجزه) فرستاده شدند.»
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۱
اضغاث جمع «ضغث» به معنای یک دسته چوب یا یک بسته سبزی است که روی هم چیده می‌شود و «احلام» جمع «حلم» به معنای خواب ها است؛ در این صورت مقصود خواب‌های مختلط و روی هم چیده شده است که در فارسی از آن به خواب های پراکنده و آشفته تعبیر می کنیم. «۱»

۲. اعتراض ها و دستاویزها

اشاره

مخالفان در مواردی اعتراض‌هایی را مطرح نموده اند که هیچ کدام رنگ منطقی ندارد و شبیه بهانه جویی کودکان می‌باشد که به عللی بهانه می گیرند، و خودشان نیز نمی دانند چه می‌خواهند مانند:

۱- ۲. چرا قرآن بر ثروتمندی نازل نشد؟!

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ؛ «۲»
و گفتند: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو آبادی (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟!»

۲- ۲. چرا خدا بشر فرستاده است؟!

«وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَن قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولًا؛ «۳»
و (چیزی) مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت برایشان آمد، جز اینکه گفتند: «آیا خدا بشری را [به عنوان فرستاده برانگیخته است؟!»
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۲
قرآن در انتقاد از این نظر در آیه‌ی بعدی می‌فرماید:
«قُل لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِنَ السَّماءِ مَلَكاً رَسُولًا؛ «۱»
(ای پیامبر) بگو: «اگر (بر فرض) در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام بر می‌داشتند، حتماً فرشته‌ای را [به عنوان فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می‌آوردیم.»

۳- ۲. چگونه برخلاف روش نیاکان عمل کنیم؟!

«وَإِذَا قِیلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَی مَا أَنْزَلَ اللّهُ وَإِلَی الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَیْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ کَانَ آبَاؤُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ شَیْئاً وَلَا یَهْتَدُونَ؛ «۲»
و هنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده، و به سوی فرستاده [اش بیایید.» می گویند: «آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است.» وآیا اگر (بر فرض) پدرانشان هیچ چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می کنند)؟!»

۴- ۲. آیا چند خدا را با یک خدا عوض کنیم؟!

آنان تصور می‌نمودند که خدا بخشی از کارهای خود مانند مغفرت و شفاعت را به خدایان دیگر واگذار کرده است؛ در این صورت پرستش خدای یگانه بدون پرستش واسطه‌ها سودی نمی‌بخشید.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۳
«وَعَجِبُوا أن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْکَافِرُونَ هذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ أَجَعَلَ الْآلِهَهَ إِلها وَاحِداً إِنَّ هذَا لَشَیْءٌ عُجَابٌ؛ «۱»
و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است. آیا معبودان (متعدد) را معبود یگانه گردانیده است؟! قطعاً این چیزی بسیار شگفت‌آور است!»»

۵- ۲. چرا نبوت در قبیله‌ی ما نباشد؟!

آنان بر اثر عدم درک مفهوم نبوت و رهبری الهی، آن را در سطح رقابت های قبیله ای مطرح می کردند و می گفتند: ما با قبیله‌ی عبدمناف (قبیله پیامبر) بسان دو اسب مسابقه، دوش به دوش هم پیش می‌رفتیم ناگهان قبیله‌ی عبدمناف با ادعای نبوت خواست بر ما سبقت بگیرد، نه! ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این که بر ما نیز وحی گردد و آن چه بر دیگر پیامبران خدا (وحی) نازل می گردد بر ما نیز نازل شود. «۲» چنان که قرآن می‌فرماید:
«وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آیَهٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتَّی نُؤْتَی مِثْلَ مَاأُوتِیَ رُسُلُ اللّهِ؛ «۳»
و هنگامی که آیه‌ای برای آنان بیاید، می گویند: «ایمان نمی‌آوریم، تا اینکه همانند چیزی که به فرستادگان خدا داده شده، به ما (هم) داده شود.»
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۴

۶- ۲. چرا معجزه‌ای مانند معجزه‌ی موسی (علی نبینا و آله و (ع)) ندارد؟!

برخی از اعراب کم و بیش از طریق احبار یهود از معجزه‌های حضرت موسی اطلاع داشتند و به پیامبر اعتراض می کردند: چرا معجزه‌ای مانند معجزه‌ی موسی ندارد.
«فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِیَ مِثْلَ مَا أُوتِیَ مُوسَی أَوَلَمْ یَکْفُرُوا بِمَا أُوتِیَ مُوسَی مِن قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا

بِكُلٍّ كَافِرُونَ؛ «۱»

و هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنان آمـد گفتنـد: «چرا هماننـد آنچه که به موسـی داده شد (به این پیامبر) داده نشده است؟!» و آیـا آنچه را پیش از (این) به موسـی داده شـد، انکارنکردنـد؛ گفتنـد: « (این) دو جـادو [گر] نـد که پشتیبان یکدیگرنـد.» و گفتنـد: «درحقیقت ما به هر (دو) کافریم!»

قرآن کریم این اعتراض را در همین آیه‌ی شریفه جواب داده است. «۲»

۷- ۲. چرا فرشته ای همراه او نیست؟!

«وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ؛ «۳»

و [مشـرکان گفتنـد: «چرا هیـچ فرشـته‌ای بر او فرود نیامد.» و [لی اگر (بر فرض) فرشـته‌ای فرود می‌آوردیم، حتماً کار تمام شده بود؛ سپس (اگر مخالفت می‌کردند) مهلت داده نمی‌شدند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۵

مفاد این اعتراض این است که انسان برای هدایت انسان کافی نیست، بلکه موجودی از غیر جنس وی به آن ضمیمه گردد. در حالی کـه برعکس اسـت، اثرپـذیری هـم جنس از هم جنس به مراتب عملی‌تر و اسـتوارتر است چنـان چه در آیه‌ی بعـد آمـده است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا؛ «۱» و اگر (بر فرض) او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را [بصورت مردی در می‌آوردیم»

۳. درخواست های نامعقول

۱- ۳. خدایان ما را بپرست تا ...

یکی از پیشـنهادهای آنان این بود که آنها درصورتی حاضرند خدای محمد (ص) را بپرستند که او آلهه آنان را بپرستد، خداوند در پاسخ به این درخواست، سوره‌ی کافرون را نازل نمود:

«قُلْ يَاأَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ؛ «۲»

بگو: «ای کافران! آنچه را (شما) می‌پرستید (من) نمی‌پرستم، و آنچه را (من) می‌پرستم شما نمی‌پرستید،»

مفسـران برای آیات وارد شـده در سوره‌ی اسـراء «۳» شـأن نزول‌هـایی نقل کرده‌انـد که بسـیاری از آنها با توجه به مکی بودن سوره صحیح نیست، روشن ترین شأن نزول همان است که ابن حفص از امام باقر (ع) نقل می‌کند، حضرت می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۶

«قریش به رسول گرامی (ص) گفتند: خدای تو را یک‌سال می‌پرستیم، مشروط بر این که تو نیز خدایان ما را یک‌سال بپرستی!» «۱»

خداوند متعال در سوره‌ی اسراء آیات ۷۳- ۷۵، این پیشنهاد را پاسخ داده است.

۲- ۳. درخواست تبدیل قرآن

انتقاد قرآن از بتها و خدایان دروغین عرب، مایه‌ی خشمگینی مشرکان شد از این جهت از پیامبر درخواست کردند که قرآن دیگری

بیاورد که در آن، از خدایان آنان این گونه نکوهش‌ها نباشد.

«وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هـذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَايَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ؛ «۲»

و هنگـامی که آیـاتِ مـا در حـالی که روشن است بر آنان تلاوت می‌شود، کسانی که به ملاقات ما (و روز رسـتاخیز) امیـد ندارنـد، می گوینـد: «قرآنی غیر از ایـن بیـاور، یـا آن را تغییر ده.» (ای پیـامبر) بگـو: «برای مـن (ممکن) نیست، که از پیش خـودم آن را تغییر دهـم، (زیرا) جز آنچـه بـه سوی من وحی می‌شـود، پیروی نمی کنم؛ [چرا] که اگر من پروردگـارم را نافرمـانی کنم، از عـذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!»

واکنش قرآن کریم به این پیشنهاد در همین آیه و آیه‌ی بعد (یونس/ ۱۶) آمده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۷

۳- ۳. درخواست‌های نابخردانه

در سوره‌ی اسراء (آیات ۹۰- ۹۳) از زبان مخالفین درخواست هایی در قبال ایمان آوردن بیان شده است.

«قَالُوا لَن نُؤْمِنَ لَكَ؛ و گفتند: «به تو ایمان نمی‌آوریم»

۱. «حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً؛ تا اینکه برای ما چشمه‌ی جوشانی از زمین بیرون آری!»

۲. «أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيراً؛ یا بوستانی از درختان خرما و انگور برای تو باشـد؛ و نهرها را در میان آنها کاملًا بشکافی!»

۳. «أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً؛ یا آنچنان که می‌پنداری آسمان را قطعه قطعه بر ما فرود آری!»

۴. «أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَهِ قَبِيلًا؛ یا خدا و فرشتگان را (گروه گروه، به عنوان ضامن) رویاروی ما بیاوری!»

۵. «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِن زُخْرُفٍ؛ یا برای تو خانه‌ای از زر (و زیور) باشد!»

۶. «أَوْ تَرْقَى فِي السَّماءِ؛ یا در آسمان بالا روی!»

۷. «وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَّقْرَؤُهُ؛ «۱» و برای بالا- رفتن تو (هم) ایمـان نمی‌آوریم، تا اینکه نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم!»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۸

۴. آزارها و سنگ اندازی‌ها

قرآن کریم ویژگی‌های آزار حضـرت و یاران باوفای او را متعرض نمی‌شود، ولی کلیاتی را مطرح می کنـد که از آن می‌توان مقـدار فشار و ایذاء را به دست آورد چنان که می‌فرماید:

«وَلَقَـدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَاكُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ؛ و بیقین فرسـتادگانی پیش از تو (نیز) تکـذیب شدند؛ و بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شـکیبایی کردند، تا هنگامی که یاری ما به آنان رسـید. و هیچ تغییر دهنده‌ای برای سـخنان (سـنت گونه) خدا نیست؛ و بیقین برخی خبر [های بزرگ فرستادگان [خدا] به تو رسیده است.» «۱»

در آیه‌ی دیگر، صبر و بردبـاری پیـامبران «اولوالعزم» را یـادآور می‌شود و به حضـرت فرمـان می‌دهـد که ماننـد آنان بر مشـکلات و

سختی‌ها صبر نماید. «۲»

و در آیه‌ی دیگری، باز هم دستور صبر می‌دهد و تلویحاً می‌فرماید که محاکمه آزاردهندگان و آسیب رسانان را به خدا واگذار کن. «۳»

قرآن در هیجده مورد «۴» فرمان صبر به پیامبر (ص) داده است؛ و این خود محکم ترین دلیل است بر آزارهایی که در طول زندگی آن حضرت جریان داشته است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۹

ب. روش های برخورد مخالفان با رسول خدا (ص) از نظر تاریخ

۱. تلاش برای به سازش کشیدن پیامبر (ص)

موقعیت قریش در مکه از آن روی که اهل تجارت بودند و برای ادامه‌ی کار خود نیاز به آرامش داشتند لازم بود تا مسئله‌ی اسلام را به آرامی خاتمه دهند. افزون بر آن، امکان از بین بردن پیامبر (ص) نیز وجود نداشت، زیرا این موضوع جنگی خونین و نامحدود را در داخل قریش به دنبال داشت. بنابراین آنان از همان آغاز تا زمانی که تصمیم به قتل رسول خدا (ص) گرفتند همیشه به سازش فکر کرده و حتی در این اواخر نیز گاه و بیگاه آن را مطرح می کردند.

در مورد پیشنهادهای سازشکارانه می‌توان به پیشنهاد آنان در اعطای پول و منصب اشاره کرد.

ابن اسحاق گفته است: آیه‌ی «قُلْ مَا سَأَلْتُکم مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ» «۱»

در رد پیشنهاد مالی مشرکان نازل شده است. «۲»

برخی از آیات قرآن کریم بحث سازش مخالفان را مد نظر قرار داده است و چنین می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۰

«وَإِن کَادُوا لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیْرَهُ وَإِذاً لَاتَّخَذُوکَ خَلِیلًا؛ «۱»

و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند) تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند.»

۲. فشارهای روانی

یکی از روش‌های مشرکان در برخورد با رسول خدا (ص) برخوردهای استهزایی در جهت اذیت آن حضرت بود و هدف اصلی، شکستن شخصیت آن حضرت، و منزوی ساختن ایشان بود.

مسئله‌ی استهزاء به عنوان یک فصل مهم در اخبار دوره‌ی بعثت، مورد توجه سیره نویسان قرار داشته است. ابن سعد، ابن اسحاق و بلاذری فهرست اسامی مستهزئین را یاد کرده اند. «۲»

تمسخرها به قدری گسترده بود که خداوند به او فرمود:

«إِنَّا کَفَیْنَاکَ الْمُسْتَهْزِئِینَ؛ «۳»

[چرا] که ما تو را (از شرّ) مسخره کنندگان، کفایت می کنیم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۱

مشرکان در مواردی مثل این که «آن حضرت پسر ندارد»؛ «۱» یا «اعتقاد به معاد از سوی آن حضرت» «۲» را مورد استهزاء قرار

می‌دادند. «۳»

۳. فشارهای سیاسی

در واقع همه‌ی ملاقات‌هایی که مشرکان با ابوطالب داشتند و می‌خواستند از طریق او بر رسول خدا (ص) اعمال فشار کنند در شمار برخوردهای سیاسی مشرکان است.

ابن اسحاق فهرستی از این برخوردها را می‌آورد و می‌نویسد: مشرکان در اولین برخورد به ابوطالب گفتند: فرزند برادر تو دست به اقدام ناشایست زده «قد سبّ الهتنا وعاب دیننا و سفّه احلامنا و ضلل آباءنا.» «۴»

یکی از انتقادهای جاری قریش به پیامبر (ص) این بود که آن حضرت موجب شکاف و نفاق میان جامعه‌ی مکه به ویژه قریش شده است از این‌رو می‌کوشیدند تا حضرت را فردی تفرقه افکن معرفی کنند و از نظر سیاسی او را منزوی سازند. قریش به ابوطالب گفتند: فرزند برادرت امور ما را از هم گسیخته و جماعت و وحدت ما را از هم گسسته است. «۵» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۲

ابوجهل برای توجیه برخورد تند خود با آن حضرت می‌گفت: محمد (ص) فقط می‌خواهد بین شما دشمنی بیندازد. «۱»

تحریک مردم بر ضد رسول خدا (ص) نیز از جمله سیاست‌های قریش بود. «۲»

افزون بر اینها قریش، دعوت جدید را محدود کننده‌ی زندگی جاهلی معرفی می‌کرد. و به هر تازه واردی به مکه می‌گفتند:

«او (پیامبر) شرابخواری را تحریم کرده، زنا را ناروا شمرده و ...» «۳»

۴. آزارهای جسمی

آزارهای جسمی بیشتر بعد از وفات ابوطالب بوده است.

پیامبر (ص) می‌فرمود: من در میان دو همسایه‌ی بد بودم: «ابولهب» و «عقبه»؛ آنان شکمبه‌ها را بر در خانه‌ی من می‌ریختند. «۴»

«طعیمه بن عدی» و «نضر بن حارث» از کسانی بودند که آزار زیادی به رسول خدا (ص) رساندند «ابوجهل» نیز چند بار تصمیم به کشتن پیامبر (ص) گرفت اما نتوانست آنرا عملی کند. «۵»

حکایت شده است: ابوجهل مانع از نماز خواندن آن حضرت می‌شد خداوند درباره‌ی اقدام او فرمود:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۳

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْداً إِذَا صَلَّى؛ «۱»

آیا دیدی کسی را که منع می‌کند، بنده‌ای را هنگامی که نماز می‌گزارد؟!»

خداوند در سوره‌ی انفال- که در مدینه نازل شد- از تصمیم قریش یاد می‌کند که در برابر سه پیشنهاد زندانی کردن، اخراج از مکه و کشتن رسول خدا (ص) قرار گرفتند. «۲»

در آیه‌ای دیگر به آزار جسمی مخالفان اشاره می‌کند:

«وَإِن كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذاً لَّا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا؛ «۳»

و نزدیک بود، که تو را از [این سرزمین بَرکَنند، تا از آنجا بیرونت کنند؛ و در این صورت پس از تو، جز اندکی، درنگ نمی‌کردند.»

۵. تهمت های علمی

قریش برای انکـار نبوت پیـامبر (ص) مـدعی آن شدنـد که رسول خـدا آنچه را که به عنوان وحی بر آنـان می‌خوانـد در اصل وحی نیست بلکه مطالبی است که اهل کتاب به او تعلیم داده‌اند. در این زمینه دو مطلب گفته می‌شود.

۱. درباره‌ی روابط رسول خدا (ص) با برخی از مطالبی که قریش از یهودیان شـنیده و موضوع آن قصـصِ مربوط به امم پیشـین بود. قرآن کریم از این برخورد یاد کرده و چنین پاسخ می‌دهد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۲۳۴

«وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِی يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِیٌّ وَهذَا لِسَانٌ عَرَبِیٌّ مُبِينٌ؛ «۱»

- «۲» و بیقین می‌دانیم که آنـان می گوینـد: « (این قرآن را) تنها بشـری به او می‌آمـوزد.» در حـالی که زبـان کسـی که به او نسبت می‌دهند مبهم (و غیر عربی) است؛ و این (قرآن، به) زبان عربی روشن است.»

۲. مورد دیگری که در سیره آمده درباره‌ی «ابن زِبعری» است، زمانی که آیه‌ی ۹۸ از سوره‌ی انبیاء نازل شد:

«در حقیقت شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، هیزم جهنّم هستید؛ در حالی که شما وارد شدگان در آن هستید.»

«ابن زبعری» لب به اعتراض گشود و گفت: اگر اینطور باشـد ما ملائکه را نیز می‌پرستیم، یهود، عزیر و نصاری مسـیح را می‌پرسـتند. پس آنان (مسیح، عزیر و ملائکه) نیز باید در جهنم باشند.

رسـول خـدا (ص) در پاسخ فرمود: البته از این نوع، اگر خودشـان دوست داشـته باشـند که جز خـدا معبود واقع شونـد همراه کسـی خواهند بود که آنها را عبادت کرده و طبعاً در جهنم هستند. خداوند نیز برای دفع توهم در ادامه‌ی آن آیات فرمود: کسانی که پیش از این مقرر کرده‌ایم که به آنها نیکویی کنیم از جهنم بر کنارند. «۳»- «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۲۳۵

۶. برخوردهای مخالفان با پیامبر در عصر حاضر

شایـد به نظر برسـد که عوامـل پیش گفته مربوط به زمـان حیات ظاهری پیامبر (ص) است اما با مطالعه‌ی تاریـخ بعـد از حیات پیامبر (ص) به دست می‌آیـد که این برخوردها ادامه پیـدا کرده است و به طور عمـده روش‌های مخالفت، همان روش‌هایی است که قرآن کریم به آنها اشاره نموده است. اکنون به برخی از آن ها اشاره می‌شود:

۱. کتاب آیات شـیطانی، نوشته‌ی «سلمان رشدی» «۱» در سال ۱۹۸۸ در انگلسـتان منتشر شد. بانی آن یک یهودی صهیونیست بوده که با پرداخت نیم میلیون پوند به عنوان مساعده، نویسنده را به نگارش این کتاب ترغیب کرده است.

این کتاب بر مبنای افسانه‌ی غرانیق نامگذاری شده است. به موجب این افسانه، از صدر اسـلام مخالفان آیین اسـلام ادعا می کنند که در سوره ی نجم پس از آیـات نـوزدهم و بیسـتم که می‌فرمایـد: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى؛ و آیـا اطلاـع یافتیـد از (بت‌های) لات و عزّی، و منات (بت) دیگری که سومین است.» شـیطان در کلام وحی دخالت کرد و این دو آیه را علیرغم خواست جبرئیل، به زبان حضـرت رسول (ص) جاری کرد، تلک الغرانیق العلی و ان شـفاعتهم لترتجی (اینها بلنـد پروازنـد و امید به شـفاعت آنان می‌رود).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۲۳۶

در این کتاب رسول گرامی اسلام (ص) به عنوان فردی (نعوذبالله) فاسد الاخلاق و اهل عیش و نوش معرفی شده است. «۱» و در آن توهین، تهمت و تخریب شخصیت و تحریف برخی از واقعیت‌ها به چشم می‌خورد.

۲. در سال ۱۹۸۸، رمانی به نام «اولاد جارتنا» (بچه های محل ما) جایزه‌ی ادبی نوبل را به خود اختصاص می‌دهـد. این رمان ۲۵ سال

قبل از گرفتن جایزه، توسط شخصی به نام «نجیب محفوظ» نوشته شد و مورد تحریم دانشگاه الازهر مصر قرار گرفت چرا که در آن با وقاحتی کمتر از آیات شیطانی، به ساحت قدس الهی و همه‌ی انبیاء ابراهیمی و از جمله پیامبر اکرم (ص) «۲» اهانت می‌نماید. این رمان همزمان با گرفتن جایزه‌ی نوبل، به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شد و «محمد بن عبدالسلام» بر مبنای این رمان، سریالی تلویزیونی ساخت و مقرر شد که از تلویزیون مصر پخش گردد.

۳. اظهارنظر برخی از دانشمندان غربی در مورد پیامبر (ص) که علاوه برخلاف واقع بودن آنها، حاوی توهین، استهزاء و تخریب شخصیت پیامبر اعظم (ص) می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۷

ولتر (۱۶۹۴– ۱۷۷۹) دانشمند و نویسنده مشهور فرانسه، تحت تأثیر تلقینات سوء کشیشان و مورخان متعصب مسیحی، پیامبر اکرم (ص) را سخت مورد نکوهش قرار داد تا جایی که ناپلئون درباره‌ی او گفت:

به تاریخ و به وجدان بشریت خیانت کرد. زیرا سجایای عالی محمد (ص) را انکار نمود، و مرد بزرگی را که بر چهره ی جهانیان فروغی الهی تابانیده، موجود پست و خائن و سزاوار چوبه‌ی‌دار جلوه گر ساخت. «۱»

البته ولتر بعداً که با دیدی وسیع و آشنایی بیشتر پیامبر اسلام را شناخت، گفت:

«من در حق محمد (ص) بد کردم» «۲» و سپس به صراحت زبان به ستایش آن حضرت گشود. «۳»

افرادی مانند «شارل بزرگ، مایتوپاریس، ادوارد فرمن و ...» را می‌توان از کسانی به شمار آورد که اظهاراتی خلاف واقع و بعضاً توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم (ص) داشته‌اند. «۴»

۴. سی ام سپتامبر ۲۰۰۶ روزنامه‌ی دانمارکی «یولندز پستن» کاریکاتوری توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم (ص) چاپ کرد که واکنش شدید کشورهای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۸

اسلامی را به دنبال داشت. پنج ماه بعد، برخی از روزنامه‌های دانمارکی بی‌توجه به اعتراض‌های گسترده‌ی مسلمانان، با این توجیه که آزادی بیان مقدم بر هر چیز است؛ بار دیگر به چاپ ۱۲ نمونه از این کاریکاتورها اقدام نمودند. به دنبال این اقدام، این کاریکاتورها در مجلات و روزنامه‌های سوئد، نروژ و بعداً در فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی نیز چاپ شد و حتی روزنامه‌ی دانمارکی، با دفاع از اقدام توهین آمیز خود، به بهانه‌ی آزادی بیان، مسابقه‌ای را با عنوان «از محمد (ص) چه تصویری دارید، آن را بکشید و جایزه بگیرید» برگزار کرد. «۱»

نکته‌ی مهم در این کاریکاتورها این بود که به صورت زیرکانه، تلاش شده بود تا اسلام را تروریسم معرفی کنند و با به تصویر کشیدن پیامبراکرم (ص) این گونه القاء کنند که اساس اسلام بر مبنای تروریسم بنا شده است تا از این طریق توطئه‌های شوم خود را عملی سازند.

در این مورد باز هم تحریف حقیقت و توهین به ساحت پیامبر اعظم (ص) مشاهده می‌شود، که این روش در زمان حیات ظاهری آن حضرت نیز مورد استفاده قرار گرفته بود «۲» و قرآن کریم ازآن دفاع نموده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۹

یادآوری

با این همه هجوم سنگین علیه پیامبر اسلام (ص) باز هم چهره‌ی نورانی ایشان، در جهان می‌درخشد و هر روز نورانی‌تر می‌شود. و دلربایی می‌کند و در پی تصرف قلوب شیفتگان حقیقت، اسلام دروازه‌های شرق و غرب را در می‌نوردد.

آری: آن چه فانی نشود نور خداست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۱

فصل پنجم شبهات

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۳

پرسش:

الفاظ قرآن از پیامبر (تجربه دینی نبوی) است

درآمد

وحی اسلامی دو نوع است، یکی گفتاری و ارتباط زبانی که تبلور آن قرآن مجید است که «الفاظ» و «محتوای» آن از سوی خداست و دیگری گزاره‌ای (تجربه‌ی وحیانی) است که حقایق و محتوا و مضمون آن از سوی خداست ولی الفاظ و جمله بندی آن به زبان پیامبر است؛ مانند: الهامات، احادیث قدسی، رؤیاها و ....

برخی معاصران، وحی قرآنی را از نوع تجربه‌ی وحیانی و الهامی دانسته و معتقدند: وحی همان علائم مرموزی است که بر ذهن و شعور پیامبر (ص) نقش می‌بندد و آنچه مهم است، فهم پیامبر از آن رموز است و پیامبر پس از درک آن علائم، با زبان خود به مخاطبان خویش انتقال می‌دهد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۴

قبل از آن که به بررسی و تحلیل تجربه‌ی وحیانی بپردازیم؛ لازم است تعریف دقیقی از تجربه‌ی وحیانی و اصل وحی و وحی در قرآن ارائه شود.

وحی

«وحی» در لغت به معنای نوشتن، اشاره، پیام، الهام، کلام خفی «۱»، نوشته و کتاب ... آمده است «۲»

و در اصطلاح، وحی اشاره‌ای تند و سریع (پنهانی) است که با کلماتی مرموز و غیر صریح و گاهی با صداهای نامعلوم، یا با اشاره به وسیله‌ی بعضی از اعمال و حرکات و نیز از طریق کتابت انجام می گیرد.» وحی در قرآن به چهار معنا به کار رفته است.

۱. اشاره‌ی پنهانی؛ «۴»

۲. هدایت غریزی؛ «۵»

۳. الهام (سروش غیبی)؛ «۶»

۴. وحی رسالی؛ «۷»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۵

با توجه به این معانی، عنصر «خفا» و «سرعت» در هر یک از آنها نهفته است و در بعضی، صرف گزاره‌ی غیر زبانی مد نظر است، الهام (سروش غیبی) و در بعضی از آیات به معنای ارتباط زبانی و گفتاری آمده، که بدان خواهیم پرداخت.

تجربه وحیانی

اصطلاح «تجربه» «۱» در گذشته، به معنای «آزمون و امتحان کردن» بوده، و معنای «فعلی» داشته است، ولی از قرن هفدهم به بعد، معنای «انفعالی و واکنش پذیری» به خود گرفته، سرلوحه‌ی تجربیات دینی و عرفانی گردید.

«تجربه‌ی وحیانی یا دیدگاه گزاره‌ای»، برداشت متکلمان مسیحی در قرون وسطی، از وحی بوده است. این نظریه به این معنا است که وحی گونه‌ای از انتقال اطلاعات است و انتقال این اطلاعات در پی ارتباط میان پیامبر و خدا صورت می‌گیرد و از زبان‌های طبیعی مستقل بوده، و پیامبر آن حقایق را در قالب زبان خود درآورده است. این مواجهه‌ی پیامبر با خدا یا فرشته‌ی وحی، «تجربه‌ی دینی» است؛ چون با دریافت وحی همراه است؛ در اصطلاح آن را تجربه‌ی وحیانی می‌نامند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۶

بنابراین، تجربه وحیانی، اولًا: یک رویکرد دردنیای مسیحیت و یهودیت است و ثانیاً: انزال وحی در قالب علائم و رموز غیر زبانی است.

اسلام و تجربه‌ی وحیانی

از پیامبر اکرم (ص) دو نوع بیان به ما رسیده است:

اول: بیانی که در قالب آیات قرآنی است. که وحی و انشا، ترتیب و جمله بندی، الفاظ، محتوا و حقایق آن از سوی خدا است و عقل و ذهن بشری- حتی پیامبر- در متن آن دخیل نبوده است.

دوم: بیانی که مضمون و محتوای آن از سوی خداوند بوده و پیامبر اکرم (ص) آن حقایق را در قالب زبان خود به دیگران منتقل کرده است؛ مانند: الهامات و سروش غیبی، رؤیاها، حدیث قدسی و حدیث نبوی «۱» و ... که همه‌ی آنها وحی بودند؛ چون از زبان پیامبر صادر شده است: (ان هو الا وحی یوحی) «۲» همه‌ی بیانات پیامبر از وحی سرچشمه می‌گیرد؛ از این رو در الفاظ و جمله بندی حدیث قدسی و نبوی اعجاز نیست؛ زیرا ذهن پیامبر، در تنظیم آنها دخالت دارد، به همین سبب جاعلان حدیث توانسته‌اند حدیث‌های زیادی را جعل کنند و با نام حدیث قدسی ترویج دهند، اما قرآن، به سبب الهی بودن و معجزه بودن الفاظ آن، کسی نتوانسته مثل آن، سوره‌ای جعل کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۷

بعد از این مقدمه، برای اثبات این نکته که «قرآن ارتباط زبانی و گفتاری خداوند با پیامبر است نه علائم و رموز و الهام» دلیل‌های درون دینی و برون دینی را بر می‌شماریم:

دلایل

۱. قرآن، عربی نازل شده است

قرآن ده بار با عبارت‌های گوناگون بر نزول عربی قرآن تأکید می‌کند و می‌فرماید:

«انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون»؛ «۱» ما قرآن را به بان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید.

علامه طباطبایی (ره) می‌نویسند: ضمیر «انزلناه» به کتاب باز می‌گردد و خداوند در مرحله‌ی انزال، آن را به لباس زبان عربی پوشانید و این خود یکی از اسرار حفظ و ضبط قرآن است؛ چرا که وحی آن، از مقوله لفظ است، در غیر این صورت، مانند حدیث قدسی، در آن احتمال تحریف و جعل می‌رفت. «۲» و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً؛ «۳» این چنین قرآن عربی را به تو وحی کردیم».

هم چنین قرآن به صراحت از تکلم خدا با حضرت موسی (ع) یاد می‌کند و می‌فرماید: «وکلم الله موسی تکلیماً؛ «۴» خداوند با

موسی سخن گفت، سخن گفتنی».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۸

«تکلیم» یعنی برقرار کردن ارتباط زبانی؛ و خدا نیز با حضرت موسی (ع) ارتباط زبانی برقرار کرد.

۲. عصمت در تبلیغ

یکی از ضروریات مکتب شیعه، عصمت پیامبران است و برای پیامبر (ص) سه نوع عصمت بیان شده است:

الف. عصمت در معصیت؛

ب. عصمت در تلقی وحی؛

ج. عصمت در تبلیغ. «۱»

پیامبر موظف است در وحی قرآنی، همان چیزی که به او وحی شده است بیان کند و حق اضافه و کم کردن و تحریف آن را ندارد: «اتْلُ مَا أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ؛ «۲» آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی شده بخوان»

آیا از دیدگاه تجربه وحیانی، عصمت و تبلیغ را می‌توان اثبات کرد؟ آیا می‌توان اثبات کرد که پیامبر (ص) تمام آن علائم را به زبان عربی واژه سازی کرده است؟ قطعاً در این دیدگاه، عصمت در تبلیغ پیامبر (ص) زیر سؤال می‌رود که با ضروریات دین سازگار نیست.

۳. تحدی (به مبارزه طلبیدن)

یکی از علت‌های حفظ و مصونیت قرآن، الهی بودن الفاظ آن است، و اگر دست بشر در تدوین آن دخالت داشت، احتمال تحریف، جعل و دسیسه در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۹

آن بود (مانند احادیث) و بشر می‌توانست همانند آن کتابی به رشته‌ی تحریر درآورد؛ خداوند برای این که الهی بودن الفاظ را اثبات کند، همه‌ی افرادی را که بودند یا در آینده خواهند آمد، به مبارزه طلبید. و فرمود: «۱»

«و اگر از آنچه که بر بنده خود (: پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید، پس اگر راست گویید سوره‌ای از همانندش بیاورید، و گواهانتان را که جز خدایند، فرا خوانید.» «۲»

چهارده قرن از نزول قرآن و مبارزه طلبی آن گذشته است، و هنوز نتوانسته سوره‌ای همانند قرآن بیاورد.

۴. شخصیت پیامبر (ص)

با بررسی شخصیت رسول خدا (ص) قبل از بعثت، در می‌یابیم که ایشان فردی امی و درس ناخوانده بوده و بر نوشتن و خواندن توانایی نداشته است و این مطلب در میان مردم حجاز مشهود بوده است «۳» و تجربه‌هایی در حوزه‌ی سیاست و حکومت، مبارزه طلبی، فعالیت‌های دینی ... در عمر چهل ساله او نبوده است و این خود دلیل بر معجزه بودن قرآن و الهی بودن الفاظ آن است که از زبان فردی امی صادر شد و نمی‌تواند ساخته‌ی ذهن او باشد. و قرآن نیز به این موضوع اصرار می‌ورزد و می‌فرماید: «و پیش از این (قرآن) هیچ کتابی نمی‌خواندی [و پیروی نمی‌کردی و با دست راستت آن را نمی‌نوشتی ...» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۰

و در جای دیگر می‌فرماید: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان

می‌خواند.» «۱»

۵. نظم، نثر، فصاحت و بلاغت قرآن

بیشتر دانشمندان، اعجاز قرآن را ذاتی می‌دانند نه ظاهری، و به ویژگی‌هایی مانند فصاحت، بلاغت بسیار والایی آن، نظم بدیع، خبر دادن از غیب، بلندی معنا و عمق مطالب و ... به عنوان وجوهی از اعجاز اشاره می‌کنند، تا جایی که جلال‌الدین سیوطی، «۲» ۳۵ وجه از آن را بر می‌شمارد.

درست است که خداوند از الفاظ و واژه‌های عربی برای انتقال مقاصد خود بهره گرفته است؛ ولی مهم، نظم، ترتیب، فصاحت و بلاغت آن است «۳» و اگر بر فرض کسی که (مانند پیامبر یا افراد دیگر) بر ماده (واژه‌ها و اصطلاحات) قدرت دارد؛ این قدرت او دلالت ندارد که او بر ترکیب جملات نیز توانایی داشته باشد. از این رو می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً؛ «۴»

و آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.»

با وجود گذشت چندین قرن، دانشمندان امروز نیز این کتاب را معمولی و بشری نمی‌دانند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۱

«لورا واکسیا واگیری» استاد دانشگاه ناپل می‌گوید: «مادر این کتاب (قرآن)، گنجینه‌ها و ذخایری از علوم می‌بینیم که فوق استعداد و ظرفیت با هوش‌ترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست و قانون است. به این دلیل که قرآن نمی‌تواند کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمند باشد.» «۱»

در نتیجه نمی‌توان گفت که الفاظ قرآن، مکتوب بشری و وحی قرآنی تجربه‌ی وحیاتی است.

کلام خداوند و تجلّی آن در قرآن

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر وحی خدا بر پیامبر لفظی باشد، پس باید اعتراف کنیم که خداوند سخن می‌گوید؛ در حالی که خدا ماده و جسم نیست که سخن بگوید.

پاسخ: تکلم، یکی از صفات ثبوتی و فعل خداوند است که علما نسبت به آن اجماع دارند «۲» و آنچه مورد اختلاف است کیفیت تکلم است که از قرن دوم هجری به بعد میان فلاسفه و متکلمان اختلاف بوده است. حتی در زمان مأمون خلیفه‌ی عباسی و امام هادی (ع) این اختلاف به اوج خود رسید «۳» و فارابی «۴» و ابن سینا «۵» با دیدگاه فلسفی خود، و متکلمان با دیدگاه کلامی خود،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۲

در این زمینه اختلاف نظر دارند. ما در اینجا به اختصار به بیان کیفیت تکلم خود می‌پردازیم:

معنای تکلم و سخن گفتن بشر عبارت است ازاین که زبان با اصطکاک خود به مخارج حروف، در فضای دهان موج پدید می‌آورد و صدایی به نام کلمه و کلام شنیده می‌شود. «۱» ولی این امور، حقیقت تکلم نیست. معنای حقیقی تکلم، ظهور معانی نهانی از یک وجود آشکار است. به عنوان مثال: اگر پزشکی یا نقاشی، یا خوشنویسی با زبان و الفاظ «ما فی الضمیر» خویش را اظهار کنند و کمال ناپیدای خود را آشکار نمایند و بگویند: من طبیبم یا نقاشم و یا خطاطم، آنها در این صورت متکلم هستند.

اما اگر شخصی با زبان و لفظ، چیزی نگوید، ولی بیماری را معالجه کند یا نقشی زیبا بنگارد و یا خط خوشی بنویسد، باز هم متکلم خواهد بود، زیرا «ما فی الضمیر» خود را، به زبان فعل و عمل در آورده و فصیح‌تر و موثرتر از اول، مقام طبی، نقاشی و خطاطی خویش را اظهار کرده است.

بنابراین، معنای حقیقی تکلم، اظهار کمال موجود در باطن است، چه به واسطه‌ی لفظ باشد و یا بدون لفظ، به عبارت دیگر به دو قسم است: یک معنای ظاهری که به واسطه‌ی الفاظ تحقق می‌یابد و دیگری تکلم حقیقی که همانا اظهار کمال ناپیدای خویشتن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۳

البته از آنجا که انسان، از اظهار «ما فی الضمیر» خود بدون لفظ و عبارت ناتوان است، خداوند به او سخن گفتن را تعلیم داده است، «۱» تا به الفاظ صورت و کلمات متوسل شوند و به آسانی بتوانند برای یکدیگر نیازها، خواسته‌ها، اندیشه‌ها و مطالب پنهانی و «ما فی الضمیر» خود را اظهار نمایند.

اما سخن خداوند و کلام او، از نوع کلامی نیست که با ترکیب صدا به وجود آید. زیرا صدا از صفات ممکنات است. معقول نیست که خداوند به آن متصف شود. حق تعالی فقط به صفات وجود، بماهو وجود متصف می گردد. محال است که خداوند به صفات ممکن، متصف شود بلکه این اوصاف از او سلب می‌شود. «۲»

به تعبیر دیگر می‌توان گفت: این که خداوند متکلم است در اجسام حرف و صوت ایجاد می‌کند، چنان که با موسی (ع) تکلم کرد «۳» و درخت، کوه و ... صورت و حرف ایجاد نمود و با فرشتگان که خداوند سخن می گوید نیز به همین معنا است. «۴»

علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسند: سخن گفتن خداوند با فرشتگان، با «قول» است. حقیقت قول، و اثر و خاصیت آن، فهماندن معنای مقصود است. صدور قول از خداوند عبارت است از ایجاد امری که دلالت بر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۴

معنای مقصود داشته باشد که در امور تکوینی، چیزی را که خداوند آفریده هم موجود و مخلوق است و هم قول خداوند است؛ زیرا با وجود خود، بر اراده‌ی پروردگار دلالت می‌کند.

پس قول خداوند در امور تکوینی و در مورد فرشتگان، همان فعل، یعنی ایجاد خداوندی است. و آن، همان وجود و همان خود شیء است. اما درغیر امور تکوینی مانند سخن گفتن با انسان، قول عبارت است از: ایجاد صوت از طرف صاحب قول، و شنیدن آن از طرف مقابل. «۱»

اما درباره‌ی قرآن باید گفت: آن چه از آیات و روایات استفاده می‌شود قرآن از لوح محفوظ بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است.

«وَإِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدَیْنَا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ» «۲»

و قطعاً در نوشته اصلی (: علم الهی) نزد ما بلند مرتبه‌ای حکمت‌آمیز است.»

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتَابٍ مَکْنُونٍ؛ «۳»

قطعاً آن (قرآن) خواندنی ارجمندی است، در کتاب پنهان (علم الهی)»

از ابن عباس نقل شده است که قرآن از لوح محفوظ به بیت المعمور و ازآن جا در مواقع گوناگون بر پیامبر (ص) نازل شده است. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۵

آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید واژه‌ی لوح محفوظ است؛ آیا کتاب است یا نوشته‌ای بر لوحی یا چیز دیگری؟ برای ما مبهم است؛ هرچه هست از طرف خداوند خلق و ایجاد شده و از آن جا بر پیامبر (ص) نازل شده است.

آنچه در قرآن درباره‌ی کیفیت نزول وحی الهی بیان شده این است:

«وَمَا کَانَ لِبَشَرٍ أَن یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیاً أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ مَا یَشَاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ؛ «۱»

و برای هیچ بشری (شایسته) نباشد که خدا با او سخن گوید، جز به وحی (مستقیم) یا از پشت مانعی یا فرستاده‌ای (از فرشتگان)

بفرستد، و با رخصت او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ [چرا] که او بلند مرتبه‌ای فرزانه است.»
با توجه به آیه‌ی فوق، خداوند به یکی از سه طریق به پیامبر (ص) وحی کرد: نخست، وحی مستقیم و القای مستقیم، که بدون واسطه بر پیامبر (ص) نازل می‌شد؛ دیگر، خلق و ایجاد صوت و رسیدن صدای وحی به گوش پیامبر (ص) که ظاهراً در معراج اینگونه بوده است؛ و سوم القای وحی به وسیله‌ی فرشته‌ی وحی.
از این سه طریق می‌توان نتیجه گرفت: وحی مستقیم و بدون واسطه، از نوع وحی القایی و گزاره‌ای و اشاره‌ای و رمزی است و تبلور آن در احادیث قدسی و نبوی و تفسیری می‌باشد. اما وحی به صورت خلق و ایجاد صوت و رساندن آن به گوش پیامبر (ص) و یا از طریق فرشته‌ی وحی می‌توان آن را لفظی و نزول آن را از اعلا به سفلی (از بالا به پایین) با پوشش زبان عربی
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۶
دانست: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ «۱» ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید. «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى؛ «۲»
و من تو را برگزیدم؛ پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فرا ده.»
از امام جعفر صادق (ع) حکایت شده: وقتی جبرئیل بر پیامبر (ص) وارد می‌شد، رخصت می‌طلبید، و همچون بندگان در مقابل پیامبر (ص) می‌نشست (و وحی الهی را بر پیامبر می‌خواند) «۳»
علامه حلی (ره) می‌نویسد: «خداوند لوحی در آفرید و اوامر و نواهی و آیات قرآن در آن ثبت شد و جبرئیل در آن نظر می‌کرد و آن الفاظ آیات قرآن را برای پیامبر (ص) ارسال می‌نمود» «۴»
علاوه بر موارد فوق، دیدگاه افعال گفتاری خدا با پیامبر (ص) از طرف فیلسوف مشهور زبان، جی. ال. آستین (nitsA. L. J) در قرن بیستم مطرح شده است و ارکان این نظریه خدا، پیامبر (ص)، فعل گفتار و فعل ضمن گفتار است؛ و قائل هستند که وحی، سرشت زبانی دارد و پیامبر با خدا ارتباط زبانی برقرار کرده است. «۵»
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۷ پرسش:
آیا افسانه غرانیق (آیات شیطانی) سلمان رشدی صحت دارد؟
پاسخ:
یکی از شبهاتی که برخی افراد مطرح کرده‌اند و غربیان آگاه از آن استفاده نموده‌اند این است که گفته‌اند: در هنگام نزول وحی امکان دارد شیطان دخالت کند و وحی کم یا زیاد شود و حقیقت وحی شده، بر پیامبر (ص) مشتبه شود و برای مطرح کردن این شبهه داستانی به هم بافته‌اند از این رو این شبهه افسانه غرانیق یا آیات شیطانی نام گرفته است.

اصل داستان

داستان سرایان آورده‌اند: پیامبر (ص) پیوسته در این آرزو بود که میان او و قریش همبستگی صورت گیرد و از جدایی قوم خویش نگران بود. در یکی از روزها که او در کنار کعبه نشسته بود و در این اندیشه فرورفته بود و گروهی از قریش نزد او بودند در آن هنگام سوره‌ی «نجم» بر وی نازل گردید. پیامبر (ص) همان‌گونه که سوره بر وی نازل می‌شد، آن را تلاوت می‌فرمود.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۸ «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى* وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» «۱» تا رسید به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى» «۲» «سوگند به ستاره، هنگامی که فرود آید!* که همنشین شما (: پیامبر) گمراه نشده و بیراهه نرفته (و زیانکار و محروم نگشته) است؛* و از روی هوی و [هوس سخن نمی‌گوید.* آن (سخن) نیست جز وحی‌ای که (به او) وحی می‌شود.* او را (شخصی) بسیار نیرومند آموزش داده است؛»

«و آیا اطلاع یافتید از (بت‌های) لات و عزّی، و منات (بت) دیگری که سومین است.»

که شیطان در این بین دخالت نمود و بدون آنکه پیامبر (ص) پی ببرد به او القا کرد:

«تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» سپس بقیه‌ی سوره را ادامه داد.

«غرانیق»، جمع غرنوق به معنای جوانی شاداب، ظریف و زیباست، اسم مرغ آبیِ سفید و ظریف با گردن بلند است که به نام «قو» معروف است. معنای عبارت چنین می‌شود: این پرندگان زیبا که بلند پروازند از آنها امید شفاعت می‌رود. مقصود سه بت: لات، عزی و منات بزرگترین بت‌های عرب است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۹

مشرکان که گوش فرا می‌دادند، تا این عبارت را- که بت‌ها را وصف می‌کرد و امید شفاعت آنها را نوید می‌داد- شنیدند، خرسند شدند و موضع خود را نسبت به مسلمانان تغییر داده، دست برادری و وحدت به سوی آنان دراز کردند و همگی شادمان گشتند، و این پیشامد را به فال نیک گرفتند. این خبر به حبشه رسید. مسلمانان که به آنجا هجرت کرده بودند از این پیشامد خشنود شده، همگی برگشتند و در مکه با مشرکان برادرانه به زندگی و همزیستی خویش ادامه دادند. پیامبر (ص) نیز بیش از همه از این توافق و هماهنگی خرسند شده بود. «۱»

برخی نیز اینطور حکایت کرده‌اند: هنگامی که پیامبر به آیه‌ی سجده در سوره‌ی نجم رسید، خود پیامبر (ص) و تمام حضار اعم از مسلمان و مشرک در برابر بت‌ها سجده کردند جز «ولید»، که بر اثر پیری موفق به سجده نشد. هلهله و شادی در مسجد بلند شد و مشرکان گفتند: «محمد» خدایان ما را به نیکی یاد کرده است! خبر صلح «محمد» با قریش به گوش مهاجران مسلمان حبشه رسید، و صلح قریش با «محمد» باعث شد گروهی از آنها از اقامتگاه خود (حبشه) برگردند. «۲»

شب هنگام که پیامبر (ص) به خانه برگشت، جبرئیل فرود آمد، از او خواست که سوره‌ی نازل شده را بخواند. پیامبر (ص) خواند تا رسید به عبارت یاد شده، ناگهان جبرئیل نهیب زد: ساکت باش! این چه گفتاری است که بر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۰

زبان می‌رانی؟ در این هنگام پیامبر (ص) به اشتباه خود پی‌برد و فهمید فریبی در کار بوده و ابلیس تلبیس خود را بر وی تحمیل کرده است! پیامبر (ص) از این امر به شدت ناراحت گردید و از جان خود سیر گردید. گفت «عجبا بر خدا دروغ بسته‌ام، چیزی گفته‌ام که خدا نگفته است، آه چه بدبختی بزرگی!»

بنابر بعضی نقل‌ها پیامبر (ص) به جبرئیل گفت: «آن که این دو آیه را بر من خواند، به شکل تو بود.» جبرئیل گفت: «پناه بر خدا چنین چیزی هرگز نبوده است!» بعد از آن حزن و اندوه پیامبر (ص) بیش‌تر و جانکاه‌تر گردید. گویند در همین رابطه آیات زیر نازل شد:

«وَإِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا* وَلَوْلَا أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلًا* إِذاً لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً» «۱» «و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند) تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند.* و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، بیقین نزدیک بود اندک چیزی به سوی آنان تمایل پیدا کنی.* و در آن صورت، دو برابر (عذاب در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ به تو می‌چشاندیم؛ سپس در برابر ما، هیچ یاوری برای خود نمی‌یافتی!»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۱

این آیه بر شدت حزن پیامبر افزود و همواره در اندوه و حسرت به سر می‌برد تا آنکه مورد عنایت حق قرار گرفت و برای رفع اندوه و نگرانی وی این آیه نازل شد:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِیٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطَانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنسَخُ اللَّهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ؛ «۱»

و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم، جز اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی می‌ریخت)، شیطان در آرزو (و طرح‌ها) یش (شبهه) می‌افکند؛ و [لی خدا آنچه را شیطان می‌افکند، از میان می‌برد؛ سپس خدا آیاتش را استحکام می‌بخشید- و خدا دانای فرزانه است-»

آن گاه خاطر وی آسوده گشت و هر گونه اندوه و ناراحتی از وی زایل گردید. «۲»

بررسی افسانه غرانیق

۱. این افسانه را هیچ یک از محققین علمای اسلام نپذیرفته و آن را خرافه‌ای بیش ندانسته‌اند. قاضی عیاض می‌گوید: این حدیث در هیچ یک از کتب صحاح نقل نشده و هرگز شخص مورد اعتمادی آن را روایت نکرده است و سند متصلی هم ندارد. صرفاً مفسرین ظاهرنگر و تاریخ نویسان خوش‌باور،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۲

آنان که فرقی میان سلیم و سقیم نمی‌گذرانند و در جمع آوری غرایب و عجایب ولع می‌ورزند آن را روایت کرده‌اند و دست به دست گردانده‌اند.

قاضی بکربن علا درست گفته است که مسلمانان گرفتار چنین هوس خواهانی شده‌اند؛ چرا که سند این حدیث سست و متن آن مشوّش و مضطرب و دگرگون است. «۱»

۲. در آیات همین سوره بر عدم ضلالت و گمراهی، و اغوا، و نطق از روی هوی برای پیامبر (ص) تأکید شده است و همچنین تصریح شده که هرچه پیامبر (ص) می‌گوید وحی است «۲». و اگر چنین بود که ابلیس بتواند در اینجا تلبیس کند لازمه‌اش تعارض اول و آخر سوره‌ی نجم و تکذیب کلام خداست و هرگز شیطان برخواست خدا غالب نیاید.

«إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیفاً؛ «۳» [چرا] که نیرنگ شیطان، ضعیف است.»

«إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولئِکَ فِی الْأَذَلِّینَ؛ «۴»

در حقیقت کسانی که با خدا و فرستاده‌اش بشدّت مخالفت کنند، آنان در (زُمره) خوارترین (افراد) ند».

۳. در قرآن به صراحت هر گونه سلطه‌ی ابلیس را بر مؤمنان که در پناه خدایند نفی می‌کند و خداوند می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۳

«إِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَعَلَی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ؛ «۱» [چرا] که او، بر کسانی که ایمان آورده‌اند، و تنها بر پروردگارشان توکّل می‌کنند، هیچ تسلّطی برایش نیست»

«إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ وَکَفَی بِرَبِّکَ وَکِیلًا؛ در حقیقت بندگانم را برای تو هیچ تسلّطی بر آنان نیست؛ و کارسازی پروردگارت کافی است.»

پس شیطان نمی‌تواند بر پیامبر (ص) چیره شود.

۴. خداوند خود حفظ قرآن از تحریف را ضمانت کرده است.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ در حقیقت ما خود، آگاه کننده (: قرآن) را فرو فرستادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم.»

«لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِن بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ؛ که باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی‌آید؛ (زیرا این) فرو فرستاده‌ای از جانب (خدای) فرزانه ستوده است.»

بنابراین قرآن در بستر زمان همواره از گزند حوادث در امان خواهد بود و هرگز کسی یارای دستبرد، افزون و کم کردن آن را ندارد. «۲»

۵. این داستان غرانیق با مقام عصمت پیامبر (ص) سازگار نمی‌باشد، چرا که به اجماع امت، پیامبران در دریافت و ابلاغ شریعت معصوم هستند و هرگز نیرنگ‌های شیطان در این باره کارگر نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۴

۶. با دقت در آیات سوره‌ی نجم درمی‌یابیم که این سوره در مقام مذمت و سرزنش مشرکان و خدایان آنهاست چگونه می‌شود جمله‌ای در مدح خدایان آنها بیاید؟ و این تناقضی آشکار است. چرا که پیامبر (ص) فصیح ترین افراد در بین عرب بوده، و از طرفی کسانی که این آیات را شنیده‌اند از جمله «ولید» حکیم و سخن ساز عرب که به خردمندی و هوشمندی در میان عرب معروف بود و همچنین دیگران که در فصاحت، زبانزد بوده‌اند، آنها به این تناقض پی نبرده‌اند؟ «۱»

۷. دو آیه‌ی «۲» مورد استشهاد که به عنوان تأیید آورده‌اند هرگز ربطی به افسانه ندارد زیرا:

الف: آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی حج گویای این حقیقت است که هر صاحب شریعتی در این آرزوست تا کوشش وی نتیجه بخش باشد، اهداف و خواسته‌های او جامه‌ی عمل بپوشد، «کلمه الله» در زمین مستقر شود ولی شیطان پیوسته در راه تحقق این اهداف عالی سنگ اندازی می‌کند. سد راه بوجود می‌آورد که خداوند آنها را در هم می‌شکند. «۳»

ب: آیات ۷۳- ۷۵ سوره‌ی اسراء نیز مقام عصمت انبیا را ثابت می‌کند، اگر عصمت، که همان عنایت الهی و روشن‌گر راه پیامبران است شامل حال انبیا نبود لغزش و انحراف به سوی بد اندیشان امکان داشت. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۵

۸. از نظر لغت نیز این افسانه رد می‌شود؛ «عبده» دانشمند مصری می‌گوید: هرگز در لغت و اشعار عرب، لفظ «غرانیق» درباره‌ی خدایان به کار نرفته است، و «غرنوق» و «غرنیق» که در لغت آمده به معنای یک نوع مرغ آبی و یا جوان سفید و زیباست و هیچ یک از این معانی با معنای خدایان سازگار نیست. «۱»

۹. اگر بر فرض درست باشد که شب هنگام به پیامبر وحی شد که این کلمات از ابلیس است چگونه ممکن است که در یک روز با وسایل و امکانات آن روز خبر به مسلمانان حبشه برسد، و در این فاصله‌ی کوتاه به مکه بازگردند. «۲»

یادآوری

با توجه به این همه اشکالات باز هم کسانی در عصر ما مثل سلمان رشدی پیدا می‌شوند که این حدیث ضعیف را به صورت داستان، بازسازی و منتشر می‌کنند و این نشان دهنده‌ی کوته‌بینی و غرض ورزی اینگونه افراد است و اگر به منابع شیعه و اهل سنت مراجعه می‌کردند چنین مطالب سست و دروغی به هم نمی‌بافتند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در افسانه‌ی غرانیق به طور اختصار می‌گویند: شیطان جمله‌ی «تلك الغرانیق العلی» را بر زبان پیامبر (ص) جاری کرد و آن حضرت به اشتباه آن را به عنوان وحی الهی تلقی نمود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۶

دلائلی بر جعلی بودن این روایت وجود دارد:

۱. این روایت سند معتبر ندارد زیرا برای این روایت در کتب عامه سه سند ذکر شده که هر سه مرسل هستند، یعنی سلسله سند آنها

به گروهی از تابعین نسبت داده شده و هرگز به صحابی نمی‌رسد و ابن‌حجر نیز اصالت آن را ردّ کرده است. «۱»

۲. در سند روایت آمده است که ابن عباس شاهد ماجرا بوده است اما این موضوع نادرست است چرا که او در سال سوّم قبل از هجرت به دنیا آمده و نمی‌توانسته شاهد این جریان باشد. «۲»

۳. اصل قصه از لحاظ محتوا مردود و نامعقول است.

۴. این سوره در مقام نکوهش است و با لحن مدح سازگار نیست.

۵. اکثر آیات این سوره صراحت دارد که پیامبر هرگز دچار اشتباه و ضلالت نشده است.

در نتیجه با اندک تأملی می‌توان به ساختگی بودن این داستان پی برد.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.

۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۷

۳. علوم قرآنی، محمد جواد اسکندرلو، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، چاپ اول، ۷۹.

۴. تاریخ قرآن، محمود رامیار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۵. پژوهشی در علوم قرآن، حبیب‌الله احمدی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، زمستان ۷۶.

۶. آیات شیطانی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، ۱۳۷۸.

۷. پرتو آیات رحمانی در رد سلمان رشدی و آیات شیطانی، صابرگرد عازیانی، مترجم: حسین گورژی، هیوا مهاباد، ۱۳۸۱.

۸. شیطان در آرواره سلمان رشدی، فاطمه ساسانی مقدم نغندر، انتشارات بارش، مشهد، ۱۳۸۱.

۹. شیطان کیست و آیات شیطانی چیست، احمد زمردیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۱۰. نقد توطئه آیات شیطانی، سید عطاء الله مهاجرانی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۸

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۹

پرسش:

داستان نزول وحی بر پیامبر چگونه بود؟ آیا ورقه بن نوفل در این مورد نقش آفرین بود؟

پاسخ:

درآمد

با مطالعه‌ی کتب تاریخی این نکته به خوبی مشاهده می‌شود که تاریخ نگاران در گذشته، حال و آینده طبق نگاه خود و از زاویه‌ی دید خود مطالب را به رشته‌ی تحریر درمی‌آورند. در این میان اغراض و اهداف گروه‌ها اثرات زیادی بر نگارش تاریخ دارد به طور مثال در تاریخ اسلام روایاتی وارد شده که به اسرائیلیات معروف شده‌اند. افسانه غرانیق از جمله این نوع روایات می‌باشد. روایاتی که با زیرکی تمام و با نقش و نگاری زیبا جای خود را در دل تاریخ پیدا کرده به گونه‌ای که موجب ایجاد انحراف در تاریخ شده است ولی با اندک تامل و دقت بطلان آن واضح می‌شود.

داستان نزول وحی

در تاریخ پیامبر اکرم (ص) نوشته شده است: هنگامی که حضرت محمد (ص) به رسالت مبعوث شدند و جبرئیل (ع) بر ایشان نازل شد لوحی در برابر او قرارداد و به او گفت: (اقرء) یعنی بخوان، و از آنجا که او امی و درس ناخوانده بود، گفت: من توانائی خواندن ندارم، جبرئیل او را سخت فشرد سپس درخواست خواندن کرد، و همان جواب را شنید. باز او را به سختی فشار داد، تا این عمل سه بار تکرار شد و پس از فشار سوم ناگهان در خود احساس کرد می‌تواند لوحی را که در دست فرشته است بخواند و آیات سوره‌ی علق را خواند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۰

«جبرئیل مأموریت خود را انجام داد و پیامبر نیز پس از نزول وحی از کوه (حراء) پائین آمد و به سوی خانه‌ی خدیجه رهسپار شد.» «۱»

در تاریخ طبری ادامه‌ی جریان اینگونه نقل شده است: هنگامی که پیامبر وارد خانه شد، همسر گرامیش آثاری از تفکر و اضطراب عمیق در چهره‌ی او مشاهده کرد، جریان را از او پرسید، پیغمبر اکرم (ص) آنچه اتفاق افتاده بود برای خدیجه شرح داد، و این جمله را نیز اضافه کرد: «واشفقت علی نفسی» «۲» یعنی بر خود ترسیدم. سپس رسول اکرم (ص) احساس خستگی کرد، رو به خدیجه نمود و فرمود: دثرینی: مرا بپوشان. خدیجه او را پوشانید و نزد «ورقه بن نوفل» رفت و جریان را مو به مو برایش بازگو کرد. ورقه بن نوفل که از علمای مسیحی است در پاسخ دختر عموی خود چنین گفت: «پسر عموی تو راستگو است. آنچه بر او پیش آمده آغاز نبوت است. و آن ناموس بزرگ (رسالت) بر او فرود می‌آید و ...» «۳»

آنچه گذشت حاصل برخی روایات تاریخی است که در دست داریم ولی در لا به لای همین سرگذشت، چیزهایی به چشم می‌خورد که با میزانی که از پیامبران در دست داریم تطبیق نمی‌کند و با حالات حضرت رسول اکرم (ص) سازگار نیست و یا باید آن را جزء افسانه‌های تاریخ بدانیم یا این که آنها را تأویل کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۱

افسانه‌های دروغین

۱. پیامبر هنگامی که وارد خانه‌ی «خدیجه» شد، با خود فکر می‌کرد شاید آنچه را دیده خطا کرده! و یا اینکه سحر شده باشد! خدیجه با گفتن اینکه تو همواره یتیم نواز بودی و با خویشان نیکی می‌کردی، شک و تردید را از دل او بیرون برد! سپس پیامبر (ص) با دیده‌ی حق شناسی به او نگریست، و دستور داد که گلیمی بیاورد و او را بپوشاند. «۱»

۲. طبری می‌نویسد: «هنگامی که ندای «انک لرسول الله» بگوش او رسید، سراسر تن او را لرزه فرا گرفت، تصمیم گرفت خود را از بالای کوه پرتاب کند! سپس فرشته با نشان دادن خود او را از این کار بازداشت!» «۲»

۳. پس از آن واقعه وقتی «محمد (ص)» به طواف کعبه رفت «ورقه بن نوفل» را دید و داستان خویش را برای او شرح داد. ورقه گفت: به خدا قسم تو پیامبر این امت هستی و ناموس بزرگ، که به سوی موسی می‌آمد بر تو نازل شده است، بعضی از مردم تو را تکذیب خواهند نمود و آزار می‌رسانند و از شهر خود بیرون می‌کنند و با تو به جنگ بر می‌خیزند، «محمد (ص)» احساس کرد که ورقه راست می‌گوید. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۲

بررسی این گفتارها

اساس داستان وحی به آن شکل، یکی از بالاترین تهمت‌ها و اهانت‌هایی است که در طول تاریخ به نبی اکرم (ص) شده است.

با نگاهی اجمالی اینگونه تصور می‌شود که تمام موارد فوق از اسرائیلیات و همگی از مجعولات یهود است که وارد تاریخ و برخی کتب تفسیری کرده‌اند.

زیرا اگر ما برای ارزیابی این گفتارها، نظری به تاریخ پیامبران گذشته بیاندازیم که قرآن سرگذشت آنان را بیان کرده است. در زندگی هیچ یک از آنها چنین جریان زننده‌ای را نمی‌بینیم. قرآن آغاز نزول وحی به موسی را کاملًا بیان کرده و تمام خصوصیات سرگذشت او را روشن نموده است و ابداً از ترس و لرز، وحشت و اضطراب، به طوری که خود را بر اثر شنیدن وحی از بالای کوه پرتاب کند، سخن نگفته است. با اینکه زمینه‌ی ترس برای موسی آماده‌تر بود، زیرا در شب تاریک در بیابان خلوت ندائی از درختی شنید و آغاز رسالت به این وسیله به او اعلام شد. قرآن حالات موسی (ص) را در این زمان توأم با آرامش شرح می‌دهد و تنها موردی که حضرت موسی (ع) را ترسان توصیف می‌کند زمانی است که عصایش به امر خدا به اژدها تبدیل می‌شود که آن هم ترس طبیعی از یک حیوان موذی بوده است.

سؤال: آیا می‌توان گفت حضرت موسی (ع) هنگام دریافت وحی، آن همه آرامش داشت و حضرت محمد (ص) که اشرف انبیاء است و بر تمام انبیاء برتری دارد با شنیدن وحی، آن قدر مضطرب می‌شود که می‌خواست خود را از بالای کوه پرتاب کند؟!

نکاتی که جعلی بودن این داستان را معلوم می‌کند عبارتند از:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۳

الف. در داستان ساختگی فوق، هنگام نزول اولین وحی، جبرئیل لوحی را در مقابل حضرت قرار داد و سه مرتبه به پیامبر اکرم (ص) گفت: بخوان! و در جواب شنید که خواندن نمی‌دانم. با توجه به آیات قرآن که می‌فرماید: نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِکَ ... ما قرآن را بر قلب پیامبر نازل کردیم و این روایت مجعول که می‌گوید: جبرائیل لوحی را بر حضرت فرود آورد و گفت بخوان! این مطلب به خوبی فهمیده می‌شود که یهودیان با سابقه‌ی ذهنی خود که همان نحوه‌ی نزول تورات که در قالب الواح می‌باشد. دست به چنین تحریفی زده‌اند. حال آنکه در هیچ جای قرآن اشاره‌ای به این مطلب ندارد که قرآن در قالب لوح بر پیامبر نازل شده باشد.

ب. یهود با سابقه‌ی ذهنی خود از حضرت موسی (ع) که هنگام تبدیل شدن عصا به اژدها دچار ترس شد، این ترس و وحشت را مبنایی برای سرایت دادن ترس به حضرت محمد (ص) قرار داده‌اند. غافل از این که ترس حضرت موسی به خاطر وحی نبوده است.

ج. روایات مجعول فوق حکایت از این مطلب دارد که حضرت محمد (ص) تا وقت نزول وحی، از نبوت خود هیچ اطلاعی نداشته‌اند حال آن که دلایل زیادی وجود دارد که نه تنها خود حضرت بلکه دیگران نیز از این مطلب آگاه بوده‌اند.

برای مثال در تاریخ حکایت شده: روز بعد میلاد رسول الله یکی از علمای یهود به «دارالندوه» آمد و گفت: آیا امشب در میان شما فرزندی متولد شده است؟ گفتند: نه. گفت: باید متولد شده باشد و نامش احمد باشد. هلاکت یهود به دست او خواهد بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۴

پس از جلسه دریافتند که پسری برای عبدالله بن عبدالمطلب به دنیا آمده است. آن مرد را خبر کردند که آری، آن شب پسری در میان ما به دنیا آمده است.

عالم یهودی را نزد محمد (ص) آوردند، تا ایشان را دید، بیهوش شد، چون به هوش آمد، گفت: «به خدا قسم، نبوت، تا قیامت از بنی‌اسرائیل گرفته شد، این همان کسی است که بنی اسرائیل را نابود می‌کند. چون دید قریش از این خبر شاد شدند، گفت: به خدا قسم! با شما کاری کند که اهل مشرق و مغرب از آن یاد کنند.» «۱»

و نیز حکایت شده: عبدالمطلب قبل از وفاتش، برخلاف رسم عرب، ابوطالب را که پسر ارشد نمود به عنوان وصی خود قرار می‌دهد

و بیش از دو سوم وصیت نامه‌ی خود را بر حفاظت از جان این فرزند قرار می‌دهد و در پایان هم می‌فرماید: اگر به من قول ندهی که از این کودک حفاظت کنی، من راحت جان نخواهم داد! «۲»

ملاقات بحیرای مسیحی و حضرت محمد (ص) قبل از بعثت ایشان، و ده‌ها روایت دیگر، «۳» همگی بر این مطلب دلالت دارد که رسول اکرم قبل از بعثت آگاهی کامل از نبوتشان داشته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۵

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۶

خاتمه منبع‌شناسی پیامبر اعظم (ص)

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۷

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۸

پرسش:

منابعی برای مطالعه در مورد پیامبر اعظم (ص) معرفی کنید.

پاسخ:

الف. کتاب‌شناسی پیامبر اعظم (ص) برای کودکان

۱. آخرین سفیر، رضا شیرازی، نقاش، مرتضی نمین، ناشر: پیام آزادی، تهران، ۱/ ۷/ ۱۳۷۰.

موضوع: داستان زندگانی پیامبر (ص)

۲. آن قصه که در کتاب ها آمده بود، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان دیدار نیای پیامبر (ص) با شاه یمن و ...

۳. آن که آن یتیم نظر کرده ...، محمد لواسانی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: داستان کودکی پیامبر (ص)

۴. اذان گوی پیامبر (ص)، سید جلال خادمی، سازمان نهضت سواد آموزی، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: داستان صحابه پیامبر (ص)

۵. باران مهربانی، کریمان حمزه، پنجره، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: داستان هایی از زندگی پیامبر (ص)

۶. بچه‌ها و پیامبر (ص)، مصطفی رحماندوست، افق، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: داستانی

۷. به خاطر محمد (ص)، مجید ملامحمدی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: داستان هایی از زندگی پیامبر اکرم (ص)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۲۷۹

۸. جنگ احد، بدر (۲ جلد)، ناصر طاهرنیا، پیامبر محراب، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: داستانی (مجموعه جنگ‌های پیامبر (ص))

۹. داستان سیل آن سال، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان جوانی پیامبر (ص)

۱۰. داستان زمزم، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان زندگی نیای پیامبر (ص)

۱۱. خورشید در خانه خدیجه، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان جوانی ...

۱۲. سفر دراز شام، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان کودکی پیامبر (ص)

۱۳. شب رویش غنچه نور، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان بعثت پیامبر (ص)

۱۴. عطر آیه‌ها، مهدی وحیدی صدر، عروج اندیشه، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: شعر کودکان در مورد پیامبر (ص)

۱۵. ماجرای پیامبر (ص) و کودک شجاع و راستگو، سهیلا رحمانی، پرنیان، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: داستانی

۱۶. و آن ستاره که دنباله دار می‌آید، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان زاده شدن پیامبر (ص)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۲۸۰

۱۷. هفت حکایت از بچه ها و پیامبر (ص)، مصطفی رحماندوست، نشر افق، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: داستانی.

۱۸. یک باغ لبخند، محمد پوروهاب، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: داستان هایی از زندگانی پیامبر (ص) و علی (ع).

۱۹. یاران پیامبر (ص)، اسماعیل هنرمندنیا، پرک، قزوین، ۱۳۷۹.

موضوع: داستانی

ب. کتاب شناسی پیامبر اعظم (ص) برای نوجوانان

۱. آن چه خدای کعبه اراده کند، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان زندگی پدر پیامبر (ص)

۲. برگزیدگان حضرت پیامبر اکرم (ص)، مهدی رحیمی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۲.

موضوع: سیری کوتاه در زندگی پیامبر (ص)

۳. برگزیده‌ای از سفارشات پیامبر اکرم (ص) به ...، احمد رضا حسینی، بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: سخنان پیامبر (ص)

۴. بوی گل محمدی، جواد نعیمی، جلیل تجلیل، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: قصه‌ی زندگانی پیامبر (ص)

۵. جنگ‌ها و غزوات پیامبر اسلام (ص)، حلمی التونی، ترجمه: مرجان قاضی، اطیاب، تهران، ۱۳۷۷.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۲۸۱

موضوع: تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص)

۶. جوان در چشم و دل پیامبر (ص)، محمدباقر پورامینی، دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: احادیثی در مورد جوانان

۷. حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر، عبدالرشید تریز، احسان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: سرگذشت نامه (از ولادت تا بعثت)

۸. داستان زندگی پیامبراسلام (ص) از تولد تا وفات، مهدی آیت اللهی، جهان آرا، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: سرگذشت‌نامه

۹. داستان ها و درسهایی از زندگی پیامبر اسلام (ص)، مرتضی نظری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

موضوع: داستانی

۱۰. سفر دراز شام، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان نوجوانی پیامبر (ص)

۱۱. سفارشات پیامبر اکرم (ص) به دختران و زنان، سید جمیلی، ترجمه: مهدی شمس الدین، دارالفکر، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: احادیثی از پیامبر اعظم (ص)

۱۲. سفرشبانه، رضا شیرازی، پیام محراب، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: داستان معراج پیامبر (ص)

۱۳. سفرهای پیامبر (ص) (مجموعه ۵ جلدی)، علی معصومی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱۰، ص: ۲۸۲

موضوع: داستان هایی از سفرهای پیامبر (ص)

۱۴. لبخند شیرین پیامبر (ص)، محمد ناصری، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: قصه‌های نماز از زندگی رسول اکرم (ص)

۱۵. محمد (ص) آخرین پیامبر، سید حسن اسلامی، کتاب همگان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: سرگذشت پیامبر.

۱۶. جلوه‌های تقوا، محمد حسن حائری یزدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: داستان‌هایی از زندگانی پیامبر (ص)

۱۷. قهرمانانی از عصر پیامبر (ص)، محمد ابراهیم بهیج، احسان، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت برخی صحابه

ج. کتاب شناسی پیامبر اعظم (ص) برای جوانان

۱. آخرین وصیت‌های پیامبر، محمد صامتی قاینی، سلسال، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: وصیت نامه

۲. آداب پیامبر (ص) در معاشرت با همنوعان، محمدرضا رضوانی، دارالنشر، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: سیره‌ی اخلاقی پیامبر (ص)

۳. آفتاب عالم و نور خدا، ابوبکر مصنف و معروف نودهی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۷۷.

موضوع: معجزات و وصف و ثنای پیامبر (ص)

۴. الگوی کامل، همت سهراب پور، دفتر تبلیغات قم، قم، ۱۳۷۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۳

موضوع: سیره‌ی اخلاقی پیامبر (ص)

۵. ای ابوذر، علامه طبرسی، ترجمه ابوطالب تجلیل تبریزی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: پندهای پیامبر اکرم به ابوذر غفاری.

۶. ای پسر مسعود، علامه طبرسی، ترجمه ابراهیم میرباقری، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۲.

موضوع: پندهای پیامبر اکرم به ابن مسعود.

۷. پیامبر (ص) و یهود حجاز، مصطفی صادقی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: اسلام و یهودیان

۸. پیام پیامبر (ص)، بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، جامی، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: مجموعه‌ای از نامه‌ها، خطبه‌ها، وصایا، دعاها و سخنان جامع و فراگیر حضرت محمد (ص).

۹. تاریخ اسلام، جعفر سبحانی تبریزی، خرّم، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: زندگی پیامبر خاتم (ص)

۱۰. تاریخ انبیاء از هبوط آدم تا پیامبر اسلام (ص)، احمد امیری پور، ترنم، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت پیامبران.

۱۱. جستار و پژوهشی درباره‌ی زندگی پیامبر اسلام (ص)، مهرو (شهید زاده) امامزاده، تابان خاقانی، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: تاریخ زندگانی پیامبر (ص)

۱۲. خطبه پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم، عبدالحمید رکنی، پیام مهدی (عج)، قم ۱۳۸۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۴

موضوع: خطبه‌ی پیامبر (ص)

۱۳. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، پیام طوس، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم (ص)

۱۴. داستان‌هایی از معجزات پیامبر اکرم (ص)، رضا باقریان موحد، گلستان ادب، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: داستانی

۱۵. رفتار پیامبر با کودکان و جوانان، محمد علی چنارانی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: شیوه‌ی رفتار پیامبر (ص)

۱۶. رمز اشک، مهدی احدی میر کلائی، جواد الائمه (ع)، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: اشک‌های پیامبر اسلام (ص)

۱۷. روی نگار، محمد رضا امین زاده، دفتر نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۶.

موضوع: نگاهی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام (ص)

۱۸. ریاض الصالحین، یحیی شرف نودی پیامبر، ترجمه عبدالله خاموش هروی، احسان، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: مجموعه‌ای از احادیث پیامبر اکرم (ص)

۱۹. ره توشه، استاد محمد تقی مصباح یزدی، موسسه امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۵ (۲ جلد)

موضوع: پندهای پیامبر اکرم (ص) به ابی‌ذر.

۲۰. زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص)، سید محمد تقی مدرسی، ترجمه محمد صادق شریعت، محبان الحسین (ع)، تهران، ۱۳۸۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۵

موضوع: سرگذشت پیامبر (ص)

۲۱. سنن النبی، علام طباطبایی، ترجمه: حسن استادولی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: آداب و سنن پیامبر (ص)

۲۲. سیاست خارجی پیامبر اسلام (ص)، علی فائزی، زائر، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: ارتباط خارجی پیامبر (ص)

۲۳. سیره تبلیغی پیامبر اکرم (ص)، ترجمه اصغر افتخاری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: سیاست تبلیغی اسلام در عصر ارتباطات.

۲۴. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، علی حسینی زاده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

موضوع: سیره‌ی تربیتی پیامبر و ...

۲۵. سیری در سیره ی پیامبر (ص)، محی الدین مستو، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، احسان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: ۵۰۰ سوال و جواب در رابطه با سیره‌ی پیامبر اکرم (ص)

د. کتاب شناسی پیامبر اعظم (ص) جهت پژوهشگران

۱. طبقات، محمد بن سعد کاتب واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر اعظم (ص)

۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی تبریزی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۶

موضوع: تجزیه و تحلیلی کامل از زندگانی پیامبر اکرم (ص)

۳. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام (ص)، جعفر سبحانی تبریزی، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت پیامبر (ص)

۴. سیمای معراج پیامبر اسلام (ص) از دیدگاه‌های گوناگون، محمد محمدی اشتهاردی، مؤسسه انتشارات نبوی، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: بررسی دیدگاه‌ها در مورد معراج.

۵. محمد (ص) در مکه، سمیح عاطف زین، ترجمه مسعود انصاری، جامی، ۱۳۸۰.

موضوع: تحلیلی نوین از زندگی سیاسی و اجتماعی پیامبر (ص)

۶. سیری در سیره‌ی نبوی، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

موضوع: تحلیلی از سیره‌ی پیامبر (ص)

۷. خاتمیت، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.

موضوع: تحلیلی در مورد خاتمیت پیامبر اکرم (ص)

۸. الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)، علامه سید جعفر مرتضی العاملی، (۱۰ جلد)، دارالسیره، بیروت، لبنان.

موضوع: پژوهش و تحلیلی جامع در سیره‌ی پیامبر اکرم (ص)

۹. سیره‌ی رسول اکرم در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸ و ۹)، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.

موضوع: پیامبر اکرم از نگاه آیات قرآن.

۱۰. سیره‌ی رسول خدا (ص)، رسول جعفریان، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷.

موضوع: سیره‌ی تحلیلی پیامبر (ص)

۱۱. سید المرسلین (۲ جلد)، جعفر سبحانی، نشر اسلامی، بی تا.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۷

موضوع: تاریخ زندگی پیامبر (ص)

۱۲. ایمان اجداد رسول خدا (ص)، سید محمود مدنی بجستانی.

موضوع: ایمان اجداد پیامبر (ص)

۱۳. سیاست خارجی پیامبر اسلام (ص)، سید غضنفر علی جعفری فائزی.

موضوع: سیاست خارجی پیامبر (ص)

۱۴. اضواء علی السنه المحمدّیه، شیخ محمد دابی ریّه، دائره المعارف مصر.

موضوع: سنت پیامبر (ص)

۱۵. زندگانی پیامبر اکرم (ص) در قرآن، سمیح عاطف زین، ترجمه علی چراغی، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: زندگانی پیامبر اکرم (ص) از نظر قرآن کریم.

۱۶. روی نگار، نگرش به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام (ص)، محمد رضا امین زاده، نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۶.

موضوع: نگرشی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اعظم (ص)

۱۷. رسول الاسلام فی الکتب الساویه، محمد صادقی، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان ...

موضوع: معرفی پیامبر اسلام (ص) از دیدگاه کتب آسمانی.

۱۸. الرسول العربی و فن الحرب، مصطفی طلاس، بیروت، لبنان، ۱۳۷۹. ق.

موضوع: جنگ‌های پیامبر (ص)

۱۹. مکاتیب الرسول (ص)، شیخ علی احمدی، نشر مصطفوی، ۱۳۷۸. ق.

موضوع: نامه‌های پیامبر اکرم (ص) در طول زندگی خویش.

۲۰. سیره رسول الله (ص) و اهل بیت (۲ جلد)، لجنه التالیف، مجمع اهل‌بیت، ۱۴۱۴. ق.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۸

موضوع: سیره‌ی رسول خدا (ص)

۲۱. مفاهیم القرآن، (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۷)، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۲. ق.

موضوع: رسول خدا (ص) از نگاه قرآن کریم.

۲۲. درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام (۳ جلد)، رسول محلاتی.

موضوع: تاریخ تحلیلی پیامبر (ص)

۲۳. سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، نجف اشرف عراق، ۱۳۸۴. ق.

موضوع: سیره‌ی پیامبر اکرم (ص)

۲۴. الطبّ النبوی، ابن قیم جوزیه، داراحیاء التراث العربی.

موضوع: احادیث پیامبر (ص) در زمینه‌ی پزشکی

۲۵. الهدی الی دین المصطفی، محمد جواد بلاغی، نجف اشرف عراق، ۱۳۸۵. ق.

موضوع: پاسخ به شبهات در مورد پیامبر (ص) و اسلام.

۲۶. اسرار مباهله، محمد رضا انصاری، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: ماجرای عظیم مباهله بین پیامبر (ص) و مسیحیان نجران و تاریخ ۱۴۰۰ ساله‌ی آن.

۲۷. اسرار معراج پیامبر اسلام (ص)، علی قرنی گلپایگانی، کتابچی، ۱۳۷۰.

موضوع: معراج پیامبر (ص)

۲۸. جامعه گرایی اسلامی، محمود شلبی، ترجمه محمد سعید مجیدی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۸۲.

موضوع: نظام اجتماعی اقتصادی حضرت محمد (ص).

۲۹. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، طور، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم (ص)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۹

۳۰. زنان پیرامون پیامبر (ص) و نقد و بررسی ادعاهای خاورشناسان، محمود مهدی استانبولی و مصطفی ابونصر شلبی، ترجمه شهربانو دلبری، سخن گستر، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: زنان پیرامون پیامبر (ص)

ه. کتابشناسی مستشرقین و پیامبر اعظم (ص)

۱. اسلام از نظر ولتر

۲. محمد (ص) پیامبری که از نو باید شناخت، گیور کیوکونیستان ویرژیل- ترجمه ذبیح الله منصوری.

۳. محمد در اروپا، مینو صمیمی.

۴. ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ج ۱، ص ۳۰۲.

۵. اسلام و تمدن جدید، برناوشاو، ص ۱۷۰.

۶. مذاهب انسانی، هوستون اسمیت، ص ۲۲.

۷. پیشرفت سریع اسلام، لورا واک، ص ۱۰۰.

۸. شرق و آداب و رسوم آن، زویمر کانادائی، ص ۲۷.

۹. موازنه بین ادیان چهارگانه، زویمر کانادائی، ص ۱۵۰.

۱۰. تاریخ عرب، رابرت حتی فیلیپ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۵۲.

۱۱. تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص ۱۳۶- ۳۵۲.

۱۲. محمد ستاره‌ای که در مکه درخشید، تالیف ساواری فرانسوی

۱۳. جهان اسلام، برتولد اشپولر

۱۴. اسلام و بحران عصر ما، روژه دو پاسیکه

۱۵. تاریخ ایران، ژنرال سایکس انگلیسی سرکنسول بریتانیا در کرمان، ص ۷۲۳.

۱۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۰

اسلام در جهان امروز، Islam in modern world، ویلفرد کنت ول اسمیت، استاد دانشگاه هاروارد

۱۷. تاریخ فلسفه غرب، برتراندر راسل، ۲/ ۲۱۳+ ۲۲۶.

۱۸. اسلام، دومینک سوردل

۱۹. دین شناسی تطبیقی، کدرانات تبواری، ص ۱۶۸.

۲۰. دشمنت را بشناس، ادوارد شرلی، ص ۱۹.

۲۱. امپراطوریه العرب، sbarA eht fo eripmE eht- سیرجون جلوب، ص ۲۳.

۲۲. قرآن را چگونه شناختم- کینت گریک- ترجمه ذبیح الله منصوری

۲۳. الابطال (قهرمانان)- توماس کارلایل، تعریب محمد السباعی، ص ۸۵.

۲۴. عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت انگلیس، ترجمه غلامرضا سعیدی

۲۵. محمد پیامبر نشناخته شده، محمدعلی انصاری

۲۶. تاریخ النصوب الاسلامیه، کارل بروکلمان، ترجمه بنیه امین فارسی، ص ۳۷

۲۷. هانری کربن، داریوش شایگان، ص ۱۰۶

۲۸. یا اهل الکتاب، علی محمدعلی دخیل، ص ۲۲

۲۹. محمد فی مکه، مونتگمری وات

۳۰. محمد فی المدینه، مونتگمری وات

۳۱. محمد پیامبر و زمامدار، مونتگمری وات

۳۲. تاریخ اسلام، دانشگاه کمبریج، جمعی از مستشرقان آربری، برناردلوئیس، مونتگمری وات، ترجمه احمد آرام

۳۳.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۱

تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر الکلام، ص ۲۴.

و. دایره المعارف‌های بزرگ جهان و حضرت محمد (ص)

۱. دایره المعارف امریکانا.

۲. دائره المعارف بریتانیکا.

۳. دائره المعارف جهان اسلام، آکسفورد انگلیس.

۴. دائره المعارف گراند لاروس، ۲۳ جلدی فرانسه.

۵. خاورمیانه و آفریقای شمالی، انگلستان.

۶. دیکشنری خاورمیانه، انگلستان.

۷. دیکشنری سیاست نوین، انگلستان.

۸. دائره المعارف مصوَر آکسفورد.

ز. نرم افزارهای رایانه ای و پایگاه‌های اینترنتی در مورد پیامبر اعظم (ص)

۱. نرم افزار موسوعه السیره النبوی، المرکز المقدسی الابحاث التطبیقیه، تلفن: ۳۳۷۹۵۳۱، ۳۴۹۹۳۷۸- ۰۰۲۰

موضوع: تاریخ و سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) و زندگی ۳۰۰ نفر از صحابه‌ی آن حضرت، ۵۴۴ موضوع تاریخی و مذهبی همراه با صدا، وجود آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اشعار، اقوال، عبرت‌ها و ...

۲. نرم افزار عزت.

موضوع: پیامبر اکرم (ص)

۳. معرفی چند پایگاه اینترنتی در این زمینه:

www.paymbare Azam.ir

moc .mazaaaiban .www

www.rasoolazam.ir

www.monadi .com

www.۱۴ masom.com / ۱۴ masom/۰۱/main

www.aalalrasool.com

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۲

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۳

فهرست منابع دو جلد

۱. الاثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه- ق

۲. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دکتر وهبه الزحیلی، دارالفکر، دمشق.

۳. الاحتجاج، احمد طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ابوجعفر محمد بن الحسن شیخ طوسی، التحقیق: سید حسن الخرسان، التصحیح، محمد الآخوندی، دارالکتب الاسلامیه، الرابعه ۱۳۶۳ ش.

۵. اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفسور نصراللّه نیک‌بین، انتشارات دفتر مذهبی سیمان فارسین، کابل، چاپ اول، بی‌تا.

۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۴

اسلام از نظر ولتر، ولتر، ترجمه جواد جدیدی، انتشارات طوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۵ ش.

۷. اسلام و آیین نبرد، احمد حسینیا، موسسه فرهنگی نشر امین، تهران، ۲۸۸ ص، ۱۳۷۸ ش.

۸. اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی

۹. اسلام وهیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۸۹ ق

۱۰. اسلام‌شناسی غرب، سید کاظم مدرسی

۱۱. اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی‌الله نقی پورفر، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی تهران، ۱۳۸۲، چاپ هیجدهم.

۱۲. اصول مدیریت، علی رضائیان، سمت تهران، سال ۶۵.

۱۳. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی‌تا.

۱۴. الامالی، شیخ طوسی، دارالثقافه النشر، قم، ۱۴۱۴ ق.

۱۵. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چ چهاردهم، ۱۳۷۲.

۱۶. آموزش کلام اسلامی، خداشناسی، محمد سعیدی‌مهر، چ ۱،

۱۷. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، التحقیق: محمدباقر المحمودی، موسسه الاعلمی، بیروت، الاولی، ۱۳۹۴ ق.

۱۸. باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، دفتر نشر معارف اسلامی، چ ۳، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۱۹. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۲۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۵

البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، التحقیق: علی شیری، دارالتراث العربی، بیروت، الاولی، ۱۴۰۸ ق.

۲۱. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم بحرانی حسینی، ۱۳۳۴ ش، دار الکتب العلمیه، قم، پنج جلدی.

۲۲. بنیان مرصوص، جوادی آملی

۲۳. پرورش روح، عباس عزیزی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۴. پیامبر اسلام (ص)، از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، انتشارات پیام اسلام، قم، بی‌تا.

۲۵. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، التحقیق: نخبه من الماء الاجلاء، موسسه الاعلمی، بیروت، بی‌تا.

۲۶. تاریخ بغداد او مدینه السلام، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، التحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولی، ۱۴۱۷ ق.

۲۷. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۲۸. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.

۲۹. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ ۱،

۳۰. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، التحقیق: احمد حبیب قیصر العاملی، مکتبه الاعلام الاسلامی، الاولی، ۱۴۰۹ ق.

۳۱. تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص ۳۳۹.

۳۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۶

تجربه دینی، کیث یندل، ترجمه ماشاء اللّه رحمانی، نقد و نظر، ش ۲۲- ۲۴، ص ۲۴۷، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۳۳. تحف العقول، الحسن بن شعبه الحرانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۳۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی سید حسن، موسسه الطلباء و النشر وزراء الثقافه و الارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۳۵. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، بیروت، موسسه اهل‌البیت، ۱۹۸۱ م.

۳۶. تذکره الفقهاء، علامه حلی، التحقیق والنشر: موسسه آل البیت (ع)، لاحیاء التراث، قم، الاولی، ۱۴۱۴ ق.

۳۷. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، انتشارات اسراء، قم، ج ۱، ۱۳۷۹ ش.

۳۸. تفسیر اثنی‌عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۳۹. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۴۰. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر الدمشقی، مطبعه الاستقامه، مصر.

۴۱. تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه الطبعه الثالثه، بی تا، ۱۲ جلدی.

۴۲. تفسیر المنسوب الی الامام محمد الحسن بن علی العسکری (ع)، موسسه الامام المهدی (ع)، قم، ۱۴۰۹ ه-.

۴۳. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، رازی، فخرالدین، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۷

۴۴. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دار الکتب الاسلامیه، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج)، ۱۳۷۳ ش.

۴۵. تفسیر نور الثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی الحویزی، ۱۳۸۳ ق، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.

۴۶. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۴۷. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

۴۸. تقویم وتقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

۴۹. تمدن اسلام و عرب، گوستاولبون

۵۰. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۵۱. ثعلبی (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن)، احمد بن ابراهیم ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

۵۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الشیخ الصدوق، دارالرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.

۵۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۵۴. جامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دارالفکر، بیروت، الاولی، ۱۴۰۱ ق.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۸

۵۵. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۵۶. جواهر الکلام، محمدحسن النجفی، التحقیق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، الثالثه، ۱۳۶۷ ش.

۵۷. حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه‌ای، چ ۳.

۵۸. حلیه المتقین، علامه مجلسی، انتشارات دانشور، بی‌جا، بی‌تا.

۵۹. حواریات فقیه، السید محمد سعید الحکیم، الناشر، المولف، الاولی، ۱۴۱۶ ق.

۶۰. حیاه الامام الرضا (ع)، الشیخ باقر شریف القرشی، منشورات سعید بن جبیر، بی‌جا، بی‌تا.

۶۱. خبرگذاری فارس و مهر

۶۲. خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی، مرکز، نشر فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۶۳. خصال، شیخ الصدوق، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.

۶۴. خطابه‌ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام (ص)، استانلی لین پول.

۶۵. داستان‌هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۵۲.

۶۶. الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۹

۶۷. درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۰ ش.

۶۸. دروس معرفه الوقت والقبله، حسن حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

۶۹. دروس هیئت ودیگر رشته های ریاضی، حسن حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

۷۰. دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه ۲ سازمان تبلیغات اسلامی، واحد مطالعات و تحقیقات

۷۱. دلایل صدق، محمدحسن مظفر، ترجمه‌ی محمد سپهری، انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.

۷۲. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸

۷۳. راه خداشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، چ اول، زمستان ۷۵.

۷۴. راه روشن، فیض کاشانی، مشهد، آستان قدس رضوی

۷۵. راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۷۶. روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ابوالفضل شهاب‌الدین محمود الالوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۷۷. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش.

۷۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۰

زاد المسیر فی علم التفسیر، ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن الجوزی القرشی، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن، دارالفکر، بیروت، الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۷۹. زمین وآسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، ۸۰

۸۰. زندگانی محمد (ص)، بولن ویلی یه،

۸۱. زوائد ابی ماجه علی الکتب الخمسه، احمد کتانی،

۸۲. سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، التحقیق: عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولی، ۱۴۱۴ ق.

۸۳. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۷۷

۸۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوه للطباعه و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۸۵. سنن الدار قطنی، علی بن عمر الدار القطنی، التحقیق: مجدی بن منصور بن سید الشوری، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۸۶. السنن الکبری، احمد بن الحسن البیهقی، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.

۸۷. سیره ابن هشام (السیره النبویه)، محمد بن اسحاق بن سار المطلبی، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، التحقیق: محمد محی الدین

عبدالمجید، بی‌جا، ۱۳۸۳ ق.

۸۸. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، انتشارات توحید، قم، چ ۱۳، ۱۳۸۱ ش.

۸۹.

سیره رسول خدا (ص)، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ ۱، بی‌تا.

۹۰. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبه اللَّه، ابن ابی‌الحدید، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۹۱. الشفاء، ابن سینا، مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴.

۹۲. شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، موسسه الطبع و النشر، بی‌جا، ۱۴۱۱ ق.

۹۳. الصافی فی تفسیر القرآن، فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۹۴. الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، اسماعیل جوهری، دارالعلم للملایین، بیروت، چ ۳، ۱۴۰۴ ق.

۹۵. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل البخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، ۱۴۰۰ ق.

۹۶. صحیح شرح العقیده الطحاویه، حسن سقاف، دارالامام النووی، اردن، ۱۴۱۶ ق.

۹۷. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.

۹۸. صحیفه نور، امام خمینی (ره)، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.

۹۹. صواعق المحرقه، ابن شبر هیثمی، فصل ۳، باب ۹، مکتبه القاهره، مصر، ۱۳۱۲ ق.

۱۰۰. طبقات الکبری، ابن سعد، دارصادر، بیروت، بی‌تا.

۱۰۱. عبدالحسین الامینی فی الکتاب والسنه و الارب، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.

۱۰۲.

عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات تهران، ۱۳۳۸ ش.

۱۰۳. علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.

۱۰۴. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعه المدرسین قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۱۰۵. العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۹ ق.

۱۰۶. عیون الاثر، ابن سید الناس، موسسه عزالدین، بی‌جا، ۱۴۰۶ ق.

۱۰۷. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، بی‌تا.

۱۰۸. الفارابی مقاله فی معنی العقل، مجموعه رساله فارابی، مطبعه السعاده، مصر، ۱۳۲۷.

۱۰۹. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر المعروف بالبلاذری، مکتبه النهضه المصریه، القاهره، ۱۳۷۹ ق.

۱۱۰. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی بن طاووس الحلی الحسینی، دارالذخائر للمطبوعات، بی‌جا، الاولی، بی‌تا.

۱۱۱. فرهنگ الفبایی مهدویت، موعودنامه، مجتبی تونه‌ای، انتشارات مشهور، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۱۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق، چاپ سوم، ۶۸

۱۱۳.

فصلنامه مصباح، ش ۲۰، ص ۱۶۹

۱۱۴. فقه السنه، سید سابق، دارالکتاب العربی، بیروت، بی‌تا.

۱۱۵. فلسفه و کلام اسلامی، محمدرضا مظفر، ترجمه‌ی محمد محمدرضایی، ابوالفضل محمودی، چ اول.

۱۱۶. فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعه الخامسه.

۱۱۷. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۸. قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، چ ۱، ۱۳۷۸.

۱۱۹. قرآن‌شناسی، محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ ۱، ۱۳۷۶.

۱۲۰. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، التحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه آخوندی، الثالثه، ۱۳۸۸ ق.

۱۲۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر

۱۲۲. کتاب الولایه، ابوالعباس ابن عقده

۱۲۳. کشف الخفاء و نریل الالباس، اسماعیل عجلوئی الجراحی، دارالکتب العلمیه، بی‌جا، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۸ ق.

۱۲۴. کمال الدین و تمام النعمه، الشیخ الصدوق، صحنه و علق علیه علی اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۲۵.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۴

کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

۱۲۶. کنزالعمال، المتقی هندی، التحقیق: الشیخ بکری حیانی، الشیخ الصفو السقا، موسسه الرساله، بیروت، بی‌تا.

۱۲۷. کیمیای سبز، احمدی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ ش.

۱۲۸. الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهرا (س)، ح صفری، قم، موسسه انتشارات مشهور، ۱۳۸۲.

۱۲۹. الگوهای رفتاری حضرت زهرا (س)، خ صفری، موسسه انتشاراتی مشهور، ۱۳۸۲ ش.

۱۳۰. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، الطبعه الاولی، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۱. مبانی و اصول مدیریت اسلامی، حسین و علیرضا علی احمدی، تولید دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۳۲. مجله العرفان

۱۳۳. مجله معرفت، ش ۶۰.

۱۳۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۱۳۵. مجمع الزواید و منبع الفوائد، نورالدین الهیثمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۱۳۶. المجموع فی شرح المهذب، محی الدین بن النووی، دارالفکر، بی‌جا، بی‌تا.

۱۳۷.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۵

مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۲.

۱۳۸. محمد (ص) عند علماء الغرب،

۱۳۹. مختصر تاریخ عرب، سید امیرعلی هندی

۱۴۰. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، دبیرخانه مجلس خبرگان قم، چ اول، سال ۸۳.

۱۴۱. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، التحقیق: حسین الراضی، جمیعه الاسلامیه، بی‌جا، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۲ ق.

۱۴۲. مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، المحدث النوری الطبرسی، التحقیق والنشر موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، قم، الاولی، ۱۴۰۸ ق.

۱۴۳. مستدرک سفینه البحار، الشیخ علی النمازی الشاهرودی، تحقیق: حسن بن علی النمازی، موسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۴۴. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجره قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۴۵. المصنف، ابن ابی شیبه الکوفی، التحقیق: سعید محمد اللحام، دارالفکر، بی‌جا، الاولی، ۱۴۰۹ ق.

۱۴۶. معارف قرآن در المیزان، ج ۳، سید مهدی امین، چ ۱.

۱۴۷. المعتبر فی شرح المختصر المنافع، المحقق الحلی، التحقیق، لجنه التحقیق باشراف ناصر مکارم شیرایز، موسسه سید الشهداء، بی‌جا، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۶

معترک اقران فی اعجاز القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالکتب المکتبیه،

۱۴۹. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی الطبرانی، التحقیق: ابراهیم الحسینی، دارالحرمین، بی‌جا، بی‌تا.

۱۵۰. معجم مقاییس اللغه

۱۵۱. معرفت وحیانی، حبیب اللَّه پیمان، نشریه آفتاب، شماره ۲۰.

۱۵۲. المغازی،

۱۵۳. المغنی، عبدالله بن قدامه، التحقیق: جماعه من العلماء، دارالکتب العربی، بیروت، بی‌تا.

۱۵۴. مفاتیح الجنان، محدث قمی (شیخ عباس قمی)، مصحح، حسین استاد ولی، مترجم: موسوی دامغانی، انتشارات قربانی، تهران، اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۵۵. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالقلم دمشق و دارالثامیه بیروت، چ اول، ۱۴۱۶ ه‍. ق.

۱۵۶. المقنعه، شیخ المفید، التحقیق: جامعه المدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.

۱۵۷. مکارم الاخلاق، الطبرسی، منشورات الشریف الرضی، بی‌جا، الطبعه السادسه، ۱۳۹۲ ق.

۱۵۸. ملاحم الملاحم والفتن، سید بن طاووس

۱۵۹. من هدی الحدیث النبوی نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، محمد بن جعفر الکتانی، تحقیق: شرف حجازی، دارالکتب السلفیه، مصر، الثانیه، بی‌تا.

۱۶۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۷

المناقب، آل ابی‌طالب (ع)، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسه العلامه للنشر، قم، ۱۳۷۹ ق.

۱۶۱. منتخب الاثر، لطف اللَّه صافی گلپایگانی، موسسه سیده المعصومه، چاپ دوم، ۱۴۲۱.

۱۶۲. منشور جاوید، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق، قم، چاپ اول، بی‌تا.

۱۶۳. المهذب البارع، ابن فهد الحلی، التحقیق: الشیخ مجتبی العراقی، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.

۱۶۴. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی‌اصغر رضوانی، مسجد مقدس جمکران، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۶۵. میراث اسلام، پرفسور دیوید دوسانتیلا، ترجمه مصطفی علم تحت عنوان «قانون و اجتماع».

۱۶۶. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۱۶۷. المکاسب، شیخ اعظم انصاری، انتشارات دار الحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه- ق

۱۶۸. نقد و نظر، ش ۲۲- ۲۴، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱۶۹. النکت و العیون، علی ماوردی

۱۷۰. نهایه الاحکام النهایه فی المجرد الفقه و الفتاوی، الشیخ الطوسی، دارالاندلس بیروت، افست منشورات قدس قم، بی‌تا.

۱۷۱. نهج البلاغه (سخنان امام علی (ع)، سید رضی، ترجمه ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.

۱۷۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۸

نهج الفصاحه، مترجم و گردآورنده، ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ۱۷،

۱۷۳. نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، کتابخانه صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

۱۷۴. الهدایه، للشیخ الصدوق، تحقیق والنشر: موسسه الامام الهادی (ع)، قم، الاولی، ۱۴۱۸ ق.

۱۷۵. هیئت ونجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه ی امام صادق (ع) چاپ اول، ۸۴

۱۷۶. الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم

۱۷۷. وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی‌نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۴۹- ۴۷.

۱۷۸. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الحر عاملی، محمد بن الحسن، التحقیق والنشر: موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، قم، الثانیه، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۹. ویژگی‌های مدیریت اسلامی، ب حسینی بوشهری، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول- ۱۳۷۹.

۱۸۰. ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، التحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالاسوه، بی‌جا، الاولی، ۱۴۱۶ ق.

۱۸۱. الکشاف عن حقایق التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۹

انتشارات تفسیر و علوم قرآن

الف. کتاب‌های منتشر شده

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۵. پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۶. پرسش‌های قرآنی جوانان (۷ و ۸) روابط دختر و پسر (۱ و ۲)- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۷. پرسش‌های قرآنی جوانان (۹ و ۱۰) پیامبر مهر (۱ و ۲)- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و محسن ملاکاظمی و جمعی از پژوهشگران

۸. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام

۹. آموزه‌های عاشورا- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

۱۰. تفسیر قرآن‌مهر، سوره یوسف‌علیه السلام- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۱. تفسیر قرآن‌مهر، سوره توبه- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۲. مراحل انس با قرآن- دکتر محمد فاکر میبدی

۱۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)- دکتر محمدعلی رضایی‌اصفهانی

۱۴. مراحل انس با قرآن، دکتر محمد فاکر میبدی

۱۵. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۱۰

ب. کتاب‌های در دست انتشار

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴)- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام

۳. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۴. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۶. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی

۷. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی

۸. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

شیوه‌های خرید کتاب‌های انتشارات

الف. خرید حضوری

به مراکز پخش که در شناسنامه کتاب موجود است مراجعه فرمایید.

ب. خرید غیرحضوری

۱. از طریق فاکس: ۷۷۳۰۳۶۵- ۰۲۵۱ و ۷۷۳۹۰۰۲- ۰۲۵۱

۲. خرید اینترنتی:

moc .csnaruq .WWW

و۳ WWW .mashhuor .com. بوسیله نامه: با آدرس‌های مراکز پخش، موجود در شناسنامه کتاب مکاتبه فرمایید.

تذکرات:

۱. کتاب‌های فوق جهت ترویج فرهنگ قرآنی و دینی آماده‌سازی شده است، از این رو با حداقل قیمت در اختیار قرآن دوستان قرار می گیرد.

۲. برای هر یک از این کتاب‌ها مسابقه علمی طراحی شده که در جلسات، مدارس و ... قابل اجراست.

۳. در صورتی که مایل به خرید کتاب‌های فوق هستید مبلغ آن را به شماره حساب جاری ۱۵۳۱۱۰۱۰۵۳ بانک تجارت شعبه صفائیه قم به نام آقای نصرالله سلیمانی و یا بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد شعبه ۲۷۱۱ حساب جاری ۲۷۰۸ یا جاری سیبا ۰۱۰۱۳۴۲۹۰۸۰۰۶ به نام آقای ابراهیم خانه‌زرین واریز و فیش آن را برای ما ارسال کنید تا کتاب‌ها به آدرس شما پست شود. (هزینه پست به عهده مرکز است)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹